بیمن توفیق فتاح حضرت ایزد جل من لا یزال بامداد معاون سخن

مفتاح الصلوٰة

از مطبع ثانی نقش شاہی مطبع حاجی محمد [illegible] آباد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد
سید الاولین والآخرین وعلی آله واصحابه ومن تبعهم
اجمعین بدان تا نیک بخت کند ترا خدای تعالی که دانستن فرض مکلف
فرضست و دانستن واجب واجبست و دانستن سنت سنت است و دانستن مستحب
مستحبست چون مهم ترین همه از فروض نمازست دانستن فرض و واجب
و سنت و مستحب او از اهم مهمات است تا آنکه در فتاوی کبیر و ناصری
و شهابی و مسعودی آمده که هر که فرائض و واجبات نماز نداند نماز او روا نباشد
و شیخ ابو حفص کبیر فرموده که کافر گردد نعوذ بالله منها پس اول

مطابق مضمون حدیث است که فرموده رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم انا سید الاولین والآخرین ولا فخر

عبارت مصنف ... نیک بخت کند ترا ... دانستن ... از آن ... واجبست ... والله اعلم

پس اول تعریف هر یک ازینها بگوییم بعد بیان آن نمازها نماییم فرض
آنست که بدلیل قطعی که دران بهیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه حق تعالی
چنان حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع امت پس اگر فرضیت آن
نزد همه مجتهدین باشد منکر او کافرست و اگر نزد بعضی بود منکر او فاسق باشد و بهر تقدیر
از ناکردن آن چیز که فرضست آن چیز فاسد گردد و جایز نباشد در دنیا و بعد از آن در دوزخ
شود و عقوبتی قطعا و یقینا مگر حق تعالی تجاوز کند بکرم خویش و واجب آنست
که بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حق تعالی
یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دایم کرده باشند و انکار بر تارک آن نیز فرموده اند و
حکمش آنست که منکر او فاسق است و گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و
از ناکردنش آن عمل مکروه تحریمی می شود یعنی قریب بحرام گردد در دنیا و ثواب
اصلا نباشد در آخرت اگرچه فرضیت قضا از و برطرف گردد اما وجوب قضا ثابت است و عذاب
نیز باشد بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حق تعالی عفو نماید بلطف خویش و سنت آنست که از
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده باشد بر وجه تاکید قولا یا فعلا یا رضاء و بهر تقدیر
فعل باید که اکثری باشد تا آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد ظاهر آنست که مراد
از زیادتی جواز عدم باشد چنانچه مستفاد از بعضی متن میشود و حکمش آنست که منکر او

۲ ... مولوی عبد الحق

بدعتی است و سنی یعنی هر کار اگر ثبوت سنیت آن بخبر واحد است فاسق است اگر بخبر مشهور
ثابت شده و کافر است اگر بخبر متواتر ثابت شده سنیت او و اگر نعوذ بالله رد نماید
و استخفاف انکار کند بهر وجه که باشد کافر گردد و ترک کردن آن بعد از
قبول و اعتقاد سنیت نقصان ثواب شود و مکروه تنزیهی میگردد و در دنیا و عتاب
یعنی سرزنش باشد در آخرت و بعضی محققان ترک سنت مؤکده را اشد التاکید را
مثل واجب در گناه گویند و اگر در عمل بسنت کردن تهاون ورزد یعنی آسان داند
و بیباکی نماید خوف کفر است و اگر خود در تقصیر اند امید عفو است و مستحب آنست
که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم ثواب عمل آن بیان فرموده اند و یا گاهی خود
کرده باشند و از باب عبادات باشند نه عادات و این سنت تحیه نیز نامند و
بعضی مستحبات از سلف و خلف نیز آمده بالجمله منکر مستحب نه کافر است نه فاسق
و نه سنی مگر انکار آن مستحب که ثبوت استحباب بحدیث آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم
چنانکه معلوم شد از ماسبق و همچنین غیر عامل او نه بهیچ وجه ماخوذ نیست بلکه
تارک فضیلت است و از ثواب آن محروم و عامل آن مثوبات [illegible]
و منصوص است بصلاحیت مشهود بالفعل [illegible]
وجهات و نفس [illegible]

که اکثر اوقات بفرزندان حضرت یعنی شاه عیسی صاحب تعلیم می فرمودند

وآن اینست ابیات فرائض ندانے شوی در قلق

أخمس نشق تفق رسق

چو واجب ندانی شوی در خطر

فضث نفث لفث حنز

چو سنت ندانی شوی مقتدا

زوث تلث نسث ددا

تفصیل این مجمل از کتب معتبر بگوییم و حواله کرده نشود مگر وقتیکه ضرور باشد

بیان اول بطریق اختصار آنست الف ندام پاک کردن از نجاست معنوی و صوری که بحدث و خبث عرف فقها تعبیر ازین هر دو واقع میشود حدث بر دو قسمست اصغر که سبب وضو باشد و اکبر که سبب غسل باشد

فصل در بیان وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیزست فرض اول شستن روی از رستنگاه موی پیشانی ده اکثر و متعارف تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر اگر موی انبوه بوده باشد و اگر موی انبوه برآمده است شستن زیر موها ساقط میشود و بجای او مسح ربع ریش فرض گردد علی المشهور

وصحیح آنست که شستن موها که بر روی برآمده فرض میشود کذا فی السراج الوهاج وعلیه الفتوی کذا فی الظهیریة وچنین هر روایت که هست از و رجوع کرده اند کذا فی البدائع و در بحر الرائق میگوید که عجب است از اصحاب متون که روایت صحیح را که با و رجوع واقع شده ترک میکنند و روایات دیگر مذکور مینمایند **فرض دوم** شستن هر دو دست تا آرنج است **فرض سوم** شستن هر دو پای تا شتالنگ است آرنج و شتالنگ داخل در فرض است **فرض چهارم** مسح چهارم حصه سر است از هر طرف که میسر آید **سنت** در وضو سیزده چیز است **اول** هر دو دست شستن تا بند دست جدا جدا بعده جمع نموده شستن **دوم** در ابتدا بسم الله العظیم الحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بر بسم الله الرحمن الرحیم کفایت کند سنت ادا میشود **سوم** مسواک کردن وقت مضمضه اگر موجود نباشد انگشت را بر دندانها بگرداند یا به پرچه پاک کند ثواب حاصل آید باید که از درختی ازاک باشد که سنت است وگرنه باید که تلخ بود یا چیزیکه سبب صفا کردن باشد و بسطبری خنصر بود و بمقدار درازی یک وجب باشد تقریبا و سنت در کیفیت گرفتن او آنست که خنصر دست راست را پائین مسواک نهد و سه انگشت بالا بدارد و ابهام از زیر سر او نهد کذا فی البحر الرائق و شروع بدندان عالی طرف راست کند یعنی بدندان عالی بطرف چپ بعده

بعد در دندان بنغلی همین طریق عمل نماید کذا فی شرح منیة المصلی و اقل مرتبه بار
در اعالی و سه بار در اسافل سنت است بآب و در کام مبالغه در استعمال نماید کذا فی البحر الرائق چهارم
مضمضه سنت یعنی آب در دهن جنبانیدن و در بعضی روایات مبالغه در و که غرغره
گویند تا بحلق رسانیدن نیز سنت پنجم آب در بینی کردن و آن سنت است و عین
بکشد بدست چپ بکشد و در بعضی روایات مبالغه و ان نیز سنت و آن آنست که
بانگشت آب برا گندن کند در بینی تا به بره برسد و در عیون مبالغه هر دو را از مستحب شمرده است
و سنت آنست که برای مضمضه و استنشاق آب هر مرتبه جدا جدا بگیرد ششم عضو را
سه بار شستن لیکن مرتبه اول از فرض واقع میشود باید که هر مرتبه آب بر همه عضو
جاری شود کذا فی البحر الرائق هفتم نیت وضو یا رفع حدث کردن بدل و بزبان
گفتن مستحب اگر نیت نکند ثواب وضو نیابد اگرچه نماز روا باشد محل وقت
شستن رو نیت کذا فی السراج الوهاج نشاید مراد آن باشد تا خیر از و جائز نیست
که فرض اول ستاما تقدیم از و جائز ست قیاس بر نماز بشرطیکه اجنبی میان واقع
نشود و لهذا صاحب عیون نیت را سنت اول شمرده است هشتم خلال
و طریقش آنست که از جانب اسفل پشت انگشتان از طرف اعلی برآرد و در حد
جمع الجوامع وارد است که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم غرفه آب در زیر

رسانیده تخلیل ننمودند نهم تخلیل اصابع است از هر دو دست و هر دو پای اما در دست بعضی
انگشتان را آب متقاطر در بعضی در آرد چنانکه تشبیک حاصل آید و در پای از پایین
بخنصر دست چپ تخلیل خنصر پای است کند همچنین تا ختم شود بخنصر پای چپ دهم
تمام سر مسح کردن کیفیت او آنست که هر دو کف را آب تر کرده بر مقدم سر نهد و آرد
تا قفا بکشد بحیثیتی که تمام سر مستوعب گردد بعده بطن دو انگشت مسبحه داخل هر دو گوش
مسح کند و بطن ابهام بالای هر دو گوش مسح کند یازدهم آنکه مسح هر دو گوش
با آبیکه برای مسح سر گرفته است بکند یعنی آب جداگانه تا ضروری نباشد دوازدهم
رعایت ترتیب کند یعنی اول روی بشوید بعده هر دو دست تا آرنج بشوید بعده
مسح سر کند بعده پای تا شتالنگ بشوید چنانچه در نص قرآن واقع است سیزدهم
پی در پی شوید یعنی در میان آن توقف آنقدر نکند که عضو در هوای معتدل خشک گردد
و قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک نسازد که مانع ولا است کذا فی سراج الوهاج
عن شمس الائمة الحلوانی و سوای این سنن بعضی سنت گفته اند بعضی در مستحبات
شمرده اند و هو الصواب مستحبات وضو پانزده چیز است اول وقت شروع
تعوذ و تسمیه گفتن بسم الله العظیم الحمد لله تا آخر گفتن دوم رو بسوی قبله کردن سوم
از رستا آغاز کردن چهارم کلمه شهادت و درود بر هر عضو فرض گفتن و

گفتن و در حدیث صحیح نسائی وارد است هر که سبحانك اللهم وبحمدك اشهد
ان لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك بعد وضو گوید عمل او حبط
نشود و در حدیث مسلم است اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله بعد از وضو بگوید حق تعالی درهای بهشت
بگشاید یعنی در آید از هر دری که خواهد و ادعیه ماثوره نیز خواندن مستحب چنانکه در حدیث
جمع الجوامع از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
در وقت دست شستن بسم الله العظيم الحمد لله على دين الاسلام میگفت و در روایت دیگر
از و مرویست که وضو کردی و در وقت مضمضه اللهم لقني حجتي و وقت استنشاق
اللهم لا تحرمني رائحة الجنة و هنگام روی شستن اللهم بيض وجهي يوم
تبيض وجوه وتسود وجوه و وقت دست راست شستن اللهم اعطني كتابي
بيميني و وقت دست چپ شستن اللهم اجعل الخلد بشمالي ولا تجعلها
مغلولة الى عنقي و هنگام مسح سر اللهم غشنا برحمتك فانا نخشى عذابك
اللهم لا تجمع بين نواصينا واقدامنا و وقت مسح عنق اللهم
نجنا من مقطعات النيران هنگام شستن پای اللهم ثبت قدمي
على الصراط يوم تزل فيه الاقدام میگفتی آنسرور و چون وضو تمام کرد بر خاسته

فرموده صلی الله علیه و آله وسلم اللّٰهمّ کما طهّرتنا بالماء فطهّرنا من الذنوب
بعضی روایت کرد از سرور صلی الله علیه و آله وسلم هر که این دعا بخواند هر قطره که از
اندام او وقت وضو بچکد بیافریند خدای تعالی فرشته که استغفار کند بجهت او تا روز قیامت
و گناهان او بخشیده شود انتهی محصله بعد آیة الکرسی و انا انزلنا بخواند که ثواب عظیم از احادیث
وارد است چنانکه کاتب با دعیه دیگر در فتوح الاوراد آورده پنجم انگشتری جنبانیدن
اگر فراخ باشد و اگر نه لازم است ششم مسح گردن کردن بعضی بپاس مسح گردن
در سنت شمرده اند هفتم بر اعضای مغسوله وقت غسل دست سائیدن هشتم تعهد ابرو
بروت اطراف چشم نمودن نهم شروع شستن روی از پیشانی و دست و پای از انگشتان
و مسح سر از مقدم کردن دهم وقت نیت از زبان گفتن نویت ان اتوضأ
لرفع الحدث امتثالا لامر الله تعالی یازدهم بذات خود مشغول
وضو شدن دوازدهم بقیه آب ایستاده آشامیدن سیزدهم شکر وضو
ادا کردن چهاردهم تازه وضو برای هر نماز کردن پانزدهم رو بسوی
آسمان کردن بعد از وضو شهادت سابقه خواندن و جز این مستحبات بسیار است
چنانکه در کفایة المؤمنین وغیره آورده که پیش از وقت ساختگی وضو کردن و چون
آن وقت خالی شود باز بر کردن شانه کردن اگر ریش انبوه باشد و بعد وضوء بار

حاشیه: ... هم چنین گوشواره ... تمام شد غسل حدیث جمع الجوامع ... اول ... بدل ... آب وضو ... و بعد آن اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین ... وقت تمام وضو ... وقت نماز ... دو رود

[illegible]

درود خواندن لیکن اینقدر اهم مهمات مکروهات در وضو چهارده چیز است

اول دست ناشسته در آوند انداختن برای چه وقتیکه شبهه نجاست نباشد شستن مستحب است و اگر شبهه باشد شستن سنت و اگر یقین باشد فرض است دوم سخن دنیاوی در وضو گفتن و در مطلوب المؤمنین میگوید حرام است سوم آب بسیار ریختن باید که بدو رطل کم یکی است دست وضو کند که مسنون است زیاده از سه رطل اسراف است و رطل بوزن بیست پیست تخمینا اگر از پنج باده نجاست قرار دل کند بسبب آنکه استیعاب مرتبه است باک ندارد اما زیاده از سه بار شستن مکروه است چهارم آب بروی سخت زدن پنجم آب بکیه در آوند مس کنم قیاساتش باشد وضو کردن ششم چشم و لب تنگ شستن و سخت شستن هفتم وضو در موضع نجس کردن هشتم بینی بدست راست افشردن نهم در جای استنجا وضو کردن دهم در جای بول استنجا کردن یازدهم مضمضه و استنشاق بدست چپ کردن دوازدهم آنچه برای وضو تخصیص کردن یعنی آنکه دیگری رخصت ندهد سیزدهم کم از سه بار شستن چهاردهم مسح کردن اعضای وضو بمندیلی که بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر به پارچه دیگر کند باک ندارد اما فضل آنست که در ایام گرما مسح نکند که آب وضو سبب نور است چنانکه در حدیث است و در حاجت مسح کند در بعضی کتب با آوند مس وضو کردن نیز مکروه گفته است و مکروهات

[illegible]

غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز از چپا کردن و تکرار مسح تا سه مرتبه کردن و در آب وضو

خوی یا آب بینی انداختن یعنی اگرچه جایز است و در آب وضو دیدن ما اینقدر اهم است

آنچه مذکور شد بیان رفع حدث صغیر بود اما رفع حدث اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس است

حاصل نمیشود مگر بغسل باید دانست که فرض در غسل سه چیز است مضمضه و استنشاق

و غسل جمیع بدن و سنت در وی آنست که اول غسل فرج و نجاست که بر بدن باشد دور کرده

بعد وضو بطریق سابق ادا نماید اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پای جدا شده

بعد از غسل شوید مسئله در غسل یک صاع که هشت رطل باشد آب مستحب است یا دو

از دوازده رطل اسراف است فصل شکننده وضو خروج نجس است از بدن

مثل بول و غایط و باد و خون و ریم و مانند آن و قی که پر دهن باشد یعنی آنکه او را

نتواند نگاهداشت مگر بزور تمام اگرچه بلغم باشد یا خون بسته یا طعام یا آب

مسئله اگر بیک شورش چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن همه اینقدر است که اگر جمع شود

دهن پر گردد ناقض وضوست مسئله خواب کسی که یکی از جوانب اربعه بدن بر زمین

چسپانیده است یعنی دراز کشیده است ناقض است و خواب کسی که بسرین نشسته یا دو زانو یا

یک طرف کشیده یا تکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض است مسئله

بیهوشی و دیوانگی ناقض است مسئله مستی ناقض است و حد او در نقض وضو

وضو آنست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حد مستانگی در قول یعنی در سخن گفتن
تغیر ظاهر شود و در حد زدن آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز تغیر باشد مسئله قهقهه
مصلی بالغ در نمازیکه رکوع و سجود دارد ناقض است نه در صلوة جنازه و سجده
تلاوت مسئله مباشرت فاحشه یعنی وقتیکه بدن دو زن برهنه ملاقی شوند و آلت
استاده باشد ناقض است خلافا لمحمد مسئله خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر
تری نداشته باشد اما از دبر ناقض است و از ذکر مختلف فیه است مسئله مس ذکر
و زن ناقض نیست نزد علمای ما خلافا للشافعی مسئله شکستن غسل خروج منی است که
جهنده با شهوت باشد یعنی انتشار آلت در وقتیکه جدا شده از صلب و غایب شدن ذکر
در قبل یا دبر علی الفاعل و المفعول مسئله حیض که زنان را میشود و اقل آن سه روز است
اکثر ده روز موجب غسل است مسئله نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر میشود که اقل
و اکثر آن چهل روز است هم موجب غسل است مسئله تری یعنی آبیکه وقت ملاعبه مرد با زن یا
انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضوست سبب غسل نیست مسئله ودی
آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر تقدیر یکه وضو کرده باشد بعد از آن ظاهر گردد وضو منتقض
میشود مسئله احتلام یعنی خوابیکه در کیفیت جماع یا ملاعبه ببیند و بعد از بیداری
تری یابد موجب غسل است اگرچه واقعه یاد نداشته باشد و اگر واقعه یاد باشد و تری نیابد غسل

فرض نمیشود و مسئله غسل جمعه و عیدین سنت است و احرام حج و در روز عرفه حاجی را سنت است

مسئله غسل واجب نیست بر میت یعنی بر مردمان که حاضر آیند لازم نیست که غسل کنند

مسئله کسیکه مسلمان شود در حالتیکه جنب بود غسل واجب است و اگر جنب نباشد

غسل مستحب است مسئله آب وضو و غسل مشهور است آنچه گذرانیده است مسئله چاه است آنرا

جملا بگوئیم مسئله چاه به هر چیز نجس غلیظ است اگر بمقدار درم افتد پلید نشود و وزن آن بمقدار

پاو است تقریبا و در بعضی روایات که جامعه بر فتوی آورده اند نجس خفیف در چاه تا آب [illegible]

حکم غلیظ دارد مسئله بول و عذره و منی و خون و شراب و پس انداخته ماکیان و بول و

سرگین چیزیکه گوشت او خورند و بول و سرگین چیزیکه گوشت او را نخورند نجس غلیظ است

بسبب افتادن کورات که بمقدار درم باشد تمام آب کشیده شود و اگر ممکن نباشد دویست دلو

بکشند و بهتر آنست که قیاس کنند آنچه موجود باشد بالفعل آنقدر بکشند و علیه الفتوی

مسئله موت مثل موش خرد تا بچه کبوتر بیست تا سی دلو وسطی تا آنکه در و یک صاع

گنجد بکشند و از بچه کبوتر تا بچه گوسفند چهل تا شصت بکشند و از بچه گوسفند تا هر قدر که باشد

یا آنکه حیوانی آماسیده باشد اگرچه خرد بود تمام آب کشند مسئله چون چاه نجس شود

شبانه روز و شبهای آن نماز بگرداند اگر منتفخ یابند و وقت وقوع معلوم نباشد والا نماز

یک شب و روز بگرداند فرض و واجب لا باتفاق اعاده نمایند و سنت فجر بعض

روایات آمده است چنانکه در بحر الرائق مذکورست والله اعلم بالصواب مسئله
عرق هر شی حکم سؤر او دارد و سؤر یعنی پس خورده آدمی و اسپ و هرچه گوشت او خورند
پاکست و پس خورده سگ و خنزیر و درندگان بهایم نجس است و پس خورده گربه و مرغ کوچه
و سباع الطیور و سواکن بیوت مثل موش و غیره مکروه است و سؤر استر و حمار مشکوک
اگر آب پاک موجود نباشد وضو کرده تیمم کند یا بالعکس آن مسئله اگر آب نباشد مگر
تمر وضو کند این ظاهر الروایه است و صحیح آنست که تیمم کند و وضو نکند قال فی [illegible]
یتیمم ولا یتوضأ به وهو قول الامام الآخر وقد رجع الیه وهو الصحیح
فصل در تیمم چون بر استعمال آب قادر نباشد از آنکه آب دورست یک کروه و آن
شش هزار گزست بگز عامه که بیست و چهار انگشت است کذا فی البحر الرائق وغیره یا
آنکه غسل و وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدیر زایل می گردد یا سردی
بمرتبه ایست که باستعمال آب می میرد و یا زحمت قطعا میشود و این اخیر در غسل باتفاق
روایات امام اعظم است و در وضو صحیح آنست که جایز نیست و در غسل اگر قدرت گرم
کردن داشته باشد یا علاج میکرده تواند کرد هم جایز نیست اگر بهیچ وجه دفع سردی نتواند جایز است
ذکره فی البحر الرائق وغیره یا آنکه خوف دزد یا دشمن یا تشنگی باشد برابرست که خوف
مال خود و یا بر خود و تشنگی او را شود و یا رفیق و رفقا او را یا آنکه [illegible]

که آب کشند یا آنکه از بهای مثل باده بهم میرسد ودرهمه این صور تنها تیمم جائزست

بچیزیکه از جنس زمین ست یعنی آنچه بسوختن نرم یا خاکستر نشود و پس بی رسیدن آن و چیزیکه از آن

جائز نیست وطریقش آنست که دست بر زمین زند و خاک دور کرده بر تمام روی بمالد

چنانکه هیچ باقی نماند باز دست بر زمین زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست

راست را از سر انگشتان گرفته تا آرنج رساند و بکف دست چپ باطن دست

راست از طرف آرنج تا بند دست رساند و باطن انگشت چپ بر ظاهر انگشت راست

گذراند و بدست دیگر نیز همچنین کند کذا ذکره الشارح علی ما فی بحر الرائق وغیره مسئله جنب و

محدث هر دو را تیمم یک طریق ست بسبب عذرهای سابق مسئله بر زمین غبار آلود

و بغبار تنها نیز جائزست اگرچه زمین حاضر باشد نیت در تیمم فرض ست پس کافر اگر

نیت اکر تیمم کرده مسلمان بشود با و نماز نتوان گذارد بخلاف وضو ولهذا

تیمم نمیشود که مسلمان اهل نیت مسئله نمیشکند تیمم را مگر ناقض وضو و قدرت

بر آب اندازه حاجت مسئله امیدوار آب تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب کند بروایت

تا آخر جواز و الاول اصح مسئله جائزست تیمم قبل از وقت برای اکثر یک فرض

خلافا للشافعی فیهما مسئله تیمم جائزست بجهت خوف فوت نماز جنازه مگر

وقتیکه خود امامت کند چون خشت ... هد جائزست هذا هو المختار فی الهدایه

قال فی البحر الرائق اما علی ظاهر الروایة فیجوز التیمم للکل عند خوف الفوات
لکراهة الانتظار مراد از فوت سابق تمام تکبیرات است اگر بعضی فوت اند رسید جائز نیست کره فی البدائع
والقنیة مسئله جنب و محدث و حائض و نفسا همه مساویند در جواز تیمم جنازه مسئله
بجهت خوف فوت نماز عید تیمم جائز است اگرچه شروع بوضو کرده باشند و بجهت
خوف فوت وقت جائز نیست خلافاً للشافعیة مسئله اگر به تیمم نماز کرد و آب
فراموش شده بود در منزل حاجت اعاده نیست مسئله آب طلب کند اگر گمان
باشد تا یک تیر انداز و اگر نه ضرور از رفیق طلب کند اگر به بهای مثل دهد بگیرد و اگر نداشته
و اگر نداده و یا زیاده طلبد تیمم کند مسئله شخصی اگر اکثر اعضای غسل یا وضوی
مجروح است که برسیدن آب آزار می یابد تیمم کند و اگر اکثر صحیح است غسل و وضو کند
و مسح باقی نماید و اعتبار کثرت بعضی بعدد اعضا کرده اند و بعضی بمساحت قال
فی البحر الرائق الخلاف انما هو فی الوضوء اما فی الغسل فالمعتبر
المساحة علی ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوی باشند اختلاف است در فتوی و
روایت از امام نیست و در هیچ صورت جمع تیمم و غسل نیامده مگر وقتیکه سور حمار و بغل حاضر
گذشته باشد فصل مسح خفین صحیح است محدث را مرد باشد یا زن نه جنب را
اگر پوشیده باشد بر طهارت اما باید که طهارت وقت حدث تمام باشد خلافاً

الشافعی که وقت لبس در کارست مسئله یک روز و یک شب مقیم را و سه

شبانروز مسافر را جائزست حساب از وقت حدث است مسئله ظاهر خفین مسح

کند بسه انگشت یکبار و شروع از انگشتان پای کند تا ساق ساند و این سنت است و فرض مقدار

سه انگشت است مسئله مقدار سه انگشت از پای اگر پاره باشد مسح جائز نیست و جمع کرده شود

در یک موزه است بخلاف نجاست و کشف عورت در هر جا که باشد محسوب است مسئله

میشکند مسح را ناقض وضو و کشیدن موزه و گذشتن مدت بشرطی آنکه از کشیدن آن

خوف رفتن پا ها نباشد و بعد کشیدن پایها شوید فقط اگر وضو داشته باشد و

برآوردن اکثر قدم از ساق موزه در حکم خروج است مسئله اگر مسح کند مقیم بعده

مسافر شود قبل از مدت اقامت سه شبانروز تمام باید و اگر مقیم شود و بعد از یک شبانروز

فرود آرد مسئله مسح صحیح است بر جمیع انواع موزه نه بر عمامه و کلاه و

برقع و دستانه مسئله مسح بر جبیره جراحت و خرقه ریش حکم غسل دارد پیش

بوقت معین نیست و جمع وضو و غسل توانند مسئله جائزست مسح بر جبیره اگر

بسته باشد بلا وضو مسئله بر تمام عصابه مسح جائزست اگر کشودن ضرر کند یا

او جراحت باشد یا نه و اگر ضرر نشود باید که آنقدر بکشاید و اگر بر جراحت ضرر

نباشد مسح جائز نیست مسئله اگر ساقط شود جبیره از بهی باطل شود مسح مسئله

مسئله حاجت نیت نیست در مسح خف و مسح سر چهارم اول جامه پاک کردن
از پلیدی در وقت نماز فرض است و بیانش آنست هر چه که پوشیدن نماز روا کند باید که
مقدار درم شرعی نجاست با وزن سیم باشد و آن معتبر بوزن است در نجاست
غلیظه و معتبر بمساحت است در رقیقه اگر کم از درم است دور کردن آن سنت است
واگر مقدار درم است دور کردن آن واجب است اگر زیاده از درم است فرض است مسئله
نجاست اگر بر کناره پرچه است که نمازگزارنده پوشیده است لیکن آن را انداخته
است باید دید اگر بحرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانع است و الا فلا مسئله
اگر سر میرسد بخیمه نجس یا سقف نجس نماز جائز باشد مسئله اگر شیشه بول همراه مصلی
نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست است واگر سگ بچه همراه او باشد که دهن بسته
باشند نماز جائز است زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در باطن
مصلی است فصل وضو و غسل کردن و هر چه بدان شستن بلکه از جنس نجاست پاک
گشتن بمطلق آب حاصل میگردد و آن آب باران و چشمه و دریاست اگر چه متغیر شده
باشد بسبب چیزیکه طاهر است یکی از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت است
و بعضی میگویند که بعد از خلط بطاهر تا سیلان باقیست وضو و غسل جائز است چنانچه
در آب حوض وقتیکه اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایه مسئله چون بسبب

تغیر در اوصاف ثلثه شود وضو و غسل جایز است کما فی الذخیره ذکره فی البرجندی و آبیکه متغیر بطبخ

شده یا غالب گشته بر وی غیر او از روی اجزاء یا شپلید شده از درخت یا میوه آن

آب مطلق نیست بلکه مقید است وضو و غسل جایز نیست اما برچه بدن می توان شست

اگر بسیار باشد و آب ده در ده حکم جاری دارد و در روایت صحیحه نزد بعضی درازا و آنست که

هفت قبضه یک قائمه باشد و فتوی درین باب مختلف است اکثر برین هستند که شش قبضه

بی اصبع قائمه باشد و بعضی بهفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضیخان و غیره

برآنست که هفت قبضه با هفت قائمه باید و نیز فتوی بعضی برگز هر زمانست پس اعتبار

در قول قاضیخانست و وسعت در قول اکثر است مسئله آب جاری آنرا گویند که کاه را

تواند برد و مادام که اثر نجاست ظاهر نشود پاکست و مردن چیزیکه خون ندارد چنانکه

پشه و مگس آب را پلید نمیسازد مسئله آبیکه در قربت یا رفع حدث استعمال کنند طاهر

غیر مطهر است مطلقا و بعضی در غسل فتوی بنجاست داده اند مسئله جنب که بجهت

کشیدن دلو در چاه شود مسئله مثلث است که محیط تعبیر یا و کنند و فتوی بر قول

محمد است که آب طاهر غیر مطهر است و جنب نیز طاهر شد و قول ابی حنیفه آنست که

هر دو نجس اند و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود اند جیم در محیط عبارت از قول ابو حنیفه

است و ح عبارت از قول ابو یوسف و طا از قول محمد است ذکره فی البحر الرائق مسئله

مسئله پوست که دباغت داده شود و آنرا ازاله رود آن پاک شود مطلقا
واگر دباغت بآفتاب یا بخاک باشد بعد رسیدن آب عائد به پلیدی شود
مسئله پوست خوک مطلقا پاک نمیشود که نجس العین است و بروایتی سگ
نیز نجس عین است آنهم پاک نمیشود مسئله پوست آدمی حکم بپاکی آن میکنند
از جهت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئله موی آدمی هر مرده و استخوان هر دو پاکست
مسئله موی خوک پاک نیست لیکن جماعت که حاجت بسیار بآن می دارند
آنهارا استعمال برای ضرورت جائز است مسئله موزه پاک میشود از پلیدی
بمالیدن از غیر او شستن و منی بعد از خشک شدن می آید مالیدا اگر غلیظ باشد و
یا پشت و شمشیر و مانند آن که صقیل باشد مسح به پرچه کافیست چون پود و زمین
پاک میشود بجهت نماز نه تیمم بخشک شدن چنانکه اثر نجاست نماند و بعد از تری باز
عائد بنجاست میشود و علی اختیاره الزیلعی نمیشود مطلقا علی الاصح قاضی خان و
الزاهدی مسئله قدر درهم یعنی مساحت عرض داخل کف مطلقا علی الاصح
فی الهدایة والکافی وقیل المعتبر الوزن مطلقا والمفتی به عند اکثر المشائخ ان
الاول فی الرقیق والثانی فی الغلیظ و اینقدر از نجاست غلیظه یعنی خون و
شراب و پیس انداختن ماکیان و بول چیزیکه گوشت او حرام است و پیس انداختن

که گوشت او حلال است معافست یعنی نماز با آن جائز است با کراهت و در فتح القدیر
لم از درهم هم مکروه گفته است و تحقیق آنست که قدر درهم مکروه تحریمیست و مادون آن
مکروه تنزیهی است و زیاده از آن نا جائز است کما ذکره فی الینابیع وغیره مسئله قدر ربع
ثوب مطلقا علی ما صحح فی المبسوط او ادنی ما یجوز به الصلوٰة علی ما صححه القدوری فی البغدادی
او ما اصابه من الذیل و الدخریص علی ما صححه الاکثر او شبر فی شبر علی ما قدره ابو یوسف
و نقله فی غرر الافکار عن الامام الاعظم از نجاست مخففه چنانچه بول ما یوکل لحمه و فرس
و پیس انداخته مرغ که گوشت او حرام است و خون ماهی لعاب خر و استر و ریشه
بول مثل سر سوزن معافست بتفصیل سابق مسئله پاک میشود مرجه وغیره از نجاست
مرئیه بزوال ذات آن او مگر آنکه مشقت تمام شود و از غیر مرئیه بشستن سه بار هر بار بقوت
تمام باید بشلید معتبر قوت شلنده است اگر دعایت مرجه کرد و پلید می ماند و آنچه
بشلیده نشود سه بار شسته خشک کند یعنی تا قطرات از چکیدن ماند و بهوا
مسئله محل استنجا پاک کردن قبل از شستن آب سنت است بسنگ تا پاک کنند
بشود آن بروجه تاکید عددی نیست لیکن مستحب است و اگر پاک نشود عدد
طاق هرچه باشد اختیار کند و سنگ قبل استعمال از زمین سه بار زند تا از
بار ماند ذکره فی العیون و شستن بعد از و مستحب اگر قدر درهم باشد و واجب است اگر

اگر بقدر متجاوز از مخرج باشد وعلیه الفتوی قال محمد یعتبر قدر الدرهم مع المخرج و لا

مسئله استنجا باستخوان وپس انداخته چارپایان و طعام و نمک و خشت پخته و سفال پاره و خاکستر و انگشت و علف چارپایان و کاغذ مکروه ست و ایضا بحجر غیر مکروه ست اگرچه از دیوار جدا شده باشد مگر آنکه بیقین داند که بکار نخواهد آمد **مسئله** بدست راست استنجا مکروه ست و بحضور خلق حرام است اگر ممکن الاحتراز باشد وگرنه مکروه ست تا فرض ناشده نکند بعد از انکه بآنها اعلام کند که چشم طرف دیگر کنند **مسئله** مقابل و مدابر قبله بول و غایط مکروه ست اگرچه در عمارت باشد و اگر بغیر آموختن نشست ممکن نباشد بگردد و اختلاف در استنجا بعضی بکراهت قائلند و تمرتاشی عدم کراهت اختیار نموده **مسئله** مقابل آفتاب و ماهتاب نیز مکروه ست و ایستاده بول کردن کراهت دارد مگر بعذر رفع ضرری و در مقامیکه بول کند غسل و وضو باید کرد که مکروه ست و در زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروه ست و در وقت وزیدن باد بمقابل آن مکروه ست و در سوراخ جانور نیز مکروه ست **بدانکه** در مسائل وضو و تیمم و مسح خفین و آب وضو وغیره از مقدمات نماز اختصار واقع شد هر که خواهد مستوعبا مع دلائله و مسائله کماینبغی ببیند همه را مطالعه نماید فعلیه بملاحظة فتح المذاهب الاربعة للکاتب فانه کاف فی المسائل التفصیلیة و واف للمطالب العلیة انشاء الله تعالی

جیم دوم جای پاک کردن فرض ست اما طهارت موضع قدم[۹۱] باتفاق جمیع روایات فرض ست و طهارت موضع سجود[۹۲] بروایت اصح از امام اعظم ست و هم قول ابو یوسف و محمد ست و طهارت موضع یدین و رکبتین و انچه محاذی بغل و سینه و غیره است در ظاهر الروایة شرط نیست و مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرط ست تا آنکه اگر مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز فاسد ست و هذا هو الصحیح علی ما فی العیون و کره الشیخ ابن همام و ابن نجیم **مسئله** مصلی بر موضع[۹۳] نجس جامه انداخته نماز میکند اگر سجالتی ست در سطبری که ستر عورت تواند کرد یعنی بدن نخواهد نمود نماز روا باشد و الا لا و اگر[۹۴] پای افزار پوشیده نماز بر محل نجس کند نماز[۹۵] جایز نیست و اگر فرود آورده بر بایستد جایز ست زیرا که در صورت اول بر نجس قائم ست بخلاف الثانی **سیمیه** ستر عورت کردن[۹۶] فرض ست و آن از زیر ناف ست تا زیر زانو مرد را[۹۷] و زن حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرض ست مگر روی هر دو کف دست و هر دو قدم علی ما فی ظاهر الروایة و در بعضی روایات قدم نیز عورت ست و این مختار قاضیخان و اسبیجابی و مرغینانی ست شارح منیة المصلی این ترجیح داده ست و در حکم مرد[۹۸] ست کنیز مگر پشت و شکم که آن نیز عورت ست و سینه تابع شکم ست ذکره فی القنیة **مسئله** در نماز اگر خود را برهنه بیند جایز ست[۹۹] نماز در اصح روایات و در بعضی روایات نماز فاسد شود

شود ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله کشف ربع عضو مانع نماز است و ما دون آن

ربع عضو و اگر پرچه یابد که ربع او طاهر است برهنه گزارد جائز نیست و اگر کم از ربع پاک باشد

مخیر است و اگر پاک نیابد نشسته بگزارد و باشارت و این افضل است از ایستاده

برکوع و سجود مسئله مستحب آنست که نماز در پیراهن و ازار و دستار کند و نماز در

یا پاجامه تنها مکروه است اگر دیگر داشته باشد ذکره فی المحیط وغیره نون

نیت کردن یعنی از فروض نماز است نیت بلا فاصله کردن که نماز میگیرم بتهجد خدا تعالی

و مراد از فاصله آنست عملی که لائق نماز نیست در میان واقع نشود چنانکه اکل و شرب

و سخن اما رفتار بسوی مسجد و ضو باکی ندارد لیکن مستحب آنست که متصل به تکبیر باشد

یعنی مستحضر باشد نماز را وقت تکبیر اما تاخیر از و بروایت کرخی جائز است و در ظاهر روایت

جائز نه حتی آنکه گفته اند اگر بعد از الله قبل از اکبر نیت کند جائز نباشد مسئله تقدیر نیت

کافیست در سنن و نوافل اما بجهت فرض تعیین آن فرض مثل عصر ظهر ضرورت است

و این تعیین نیت در دل بس است باجماع جمیع علما و ظهر الیوم و ظهر الوقت یا بان گفتن

اولیست اگر بالیقین میداند که وقت موجود است و گرنه بگوید ظهری که بر منست

بر تقدیریکه غیر ازین ظهر رو نباشد و اگر دیگر نیز باشد تعیین ما الظهر کند و نیت تعیین کعبه

و استقبال قبله شرط نیست ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله بزبان آهسته گفتن مستحب است و اکثر علما

ونزد بعضی بدعت ست و بعضی بکراهت او قائلند اما جهر گفتن غیر مشروع ست

چنانکه در فیض الباری میگوید اختلفوا فی التلفظ بها بعد الاتفاق

علی ان الجهر غیر مشروع مطلقا فقیل مستحب وقیل بدعة

وقیل مکروه لانه لم یثبت عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

من طریق صحیح ولا ضعیف انه کان یقول عند الافتتاح

اصلی کذا ولا عن احد من الصحابة والتابعین وفی شرح المنیة

ولم ینقل عن الائمة الاربعة ایضا وقال فی البحر الرائق عن المنیة

انه مستحب وهو المختار وصححه فی المجتبی وفی الهداية والکافی

والتبیین انه حسن لاجتماع العزيمة واختار الشیخ ابن همام

انه بدعة ثم قال فتحصل من هذا انه بدعة حسنة عند

قصد جمع العزیمة ولفظ وی بر تقدیر وقوع می باید که این باشد اصلی

فرض الوقت لله جهر یا اینکه زده با دل حاضر شود تا آنکه نویت ان اصلی … که در عوام ست

لیکن موافق آن در حدیث نیست و نه در فقه چنانکه در بحر الرائق تصریح بآن کرده الخ

مسئله اگر مقتدی باشد نیت متابعت امام نیز بروی لازم ست مسلم ست اما

ونیت استقبال قبله صحیح کی را شرط نیست اگر اقتدیت بهذا الامام باید عند

هذا الامام وخلفت فی صلوة هذا الامام نگوید نزد بعضی صحیح نیست تا تعیین فرض نکند
والاصح الجواز کله فی البحر الرائق و در جمعه نیت اسقاط فرض ظهر بنماز جمعه کند الا فرض دانسته شود
نزد جمیع علما بی خلاف فائز شود و در فوائت تعیین اول ظهر علیه او آخر ظهر علیه کند الا اداء فی
چنانکه از بحر رائق ظاهرست لیکن در مسائل شتی کنز وغیره مطلقا ظهر فائته کفایت فرموده اند
و در وتر بعضی گویند که مطلق وتر گوید لفظ واجب نگوید که اختلاف در وجوب او است و
صحیح آنست که وتر واجب گوید که مذهب امام اعظم وجوبست و در نیت جنازه
الصلوة لله والدعاء للمیت بگوید و نیت اقتدا در کار نیست کل ذلک
من البحر الرائق فی تصحیح شتی وا و وقت نماز شناختن فرضست وقت نماز فجر
از صبح صادقست تا طلوع آفتاب و مستحب ادای او تأخیرست یعنی در نصف ثانی
از تمام وقت نماز بگزارد تمام وقت از صبح صادقست تا طلوع آفتاب قریب
حصه هفتم از شب کما فی خزانة الروایة عن جواهر الفتاوی نقلا عن الامام ابی
فی باب الصوم و آن چهار گهری و بالا تقریبا میشود در ایام معتدله بهین قیاس
در ایام شبهای طویله زیاده میشود و در قصیره کم میشود و نصف آخر تا بر آمدن آفتاب
دو گهری باشد لیکن هرچند این نماز را تأخیر مستحب است پس تأخیر کند تا وقتیکه اگر فساد نماز
ظاهر شود اعاده تواند کرد و از بحر الرائق ... صبح تا انتشار سفید ...

ظاهر مراد در افق باشد نه وجود والا چنانچه بتجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار و جود طلوع
از سه گزی یا ده نباشد و بعد از گز متعارف یک گز می‌یا چهار بالا هست پس بنا بر علی الاطلاق
نماز بعد از گز متعارف در غایت استحباب باشد والله اعلم **وقت ظهر** از زوال آفتاب
تا رسیدن سایه هر چیزی و برابر آن و رای سایه اصلی مذهب امام اعظم است و اکثر علما
برین فتوی داده‌اند و تا رسیدن سایه هر چیزی برابر وی سوای سایه اصلی قول ابو یوسف
و محمد است بعضی علما برین فتوی داده‌اند صاحب بحر رائق صحت قول اول از بدائع و
محیط و تصحیح قدوری و نسفی و صدر الشریعه و شرح مجمع و غیاثیه و غیرها نقل می‌نماید و تحقیق سایه اصلی
برهانپور و اطراف و این حقیر در رساله جداگانه بیان نموده است چنانکه حاصل آن در ابیات
آورده است **ابیات** فی از حمل و نیم پا سوی شمال ست و اما وز ثور گردد
یک قدم جوزا بود در استوا از نصف سرطان یکقدم سوی جنوبی میشود تا آخر
آن محو شد گشت از اسد آن سایه‌ها وز سنبله گردد قدم و نیم از میزان شود
از عقرب آن سه نیم شد وز قوس پنج و نیم پا در نصف جدی آن هفت شد
طرف شمالی بیش از دلو آن شد ششقدم تا نیمه‌اش بین پنج را در پانزده یک تا قصعت
در حوت چار ست یا زمین تا آخرش نقصان ان ای جان من یک نیم پا باز از حمل
دو نیم هست گر عاقلی عامل بشو بهر خدا گفتم تو ای عیسوی این نظم را مدر برهانپوری

۱ و صاحب درمختار [illegible] و دیگر اقوال [illegible] نقل کرده ۱۲

۲ بلکه جدول جداگانه [illegible] تحقیق [illegible] بیان مفصل [illegible] موصوف [illegible] معلوم می‌شود [illegible] تعرض نرفت ۱۲

جدول متعلق صفحه ۲۸

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور و آن دوازده گانه بطالع انگریزی و هندی بلاد مشهوره هندوستان بحساب اقدام و فائق طول و عرض بلاد و تعیین هر بلد از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارت است از سایهٔ هر شخص هنگام رسیدن آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر است هنگام زوال تجاوز از او و مراد از قدم درینجا قدم هر شخص است و مراد از دقیقه درینجا شصتم حصهٔ قدم و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و غیرها را درینجا حذف کرده شد و پوشیده نماند که این حساب صحیح است [illegible] اظلال اقدام [illegible] تا نود که فیما بین چهار [illegible] اظلال [illegible] درجات عرض بلد مطلوب الظل [illegible] حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت		عرض بلاد		طول بلاد		اقلیم
تطابق تحویل باوائل ماه‌های جلالی	فروردین		اردیبهشت		خرداد		تیر		مرداد		شهریور		مهر		آبان		آذر		دی		بهمن		اسفندار						
تطابق تحویل باوائل شهور هندی	[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]						
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزی	[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]						
اقدام و دقائق	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
احمدنگر	۲	۲۵	۰	۵۵	۰	۱۰	۰	۳۴	۰	۱۰	۰	۵۵	۱	۲۵	۴	۸	۵	۴۷	۶	۲۶	۵	۴۷	۴	۸	۱۹	۰	۱۰۴	۱۵	اول
دولت‌آباد اورنگ‌آباد	۳	۳۴	۱	۷	۰	۰	۰	۲۱	۰	۰	۱	۷	۲	۲۷	۴	۲۳	۶	۲	۶	۴۵	۶	۲	۴	۳	۲۰	۲۰	۱۱۱	۳	دوم
سورت	۳	۴۵	۱	۱۳	۰	۸	۰	۱۴	۰	۸	۱	۱۳	۱	۴۵	۴	۳۰	۶	۱۴	۷	۰	۶	۱۴	۴	۱۴	۲۱	۳۰	۱۱۰	۰	دوم
کلکته	۳	۵۰	۱	۱۵	۰	۱۳	۰	۱۱	۰	۱۳	۱	۱۵	۲	۵۰	۴	۳۹	۶	۲۱	۷	۸	۶	۲۱	۴	۳۹	۲۲	۰	۱۲۲	۰	دوم
احمدآباد گجرات	۳	۱	۱	۲۷	۰	۲۲	۰	۱	۰	۲۲	۱	۲۷	۳	۱	۴	۵۱	۶	۳۹	۷	۲۸	۶	[illegible]	۴	۵۱	۲۳	۱۵	۱۰۸		
کالپی و مرشدآباد	۳	۱۵	۱	۴۱	۰	۳۴	۰	۱۲	۰	۳۴	۱	۴۱	۳	۱۵	۵	۱۱	۷	۴	۷	۵۹	۴	[illegible]	۵	۱۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دوم
اله‌آباد و [illegible]	۳	۲۵	۱	۴۹	۰	۴۲	۰	۱۹	۰	۴۲	۱	۵۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳۳	[illegible]	۲۴	۰	۱۱۹	۴۰	دوم
بنارس و عظیم‌آباد	۳	۲۷	۱	۵۱	۰	۴۴	۰	۲۱			۱	۵۱	۷	۲۷	۵	۲۶	۷	۲۲	۸	۱۴	۷	۲۲	۵	۲۴	۲۴	۱۵	۱۱۷	۲۰	دوم
مونگیر	۳	۲۷	۱	۵۱	۰	۴۴					۱	۴	۳	۵۱	۵	۲۷	۷	۳۶	۸	۱۲	۷	۱۴	۵	۲۶	۲۴	۱۴	۱۲۰	۱	دوم
جونپور	۳	۲۸	۱	۵۱	۰	۴۴	۰	[illegible]	۰	[illegible]	۱	۴۴	۳	۵۱	۵	۲۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

تتمہ جدول اقدار سایہ اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقالیم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۲	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ +	دوم
لکهنو	۳ ۳۰	۱ ۵۳	+ ۴۶	+ ۲۳	+ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۲۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۳۰	۱۱۶ +	دوم
اکبرآباد	۳ ۳۲	۱ ۵۵	+ ۴۸	+ ۲۴	+ ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	۱۱۵ +	دوم
اوده فیض آباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۰	۷ ۳۳	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۶ ۵۰	دوم
بهرائچ و ڈهاکه	۳ ۳۴	۱ ۵۶	+ ۴۹	+ ۲۶	+ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ +	۱۱۶ ۱۵	دوم
بدایون	۳ ۳۸	۲ +	+ ۱۳	+ ۲۹	+ ۱۳	۲ +	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	۵ ۴۰	۲۷ ۳۲	۱۱۴ ۵۹	سوم
سنبهل	۳ ۴۸	۲ ۸	+ ۵۹	+ ۳۷	+ ۵۹	۲ ۸	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۲۸ ۳۲	۱۱۴ ۴۰	سوم
شاهجهان آباد	۳ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	+ ۳۸	۱ ۱	۲ ۱۰	۲ ۵۹	۵ ۵۴	۸ ۲	۸ ۴۸	۸ ۲	۵ ۵۴	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۳۵	سوم
پانی پت	۳ ۵۲	۲ ۱۱	۱ ۴	+ ۴۰	۱ ۴	۲ ۱۱	۳ ۵۴	۵ ۵۸	۹ ۶	۹ ۲	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۹ ۵۲	۱۱۳ ۲۰	سوم
هانسی	۳ ۵۵	۲ ۱۸	۱ ۸	+ ۴۳	۱ ۸	۲ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۲۹ ۱۵	۱۱۲ ۲۵	سوم
هردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	+ ۵۰	۱ ۱۴	۲ ۲۳	۴ ۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۳ +	سوم
سهرند	۴ [illegible]	۲ ۲۵	۱ ۱۵	+ ۵۱	۱ ۱۵	۲ ۲۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳۰ ۳۰	۱۱۱ ۱۴	سوم
لاهور	۴ ۲۲	۲ ۳۶	۱ ۲۶	۱ ۱	۱ ۲۶	۱ ۳۶	۴ ۲۲	۶ ۳۶	۹ +	۱۰ ۱۰	۹ +	۶ ۳۶	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲۰	سوم
کشمیر	۴ ۵۴	۳ ۳	۱ ۵۱	۱ ۲۶	۱ ۵۱	۳ ۳	۴ ۵۴	۷ ۲۳	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۹	۱۰ ۱۰	۷ ۲۳	۳۵ +	۱۰۳ ۲۰	چهارم
کابل	۴ ۴۹	۳ +	۱ ۴۷	۱ ۲۰	۱ ۴۷	۳ +	۴ ۴۹	۷ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۷ ۱۵	۳۴ ۳۰	۱۰۴ ۴۰	چهارم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۸ ۴۸	۱۲ ۱۴	۱۳ ۲	۱۰ ۱۴	۸ ۴۸	۴۰ +	۱۱۰ +	پنجم

این علامت بجست بیانست از زوال
از قبل ... میشود چنانکه مشهورست

بر ماههای شمسی که درین بیت ست بیت لاولالب لاولالاشش مهست
لل کط وکدلل شهور گویست باید که نزول آفتاب در برج حمل که عبارت
از فروردیست تحقیق کند بعد حساب تمام سال آسان میشود قطعه زفروردی
چو بگذشت مه اردی بهشت آید بود خرداد و تیر انگه امرداد همی آید
پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی میدان که بر بهمن جز اسفندارمذ نیاید باز
والله الموفق و مستحب ادای ظهر در ایام صیف تاخیرست و حد او انست که از
قبل از رسیدن مثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون وقت بلا کراهت او نزد محققین
تا مثل ست و بعد از مثل الی المثلین مکروه تنزیهی میشود بنابر اختلاف صاحبیه
که نزد ایشان بعد از مثل وقت ظهر نیست بلکه وقت عصرست مشائخ ظهر را
در انوقت لاینبغی و ترک الاحتیاط گفته اند چنانکه درین مقام بحر رائق کور
پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف آن مثل مستحب باشد زیرا که حد تاخیر
وقت ست چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت ست ذکره فی البحر الرائق و غیره
و در ایام شتا تعجیل ظهر مستحب ست حد آن مذکور شد و تحقیق صیف و شتا انست
در ایامیکه سرما هر روز زیاده ترکرده شتا و در ایامیکه گرمی هر روز زیاده ترکرده
صیف و آز ایامیکه سرما کمی شروع کند ربیعست و از ایامیکه گرمی کمی کند خریف است

وحال این هردو مذکور نشد صاحب بحر رائق میگوید که آنچه ظاهر میشود آنست
که ربیع ملحق بشتاست درین حکم وخریف بصیف ست ووقت عصر
بعد از وقت ظهرست علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام اعظم رحمه
وبعد از مثل واحد بقول صاحبین ویک روایت امام اعظم بعد از مثل واحد وقت ظهر
می آید ووقت عصر بعد از مثلین میشود پس آن مثل ثانی واسطه بین الظهر والعصر باشد وبر جمله اقوال
آخر او تا غروبست الا بروایت حسن بن زیاد که بقول او بعد از صفرار قرص آفتاب
وقت عصر نیست وبقول جمهور مکروه ست تحریما ومستحب ست نماز عصر تاخیر ست
تا آنکه قرص متغیر نشود ودر همه ایام یعنی در صیف وشتا وربیع وخریف
تا بکراهت رسیده است مستحب ست مگر در ایامیکه ابر باشد خیال آنکه آید ووقت مغرب
بعد از غروب تا غیبوبت شفق ست وآن بیاضی ست در افق که بعد از سرخی ظاهر
میشود بر مذهب امام اعظم وهمین ست قول ابوبکر صدیق وعمر فاروق ومعاذ بن جبل
رضی الله عنهم وبر مذهب صاحبین عبارت از سرخیست واین قول ابن عمر وابن عباس ست
اکثر محققین فتوی بر اول داده اند وهمینست مختار متاخرین وبعضی فتوی بقول ثانی داده اند
لیکن شیخ ابن همام میگوید لا تساعده روایة ولا درایة ومستحب ست ادای مغرب
تعجیل ست وحد او در زمان تقدیم گفته است تا شیخ ابن همام

ابن همام میگوید تعجیل درین آنست که بعد از ان یعنی غروب محقق مقدار تعیین اگر
تاخیر کند مکروه شود چنانچه اوق تا طلوع ستاره گفته است ظاهر مراد غیر بزه مانند آن
باشد که اینها بمجرد غروب بیع را پیشگیر نبه اما بعد از اشتباک نجوم بالاتفاق مکروه تحریمی
چنانکه در اکثر کتب فقه است لیکن این مخالف اسیر است و بعذر سفر و طعام تاخیر
مباح است ذکره فی منیة المصلی **وقت عشا و وتر** از غروب شفق علی الاختلاف
تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر بر عشا جائز نیست بسبب وجوب
ترتیب فروض خمس مع الوتر الواجب عند ابی حنیفه و مستحب تاخیر عشا تا ثلث
وفصل آنست که بعد از شش گهری شب یا نه گهری دانموده شود چنانچه در رساله قول
بتفصیل مؤلف مع الدلیل مذکور کرده و الله الموفق **مسئله** در ایام ربیع و عشا تعجیل باید
اما عصر مبادا که در وقت کراهت تحریمی واقع گردد و عشا بسبب آنکه حرج مصلیان را
لیکن سه نماز با بی تاخیر باید نمود اما ظهر مبادا که به تعجیل وقت زوال واشود و مغرب مبادا که
وقت غروب باشد و صبح مبادا که قبل از وقت واقع گردد چون اوقات مفروضه
معلوم شدم اوقاتیکه در و نماز جائز نیست یا مکروه است باید دانست نباشد که دران بگزارد **مسئله**
ممنوع است مطلق نماز و سجده تلاوت و نماز جنازه در وقت طلوع و استوا
و غروب یعنی درین اوقات اگر فرض یا واجب ادا یا قضا کند غیر صحیح است

مگر عصر همون روز که صحیح ست بکراهت تحریمی زیرا که فضل از قضاست و اگر نماز نفلست

مکروه تحریمیست و واجبست قضای وی اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهده آنچه لازم شروع

شده بر آید و نمازیکه بنذر واجب شده هم مکروه تحریمیست و نماز جنازه بعضی مطلق

گفته اند و بعضی گفته اند اگر در همان وقت حاضر شود مکروه نیست لیکن فضل تاخیر

و همچنین در سجده تلاوت نیز گفته اند کذلک فی البحر الرائق وغیره و کراهت طلوع

مرتفع میگردد بعد از بر آمدن قدر نیزه اگر دو نیزه باشد بهتر است حاصل آنکه مادام

که نظر بر قرص تواند کرد بتعرض شمس نماز کراهت در طلوع و غروب مسئله مکروه هست نفل و

آنچه بنذر واجب شده بعد از نماز فجر و عصر قضای فائته و سجده تلاوت و صلوة

جنازه که اینها بلا کراهت جائز است پس اگر شروع کند نفل در وقت فجر بعده فاسد کند

باز در یکی ازین دو وقت ادا نماید ساقط نمیشود از ذمه او کذا فی المحیط بنا علیه اگر

سنت فجر شروع کرده فاسد کند آن واجب میشود پس بعد از نماز فجر قبل از طلوع

اگر ادا کند جائز نباشد بر مذهب اصح کذا فی البحر الرائق و بعضی گفته اند که جائز است

چنانکه در ظهیریه حیله سنت فجر گفته است شروع کرده بعده تکبیر فرض بلا رفع الیدین

بگوید بعد قبل از سلام ادا نماید لیکن در شرح مجمع رد کرده گفته است که در وقت مذکور

قضای نفلیکه شروع کرده هست مکروه است باتکه شروع کردن نیت قطع فقط تحریمیست

۱ [illegible]
۲ [illegible]
۳ [illegible]
۴ [illegible]
۵ تاخیر سجدهٔ تلاوت و تاخیر نماز [illegible] افضل [illegible] جنازه مکروه [illegible]

صحیحست شرعا ذکره فی البحر الرائق هرگاه که مسئله ۵۱ و حقیقی مکروه تحریمی باشد
چنانکه گذشت مسئله ۵۲ و حکمی مکروه تحریمی بطریق اولی خواهد بود چنانکه در بحر الرائق
در محل دیگر گفته است مسئله ۵۳ بعد از طلوع فجر اکثر از سنت فجر نگزارد و قبل از مغرب
و وقت خطبه نفل نگزارد مسئله ۵۴ در وقت باید که اذان مستقبل قبله بگوید
و در وقت اقامت نیز چنین است و در اذان وقت صلوة و فلاح روی گرداند و در هر یک دو
یا هر دو انگشت در گوش کند و صلوة صلوة یا قامت قامت درمیان اذان و تکبیر مستحب ۵۵
مسئله اذان اگر قبل از وقت داده باشند اعاده کنند مسئله برای ادای هر فرض
سنت موکده است اذان و اقامت و بجهت فائته برای اول کفایت میکند و مکروه است
اذان جنب و اقامت محدث و اذان زن و فاسق و نشسته و مست و نا بالغ غلام ۵۶
و ولد الزنا و نابینا و اعرابی مکروه نیست که اذان و اقامت هر دو ترک کند مسافر
نه آنکه در خانه و در شهر میگزارد و در جائیکه آواز نرسد مستحب هر دو مرد و زنان از
بیک روایت زنان آهسته بگویند والله اعلم مسئله ۵۷ اذان بلحن و ترجیع در شهادتین

و بعد از فلاح در اذان فجر دو بار اَلصَّلٰوةُ خَیْرٌ مِّنَ النَّوْمِ بگوید مسئله اقامت
مثل اذانست بعد از فلاح او قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ دو بار گوید مسئله ۵۸ در اذان
درمیان کلمات سکته کند قَالَ فِي الْيَنَابِيعِ يَعْنِي يَقُوْلُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ

وَيَقِفُ ثُمَّ يَقُولُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَنَحْوَهُ فِي كَنْزِ الْعِبَادِ وَالْفَتَاوَى
الصُّوفِيَّةِ و از ظاهر عبارت بحر رائق توقف در جمیع کلمات مفهوم میشود ولیکن مراد از
الله اکبر این جا ابد بود والله اعلم **قاف اول** قبله شناختن رو بسوی قبله آوردن
در تمام نماز فرضست آن و آن تمام مسجد حرام است و صحیح آنست که کعبه است لیکن فرض
در حق کسی که حاضر بود آنست که مقابل عین آن کعبه شود و در حق کسی که غائب است
مقابل جهت کعبه کفایت میکند و آن بین المغربین است اهل مشرق را و بین المشرقین
اهل مغرب را و اقوی دلیل بر شناختن قبله قطب شمالی است کسیکه در جانب مشرق
بر گوش راست او است و کسیکه در مغرب است بر کتف چپ او است و کسیکه طرف یمن
کعبه است مقابل روی او است و کسیکه در شمال کعبه است پس پشت او است و نیت
استقبال قبله در بعض روایات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی به آنست که فرض نیست
بلکه در بدائع وغیره گفته است که افضل آنست که نیت استقبال کعبه نکند از بهر آنکه اگر محاذات
واقع نشود نماز جائز نباشد انتهی **مسئله** هوای کعبه زمین کعبه قبله است قال
فِي عُمْدَةِ الْفَتَاوَى اَلْكَعْبَةُ اِذَا رُفِعَتْ عَنْ مَكَانِهَا لِزِيَارَةِ اَصْحَابِ الْكَرَامَةِ
فَفِي تِلْكَ الْحَالِ جَازَتْ صَلٰوةُ الْمُتَوَجِّهِينَ اِلٰى اَرْضِهَا كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ
مسئله اگر متعمدا بغیر جهت کعبه نماز گزارد صاحب گناه کبیره است که مخالفت فرض میکند

قاف اول

کعبه را چنین کند کافر شود ۱۲

[illegible]

فرض میکند اما کافر نیست زیرا که بعذری ترک جهت کعبه جائز است بخلاف کسیکه
بی وضو نماز گزارد کافر میشود زیراکه بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی یا
حکمی و ضست کذا فی البحر الرائق لیکن مستفاد از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد
جواز نکند کافر نیست اما چون دلالت بر بی دینی میکند ظاهرا بنا بر علیه حکم کفر کرده باشند
والله اعلم مسئله هرکه خوف دارد از دشمن یا از شیر یا نحو هما جائز است او راکه ترک
استقبال قبله کند بهر طرف که قادر باشد نماز ادا نماید مسئله هرکه مشتبه شود قبله
فکر تمام کند بآن جهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند اگر بعد از نماز خطا ظاهر شود
اعاده نکند و اگر در عین نماز معلوم شود بگردد و اگر جماعتی تحری کردند و حال امام
معلوم نیست نماز کسیکه پیش امام نیست جائز باشد این هفت فرض مذکور شدند هم
معروفست زیراکه در اصل نماز نیستند و هفت دیگر که پیشتر آمد باسم ارکان مشهورست
از آن در تکبیر اختلافست و صحیح و مختار در بحر رائق آنست که شرط است و بعضی محققین
رکن گفته اند و شش دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن است نزد کسی که تفرضیت
آنها قائل شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر می شود در بنای نفل بر تکبیر فرض
که آن جائزست نزد کسی که شرط میگوید و جائز نیست نزد کسیکه رکن میگوید یعنی آنکه
بعد از تشهد قبل از سلام فرض نفلی بر وی بنا کند مختلف فیه است و صحیح جواز

سے تکبیر اولی گفتن فرض ست و بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن و صحیح و
مفتی به اول ست و ثمرهٔ اختلاف ظاهر میشود در بنای نماز نفل بر تحریمهٔ فرض بنا بر قول شرط
جائز ست و بنا بر رکن نیست جائز چنانکه گذشت مسئله بعضی اگر حامل نجاست یا منحرف از قبله
یا مکشوف العورة در وقت تکبیر باشد متصل فراغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی قبله شد
یا بعمل اندک ستر حاصل نمود جائز ست و شرط ست که وقت تکبیر ایستاده باشد کذا فی البحر الرائق
مسئله اگر در جماعت رسید و بسوی رکوع مائل گشته تکبیر گفت نماز جائز نباشد اگر بسوی رکوع
نزدیک تر باشد و اگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جائز ست و همین یک تکبیر کفایت میکند و در
ذکره فی فتح القدیر و بر روایتی یاد نکوید نماز صحیح نیست کذا فی جواهر الفتاوی و
مسئله اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جائز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد
و اگر بعد از و باشد لیکن قبل از و تمام کرد جائز ست بر قول مفتی به خلافاً لابی یوسف
کذا فی البحر الرائق مسئله اگر در شروع نماز بجای تکبیر الله اعظم یا الله اجل یا سبحان الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جائز ست و اگر یا اللهم اغفر لی باشد آن از قسم ما شروع کند
جائز نیست و وجهش آنست که تعظیم حق سبحانه و تعالی مطلوب ست به لفظ که باشد
و در دعا مطلوب خود ست مسئله اگر خبر که دلالت بر تعظیم میکند بعبارت فارسی گوید
نیز جائز ست چنانکه قرائت بفارسی وقت عجز جائز ست لیکن حج در نص قرآن گو

وربك فكبر و نیست بنا بر آن غیر لفظ الله اکبر مکروه است تحریما یا تنزیها
و مختار تحریم است که عمل آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم دائمی الله اکبر بود و لا غیر ذکره
فی البحر الرائق مسئله اگر به بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند جائز است نزد بعضی
و دلالت بر تعظیم میکند و جائز نیست نزد جماعت چرا که در معنی اللهم بارک لی فی
میشود و امام زیلعی ترجیح اخیر کرده و شارح منیه گفته است که این اشبه است و
در بحر الرائق ترجیح جواز نموده بدلیل تسمیه در ذبح و الله اعلم مسئله در وقت تکبیر گفتن و
از آستین بر آرد که سنت است مسئله اگر مد الف الله کند شروع در نماز صحیح نیست
و خوف کفر است اگر عمدا باشد و همچنین اگر مد الف اکبر یا بای اکبر کند و اگر مد ها الله کند
خطا است از روی لغت و همچنین مد را خطا است و مد لام الله صواب است
کذا فی فتح القدیر لیکن این نیز هموار نکشد ذکره الحلبی فی حاشیة شرح الوقایة مسئله
شرط در یافتن ثواب تکبیر اولی که در حدیث خیر من الدنیا و ما فیها
و وسعت آنست که مقارن تکبیر امام باشد و بروایتی تا در ثنا است و بروایتی تا
در فاتحه است و هو المختار فی الخلاصة و بروایتی تا در رکعت اولی است قال
فی الذخیرة هذا اوسع للناس قاعده قیام سنت و فرض است باتفاق
هر کسی را که قادر است بر آن و حد او آنست که چون دست دراز کند بزانو رسد

کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم تمام بر زمین ساییدن مستحب است کذا فی البرجندی و میباید که
باد بر هر دو پای برابر باشد کما فی الکیدانی و فی الغیاثیة انه یکره التراوح بین القدمین
و نحوه فی الروضة و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة مسئله
مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیر است و قعود او را بایمای رکوع و
سجود افضلست کذا فی شرح الوقایة مسئله شخصی ضعیف است اگر روزه فرض ندارد
نماز ایستاده میگزارد و اگر دارد نشسته میتواند که روزه دارد و نشسته نماز گزارد
و همچنین اگر ایستاده میشود سیلان جراحت ظاهر میشود نشسته بگزارد و قیام
جائز نیست کذا فی المنیة المصلی میباید که وقت قیام فرق در میان دو قدم چهار
انگشت باشد و کیفیت تنجیس باید که منهی است ذکره فی کنز العباد قاف سوم
قرائت است و آن نیز فرضست بالاجماع و حد او آنست که تصحیح حروف نماید
بحیثیتی که خود بشنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت است دراز یا کوتاه
بشرط آنکه دو کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ
و اگر یک کلمه باشد مثل مُدْهَامَّتَانِ یا یک حرف باشد نحو صٓ و قٓ و نٓ
در صحت نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدمست نزد اکثر و صاحب محیط
عدم صحت قبول دارد در مثل صٓ نه در مثل مُدْهَامَّتَانِ [illegible]

بقول الاسبیجابی وغیره مسئله اگر یک آیت دراز مثل آیة الکرسی در دو رکعت
بخواند نماز جائز ست نزد بعضی و صحیح آنست که جائز نیست کذا فی البرجندی
عن الظهیریة وعن الکافی الاصح انه یجوز وعلیه عامة المشائخ کذا فی البحر الرائق
مسئله قراءت فرضست در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره اولین باشند
یا آخرین یا احد الاولین و احد الآخرین و در وتر و نفل در هر رکعت فرض ست
مسئله اکتفا بر فرض قراءت کردن بعذر مکروه تحریمی ست و اگر عذر ضیق وقت
باشد جائز ست و این مخصوص بفجر ست نزد امام بزدوی و عام ست در همه نمازها
نزد امام مرغینانی این مذهب امام اعظم ست نزد صاحبینه یک آیت دراز
یا سه آیت کوتاه در مطلق نماز فرضست و این قول را راجح گفته است در کتاب بر
بجهت احتیاط کذا فی البحر الرائق مسئله فرضیت قراءت در حق غیر اخرس ست و
همچنین بنسبت غیر مقتدی ست که او را در نمازیکه امام جهر میخواند مکروه ست اما در
غیر جهر اختلاف مشائخ ست کذا فی البرجندی و امام محمد قراءت فاتحه مستحسن میداند
بیکروایتی کره فی الهدایة مسئله رکوع در نماز فرضست حد رکوع
نزد اکثر کج شدن ست مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت ست در شرح منیه
این روایت را حسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقرب ست رکوع ادا نمیشود

واگر رکوع یا سجده بر وجه سنت بسبط ظهر ادا کند اقرب است ادا می شود ذکره فی الخلاصة
وغیره بالجمله میباید که دست بزانو برسد والا داخل قیامست چنانکه
بالا در حد قیام از بحر رائق مذکور شد واین در وقتیست که نماز ایستاده کند
اگر نشسته ادا نماید باید که جبهه مقابل رکبه شود تا حاصل آید رکوع کذا فی البرجندی
مسئله کوز پشت که قامت او بحد رکوع رسیده کفایت میکند او را اشارت سر
ذکره فی البحر الرائق والبرجندی مسئله وقتیکه رکوع نکرد و از قیام بسجود رفت
باید دید که توجه سنت انتقال کرد نماز فاسد شود و اگر کج شد درمیان مثل نشستن نماز
باقی ماند کذا فی الخلاصة وبسبب همین گفته اند که وقت انتقال از قومه رکوع راست
بنشیند والا دور رکوع لازم می آید که موجب نقصان است از مصر آنکه باعث
زیادتی در نماز است سیوم سجود یعنی هر دو سجده نماز فرض است و آن نهادن
بعض جبهه است بر زمین چنانچه باشد یا بینی و اینقدر بجهت فرض کفایت میکند در
ظاهر الروایة لیکن مکروه است تحریما اکتفا بر یکی از اینها بسبب وجوب نهادن
کما فی فتح القدیر والبحر الرائق مسئله اکتفا بجبهه در ادای فرض کفایت میکند
بالاتفاق من الثلثة واما اکتفا بر بینی فقط پس نزد امام اعظم جائز است نزد
صاحبین قوی بر قول ایشانست و بعضی بر آنند که نزد صاحبین نهادن

هر دو شرطست واکتفا بر جبهه جائز نه صاحب بحر رائق میگوید که این خلاف مشهور است
یعنے پیشانی سے ... ۱۲
از صاحبین و مشهور جواز اکتفا است مسئله وقتیکه در سجده پای از زمین بالا
دارد یا بالاساز د نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد دو
اقل ازین معاف است چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر است که بقدر ادای
تسبیح موجب فساد است و کفایت میکند نهادن یک انگشت ادای فرض را
لیکن با بطن آن ۱۲
ذَكَرَهُ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَقَالَ فَلَوْ لَمْ يَضَعِ الْأَصَابِعَ وَوَضَعَ ظَهْرَ الْقَدَمِ
فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ فَإِنَّ وَضْعَ الْقَدَمِ بِوَضْعِ الْإِصْبَعِ مسئله وقتیکه
یکقدم نهد فقط نماز جائز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذَكَرَهُ
قَاضِي خَان وَهُوَ كَرَاهَةٌ تَحْرِيمِيَّةٌ عَلَى التَّحْقِيقِ مِنَ الْمَذْهَبِ وَ
تَنْزِيهِيَّةٌ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ شَيْخُ الْإِسْلَامِ وامام قدوری مع جماعه
برین رفته اند که وضع هر دو قدم فرضست پس نماز بر داشتن یکقدم بمقدار مذکور
فاسد شود و از فتاوی غیاثی معلوم میشود اگر مطلقا یعنی در تمام سجده نهد
فاسد گردد و اما نهادن هر دو دست و هر دو زانو پس فرض نیست بنابر
ظاهر الروایه و علیه فتوی مشائخنا و اختار الفقیه ابو اللیث الافتراض و صححه
فی العیون کذا فی البحر الرائق شیخ بن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار ... [illegible]

قوله ... [illegible] ... انگشتان پایها ... نهادن ... سنت ۱۲

قوله ... [illegible] ... تحقیق ... اختیار کرده ... شیخ الاسلام ۱۲

[illegible]

میکنند و میگوید از امام اعظم ثابت نیست صاحب بحر رائق میگوید که نص قرآن
و سنت بسجود میفرماید و در حقیقت آن وضع یدین و رکبتین نیست و اعدل اقوال آنست
که شیخ ابن همام اختیار نموده که وضع هر دو واجب است تا نماز بدون وضع یکی از آنها
مکروه تحریمی میشود اگرچه منقول از اکثر مشائخ آنست که سنت است ترک آن
مکروه تنزیهی می شود مسئله سجده بر دور عمامه مکروه تنزیهیست وقتیکه دور
بر جبهه باشد اما وقتیکه بر سر باشد و جبهه بر زمین نرسد نماز صحیح نیست تا وقتیکه
جبهه و بینی هر دو نرسد باتفاق روایات و اگر بینی رسد بیکر وایت صحیح است
چنانکه گذشت لیکن مکروه تحریمیست مسئله نماز جائز است بر زمین و آنچه در حکم او
است یعنی آنچه جبهه بر او قرار تواند گرفت کذا فی البحر الرائق وان سجد علی
التبن والقطن ان استقر الجبهة یجوز کما فی الذخیرة وفی الفتح
والضابطة فیه انه ان بالغ لایتسفل الراس ابلغ منه یجوز
کذا فی کنز العباد والحمادیة من البرهانیة فلو سجد علی الثلج
ونحوها لایجوز کما فی الظهیریة وفی الغیاثیة انه یجوز علی الحنطة
والشعیر دون الارز والجاورس والرمل مسئله واجب است که در
سجده هفت اعضا بزمین رسد قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

واله وسلم امرت ان اسجد علی سبعة اعضاء علی الجبهة
واشار بیده الی انفه والیدین والرکبتین واطراف القدمین
رواه البخاری ومسلم ودر اشارت بدین دلالت بر آنست که جبهه
مع الانف در کارست لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم بوجوب هر دو
کرده شد هذا مخفی نماند که قواعد اصول تقاضای آن نمی کند
که نهادن اعضای سبعه فرض باشد زیرا که بیان مجمل سجود ست و بیان
اجمال بحدیث ظنی افادهٔ فرضیت میکند چنانکه در حدیث مسح ربع راس و
قعود اخیره گفته اند ولهذا شاید که فقیه ابو اللیث حکم بفرضیت همه کرده باشد
والله اعلم مسئله اگر محل سجود بمقدار یک خشت یا دو خشت استاده بلند باشد
جائزست ذکره فی الذخیرة وفتح القدیر ودر منیة المصلی میگوید مقدار خشت ربع
ذراع ست مسئله اگر در رکوع وسجود پیش از امام سر بردارد آثم گردد کما ورد فی
الاحادیث الصحیحة قد ذکره فی الکافی ایضا وواجب ست که عود کند ذکره فی الغیاثیة
وغیرها اگر در موضع سجده خار باشد سر بردارد وبرجای دیگر نهد آن یک سجده
ذکره فی المفید عن مفاتیح المسائل قاف چهارم قعدهٔ اخیره ودر فرضیت
وفرضیت نشستن در آخر صلوة بمقدار تشهد باجماع ائمه اربع ثابت ست وکشف

مندوب گفته که قعود اخیره واجبست لیکن این واجب در قعده فرضست

عمل با نماز تبرک این نماز باطل نمیشود مسئله هر دو چهار رکعت شروع کرد و در پانزده

یا بنجا طرش که بعدم که سجده برخاست بعد از قیام متحقق شد که چهار

بازنشست بعضی از تشهد خوانده بود که عرض داکرد در هر دو شروع ... از تشهد با

نمازش صحیحست اگر نه فاسد گرد از فی التتاوی ... بعد از

از نقل این میگوید که معلوم شد از ینجا که قعده آخر تشهد فرضست ... شرط

موالات نیست یعنی قیام میانه قیام و فاصل نشود ... کلام

که فرض خارجی عمدا ... که متفق علیه ... میان ... شد

امام اعظم نیست ... مشهوره است ... از آخر نماز

بفعل ... سیت و بیانش آنست که فرضست در روایت امام ابو سعید

از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه آمدن از نماز بفعل اختیاری

که منافی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خوردن یا آشامیدن یا برخاستن

یا رفتن بلکه اگر حدث اختیاری کند هم نماز تمام شود لیکن در ما وراء سلام نماز

مکروه تحریمی میگردد بنابر آنکه لفظ سلام واجبست آنرا ترک نمود اما کرخی میگوید

خلاف نیست در میان ائمه ثلثه یعنی خروج بفعل اختیاری صلاة فرض نیست

فرض نیست و ابو سعید از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل
نموده است و آن غلط است لیکن مختار صدر الشریعه مفتی الثقلین و جماعه
محققین از متقدمین و متاخرین قول ابو سعید بردعی ست و الله اعلم و فائده خلاف
ظاهر میشود در محلیکه حدث بی اختیاری بعد از تشهد شود نماز او تمام ست بمذهب
صاحبین و بمذهب ابی حنیفه باعتقاد امام کرخی تمام است زیرا که یکفرض باقیست نزد امام ابو سعید بردعی
که خروج بفعل مصلی ست و همین ست مذهب متاخرین تا آنکه خلاف در مسائل اثنا عشریه کرده
یعنی اول دیدن متیمم آب را دوم تمام شدن مدت مسح سوم نزع
موزه بعمل قلیل چهارم آموختن امی سوره یا آیت پنجم یافتن برهنه مقدار ستر
ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود هفتم یاد آمدن نماز فائته
هشتم خلیفه گرفتن امی امی را نهم طالع شدن آفتاب در نماز صبح دهم
داخل شدن وقت عصر در نماز جمعه یازدهم افتادن پرچه جراحت بعد از
به شدن دوازدهم زوال عذر معذور و مبنی برین ست سبب بطلان
نماز نزد امام اعظم وقتیکه بعد از مقدار تشهد باشد حادث اند و نزد صاحبین
نماز درینصورت تمام گفته اند بنا بر آنکه یک فرض از نماز که خروج بفعل اختیاری
مصلی ست هنوز باقی بود که این امور عارض گشت پس عین نماز سبب فساد

بهم رسید بخلاف مذهب صاحبین و روایت کرخی که نماز بقعود قدر تشهد تمام

شدن بود و ظریان امور مذکوره بعد از نماز مفسد نیست مسئله ادای جمیع فرائض

مذکوره از تحریمه تا آخر در بیداری شرط است اگر در یکی ازینها بخواب باشد محسوب نیست

بلکه فرض است اعاده آن در مذهب صحیح مختار و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت

میکند اکثر روایات بجمیع فرضها مگر در قعده اخیره و نزد بعضی بکند و اگر تمام رکعت در

خواب ادا نمود نماز فاسد گردد کل ذلک من البحر الرائق باید دانست که ازین فرض

که یکی از شاگردان امام اعظم ست ترتیب ادای کنها چنانکه اول قیام بعده قرارت

بعده رکوع بعده سجود نیز فرض گفته با فروض سابقه پس بنا بر قول او پانزده ۱۵

فرض میشود و بر قول امام اعظم بر روایت مختار چهارده میشود و بقول صاحبین

سیزده ست چون در سیزده خلاف هیچ یکی از ائمه ثلثه ما نبود بنا بر علیه در

شاید آن عزیز مؤلف الابیات آورده باشد والله اعلم چون فرائض بحمد الله

تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود بیت و م چو و جب بدانی

شوی در خطر قضیت تقت لقت جتن فی فاتحه خواندن

در نماز واجب است باتفاق علمای ثلثه بمذهب حنفیه خلافا للمذهب الائمة الثلثه

که فرض است نماز بترک آن فاسد میشود عندهم و نزد ما اگر عمدا ترک کند نماز قصر

ناقص و مکروه تحریمی و واجب الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کرد[۱] موجب
سجدهٔ[۲] سهو است و همین حکم هر واجب است مسئله در فرض قرائت فاتحه در دو رکعت
اولی واجب است و در نفل مطلق و وتر در هر رکعت واجب و بروایت حسن
بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب است مسئله فرض قرائت و وجوب آن
بفاتحه وقتی ادا شود که بنیت قرآن قرائت کند و اگر بنیت دعا بخواند ذکره
فی المحیط و الفتاوی الصغیر تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی مسئله اگر خوف
فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیت کفایت کند کذا فی القنیه لیکن درین صورت
اگر بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد والله اعلم بالصواب
ضاد ضم سوره[۳] یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب نزد علمای ما
و سنت است نزد ائمهٔ ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول است فقط و در
سنن و نوافل[۴] و وتر در هر رکعت واجب و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب
و سکوت و تسبیح نیز جائز و ضم سوره نیز جائز است در مذهب اصح و بروایتی مکروه تنزیهی است[۵] و
فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخیرین من الفرض لا یکون مکروها کما نقله فی غایة البیان
مسئله اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکوع کرد اعاده کند بر وجه وجوب
و آیت سوم بخواند و سجده سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه و ضم سوره

هر یک جدا جدا واجب و قائم مقام فرض میشود مگر آنکه آنچه از قرآن در نماز خوانده شود واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر الرائق و برجندی وغیره مذکورست

تی ول تعیین قرارت در دو رکعت اول فرض و واجب تا آنکه در اخرین یا در احد الاولیین و احد الاخریین خواند فرض دا میشود ولیکن نماز مکروه تحریمی گردد اگر عمداً باشد و سجده سهو لازم آید اگر سهواً بود و این صحیح است ذکره فی البحر الرائق وغیره

مسله تقدیم فاتحه بر سوره و مانی جملها هم واجب تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه از سوره قبل از فاتحه خواند سجده سهو لازم آید و در لفظ ضم افاده این معنی هست کذا فی البحر الرائق ظاهر امراد مقدار تسبیح باشد چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود

مسله فاتحه در اولیین یکبار بخواند اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل بسوره کرده یا در صورت ثانیه سجده سهو لازم آید ذکره قاضیخان و اختاره فی المحیط و الظهیریه و الخلاصه

مسله چون سخن در قرارت واقع شد لابد است که بعضی مسائل زلة القاری آورده شود خطائیکه از قاری شود یا در اعراب یا در حروف یا در کلمات یا در آیات و آنچه در حروف یا بوضع حرفی مقام دیگری یا بتقدیم یا بتاخیر یا زیادت یا بنقصان و همچنین در کلمات و آیات حال هر یکی جدا بیان کرده شود اما اعراب مفسد نیست اگرچه تغییر معنی شود مگر آنکه موجب کفر شود مثل الباری المصور بفتح الواو و رفع جلاله و نصب علماء در انما

وَاِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا بخواند کذا فی فتح القدیر ولیکن در مثال اخیر بحث
زیرا که در قرارت شاذ آمده است چنانکه در بیضاوی با توجیه مذکورست و در مثل
همین قسمت اَلْعَمِيتَ بضم تا وَاِنَّا كُنَّا مُنْذَكِرِيْنَ بفتح ذال در صورت
فاسد میشود نزد متقدمین لیکن متاخرین اختلاف در فساد بجهت عموم بلوی
نموده اند قال الشیخ ابن همام قول المتقدمین احوط والمتاخرین
اوسع و تشدید و ترک آن در مثل همین ضابطه است مثل خلق السموت بتشدید لام
واما در حروف پس خالی ازان نیست که خطا میکند وضع حرفی مقام دیگر یا عجز میکند
اگر از روی خطاست تغیر معنی میشود یا نه اگر تغیر بود فاسد میشود نزد امام
و محمد خلافا لابی یوسف که نزد او اگر مثل آن لفظ در قرآن نباشد فاسد میشود
الالاییں اصحاب السّعیر را اگر اصحاب الشعیر خواند بالاتفاق فاسد گردد و اگر
اصحاب البعیر خواند فاسد گردد عندهما خلافا لابی یوسف و اگر تغیر معنی بسبب
تبدیل حروف نشد پس اگر مثل او در قرآن باشد بخوان المسلمون بکان المسلمین
بخواند فاسد نمیشود اتفاقا و اگر مثل او در قرآن نیست فاسد میشود نزد ابی یوسف
خلافا للامام الاعظم و محمد فمدار ابی یوسف علی وجود المثل
فی القران سواء غیر المعنی اولا ومدار الامامین علی تغیر المعنی

سواء وجد المثل اولا وبعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند در فساد وعدم
آن وحاصلش آنکه اگر بلا مشقت آن حرف جدا میشود کالطاء مع الصاد یفسده
واگر بمشقت جدا میشود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسده
والاکثر علی انه لا یفسد قال الشیخ ابن همام والاولی مذهب
المتقدمین یعنی ان حصل التغیر الموجب للکفر یفسد
والا لا واگر بسبب عجز از ادای آن تبدیل واقع شود چنانکه ها بجای حا در الحمد گوید
پس اگر قدرت دارد که بمشقت ادا تواند نمود وسعی میکند نماز فاسد نشود والا معذور است
همچنین حال همه معذوران در فاتحه مثل الثغ وفافا وتمتام لیکن در سوره آیاتی اختیار کند
که ادا تواند کرد واگر نه ساکت ماند واقتدا را نشاید اما خطا در حرف بتقدیم وتاخیر
پس اگر معنی متغیر شود چنانکه قوسره بجای قسوره بخواند فاسد گردد واگر نه فاسد نشود
نزد ابو یوسف خلافا لمحمد واگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای وانه عن المنکر
وانهاکن المنکر بخواند یا فک ادغام کند چنانکه رادّوا بجای ردّوا
بخواند اگر تغیر معنی میشود فاسد است اتفاقا واگر نشود نزد اکثر مشائخ واز ابو یوسف
دو روایت است ودر نقصان فاسد است اگر معنی متغیر شود چنانکه ما خلق
الذکر والانثی بترک واو بخواند واگر نه فاسد نیست نحو جاءهم مکان جاءتهم

جار نہیم و نقصان کہ در نفس کلمہ شود اگر در حروف اصلی ست و معنی متغیر میشود نماز
فاسدست بقول امام اعظم و محمد رحمہما اللہ بر قیاس قول ابی یوسف فاسد نیست
و اگر ناقص از ثلاثی ست فاسد میشود معنی متغیر گردد یا نہ از جہت آنکہ و حرفی
لغو ست مگر آنکہ ترخیم بشرائط یافتہ شود اما آنکہ کلمہ بمقام کلمہ دیگر بخواند اگر متقارب المعنی
باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقا و اگر موجود نباشد چنانکہ ... بمقام
مقام انہم فاسد نیست عندہما و عن ابی یوسف روایتان (چون ان العلیم بجای الحکیم) و اگر متقارب المعنی نباشد
و مثل وہم در قرآن نباشد فاسدست اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزیکہ نماز
بتوان خواند نیست و اگر ذکرست فیہ الخلاف و اگر مثل او در قرآن ہست لیکن آن کلمہ
در آنجا موجب کفرست چنانکہ غافلین بمکان اِنَّا كُنَّا فَاعِلِيْنَ
پس فاسدست اتفاقا و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن صحیح خلاف
اوست و در فتاوی قاضی خان گفتہ اگر یک کلمہ شروع کرد قبل از تمامیت آن
رجوع کردہ صحیح خواند یا رکوع نمود و اگر آن کلمہ تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد نشود
والا ہو الصحیح انتہی و ازینجا صریح شد کہ اگر کلمہ موجب فساد خواند اعادہ کند
قطعا نماز باطل کردہ و تقدیم و تاخیر کلمات داخل ہمین قسمت اگر تغیر معنی نشود
نماز فاسد نیست و الا فاسدست اما اگر کلمہ زیادہ کند نحو احسانا و برا فاسد نمیشود

اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی تغیر یابد فاسد است اگرچه در قرآن
باشد نحو من عمل صالحا وکفر فله اجره اگر معنی متغیر نگردد ولیکن در
قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود عند محمد خلافا لابی یوسف و اگر ضمیر ظاهر موضع
کند یا عکس آن درین اختلاف مشائخ است و از قسم زیادة است الحانی که در
اشباع حرکات بسبب رعایت نغمات نموده شود و اما نقصان کلمه در
فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر تغیر معنی
مفسد است و الا لا اما چون آیت بمقام آیت دیگر بخواند اگر تغیر معنی نیست
فاسد نمیشود اتفاقا و اگر تغیر معنی است در میان اگر وقفه تام واقع شد فاسد نیست
و الا فاسد است چنانکه اگر خواند ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
و وقف کرد بعد گفت اولئک هم شر البریة فاسد نمیشود و اگر
متصل گفت فاسد است عند عامة المشائخ و هو الصحیح و همچنین اگر شهادت
به بهشت بدهد مر کسی را که مشهود دوزخ است یا بالعکس آن اگر در میان وقف
تام شد نماز فاسد نیست و الا فاسد است کل ذلک من فتح القدیر
للشیخ الامام ابن همام و الخلاصة و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید
مقدار ادای رکن یعنی قدر سه تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد

باشد چنانکه ظاهر عبارت بر آن دلالت میکند والله اعلم لیکن در صورتیکه قدر تسبیح توقف
شود سجدهٔ سهو لازم می‌آید کما فی موضعه **قومه** تعدیل ارکان واجب است
و آن عبارت از تسکین جوارح مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود و این مرتبه
ادنی ست امام طحاوی میگوید اینقدر فرض است نزد امام اعظم و صاحبین و اکثر علما
مذهب اند که فرض است نزد ابی یوسف و واجب است نزد امامین و مختار محققین از متقدمین
و متاخرین همین است و جرجانی سنت است از امام اعظم نقل کرده در بحر رائق آنرا ضعیف
گفته و از امام محمد منقول است که گفت هر که ترک کند میترسم که نماز او جائز نباشد و
اکثر مشائخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام میگوید که در وجوب اعاده هیچ
اشکال نیست از جهت آنکه همین حکم است در هر نمازیکه مکروه تحریمی میشود و ترک
واجب نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله امام سرخسی لزوم
اعاده را قائل نیست ظاهر مراد عدم فرضیت بود یا مذهب جرجانی
اختیار نموده باشد والله اعلم اما طمانینت در قومه و جلسه در ظاهر مذهب سنت است
و مختار محققین آنست که واجب است و لازم است اعادهٔ نماز بترک آن چنانکه در
بحر رائق از صدر القضاة نقل مینماید که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجب است
بمقداریکه هر عضوی در مقام خود استقرار نماید و اگر ترک کند دیگری از زمین او

سهواً پس سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد نماز با شد کراهت شود و اعاده لازم
بود و از محیط برهان نقل این نقل نموده میگوید که القول بوجوب الکل هو مختار المحقق
ابن همام و تلمیذه ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب و الله الموفق للاحتراز عن الخطاء
الی الصواب **قاف اول** قعده اولی واجب است مقدار تشهد این ظاهر مذهب است
که جمهور مشایخ برو رفته اند و همین است صحیح از مذهب ذکره فی البحر الرائق وغیره
و کرخی سنت میگویند لیکن مراد آن در بدائع گفته که یعنی از سنت وجوب آن ثابت شده
یا آنکه سنت موکده در معنی واجب است اطلاق یکی بر دیگری مجازاً میتوان کرد مسئله
مراد از قعده اولی غیر آخره است که این فرض نیست مگر آنکه مسبوق به سه رکعت قعده
میکند اول و ثانی واجب است و ثالث فرض ذکره فی البحر الرائق **قی سوم** تشهد
که آن واجب است در هر دو قعده در ظاهر الروایة و هو الاصح کما فی المحیط و الذخیره و الهدایة
فی سجود السهو این مختار محققین متقدمین و متاخرین است و جماعه در اولی سنت گویند
و در ثانی واجب است مگر آنکه قعده اولی واجب و ثانی فرض است باید که در ذکر این نیز فرق شد
و این مذهب ممنوع است کما فی البحر الرائق وغیره **لام** یعنی لفظ السلام علیکم گفتن
واجب است چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث صحیحه مستفاد میشود و صاحب بحر الرائق
استنباط از اقتصار مفتی الثقلین لفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب نیست و بالجمله

وبالجمله این اتفاقی ست که خروج از نماز بمجرد لفظ السلام میشود حاجت علیکم

نیست و نزد ائمه ثلثه بلفظ السلام علیکم اول بار فرضست تا آنکه اگر السلام علیک گوید

یا سلامٌ علیکم گوید نماز صحیح نیست ذکره الامام النووی مسئله السلام علیکم و رحمة الله بهر دو

طرف گفتن و ثانی از اول آهسته گفتن سنت ست کذا فی المحیط و غیره و خصته

فی منیة المصلی بالامام مسئله اگر اکتفا بر السلام علیکم یا بر السلام کند یا سلام

علیکم یا علیکم السلام گوید نماز تمام شود و تارک سنت باشد و بکراهت اخیر صراحت

و لفظ برکاته نگوید که بدعت ست و بر روایتی بباحت مسئله التفات یمینا و شمالا

سنت ست و نیست واجب پس اگر لفظ السلام مقابل وجه گوید هم از نماز می آید اگر

سهواً نباشد مسئله نیت در سلام بر روایتی سنت ست و بر روایتی مستحب اگر منفرد

باشد حفظه را یا حاضرین مسجد را یا جمیع مومنین را بحسب اختلاف روایات

نیت کند و اگر امام باشد مقتدیان را و بر روایتی جمیع مومنان را کند و اگر مقتدی

باشد قوم و حفظه و امام بهر جانبیکه هستند بکند و اگر محاذی امام ست بهر دو جانب نیت کند

قاف دوم دعاء قنوت در وتر خواندن واجب ست نزد امام اعظم اما نزد صاحبین

سنت ست چنانکه اصل وتر نیز سنت ست و آن دعا معروفست و اگر یاد نباشد ربنا آتنا

الآیه بخواند یا اللهم اغفرلی یا لفظ یا رب سه بار تکرار کند یا دعای دیگر که بخواند

بغایت میکند و بعضی گویند مطلقا اینها جایز ست دعای مشهور ست اللهم انا
نستعينك ونستغفرك ونؤمن بك ونتوكل عليك
ونثني عليك الخير كله نشكرك ولا نكفرك ونخلع ونترك
من يفجرك اللهم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك نسعى
ونحفد ونرجو رحمتك ونخشى عذابك ان عذابك
بالكفار ملحق اختلاف علما در واوات این دعاست در معدن شرح کنز از
امام حجة الدين بلخی نقل می کنند که ایشان سه موضع واو را نوشته اند نشکرک و
نخلع و نرجو اما صحیح آنست که در نخلع هست چنانکه در روایت طحاوی و بیهقی
ثابت شده ذکره فی البحر الرائق و صاحب معدن عمدة الاسلام برینند که
در هر کلمه واو بگوید که موجب تعدد ثنا باشد بنا بر تحقیق حجة الدين بلخی واو
یازده می آید و بر تحقیق بحر رائق واو دوازده میشود و بر تحقیق معدن و غیره چهارده میگردد
و در بحر رائق میگوید که اولی آنست که بعد از وی آنچه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حسن
بن علی رضی الله عنه را جهت قنوت تعلیم فرموده بود بخواند و آن اینست اللهم
اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت
وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت انك تقضي

تقضی ولا یقضی علیك انه لا یذل من والیت ولا یعز من
عادیت تبارکت ربنا وتعالیت نستغفرك ونتوب الیك
رواه ابوداؤد والترمذی والنسائی وابن ماجة وغیرهم و
صلی الله علی محمد النبی رواه النسائی فقط مسئله درود در آخر قنوت
مختلف فیه ست صاحب خلاصه وغیره منع کرده ست و مختار فقیه ابو اللیث
استحبابست وصاحب بحر الرائق آنرا وهو الحق گفته ست لیکن اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد اختیار نموده ست مسئله خواندن این دعا خفیه مختار صاحب هدایه
ومحیط ست وعلیه مشائخ ما وراء النهر ومختار صاحب ذخیره جهرست در حق امام
مردم تعلیم یابند وبعضی تفصیل داده اند اگر قوم عالم نباشد جهر افضل ست تا تعلیم یابند
واگر نه اخفا افضلست حاصل مسئله آنست که در بعضی اوقات جهر خواندن بلا
افضلست لیکن بحر الرائق از منیة المصلی نقل میکند که جهر آن باندازه قراءة
کم باشد یعنی تا فرق در قرآن و دعا ظاهر شود والله اعلم ولفظ ... بکسر ...
تحقیق نموده ست وجوهری ... کرده گفته ست ...
دعای قنوت آنچه در حصن حصین امام جزری از مصنف ابی بکر بن شیبه و عمل الیوم
واللیله وابن سنی نقل کرده اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم

إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ
وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ الْجِدَّ
وَنَرْجُوْ رَحْمَتَكَ إِنَّ عَذَابَكَ الْجِدَّ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ بر تقدیر او خوانده میشود
و در بعضی روایات بر نسجد سه بار بسم الله زیاده میشود و لفظ نشکرک
در روایات حدیث نیست چنانکه مطرزی تصریح کرده است و گفته که در کتب
فقه وارد است والله اعلم و در صحیح نسائی و ابو داود و غیرهما واقع است که بعد از سلام
وتر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ سه بار میفرمودند
مرتبه ثالثه باواز بلند می گفتند و دارقطنی رَبِّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوْحِ زیاده
کرده است و اکثر محدثین بعد از وتر اَللّٰهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ
أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ نیز نقل از آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم کرده اند
اگر توفیق یابد عمل نماید والله الْمُوَفِّقُ وَالْمُعِيْنُ فی چهارم تکبیرات عیدین
واجبست و آن شش تکبیرست سه سه در هر رکعت و طریقش آنست که بعد از
تکبیر افتتاح که فرضست چنانکه گذشت ثنا و سبحانک بخواند بعده تکبیر گوید و

حنفیه ... [illegible]

تکبیر گوید و ارسال نماید باز تکبیر گوید و ارسال نماید و توقف مقدار سه تسبیح بہت
زوال اشتباه در تکبیرین مستحب است قال فی البحر الرائق ویسکت بین
کل تکبیرین قدر ثلث تسبیحات لزوال الاشتباه وفی
المبسوط ویختلف بکثرة الازدحام وقلته انتهی یعنی اگر ازدحام
بسیار باشد ازین قدر زیاده توقف کند و اگر مردم کم باشد کمتر کند بعد تکبیر آخر
دست بندد و قرارت فاتحه وضم سوره کند و مستحب آنست که سبح اسم
یا ق باشد باز در رکعت دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند و مستحب آنست
که هل اتاک حدیث الغاشیة یا اقتربت الساعة باشد
چون از قرارت سوره فارغ شود سه مرتبه الله اکبر گوید و ارسال نماید و در هر یک
توقف مقدار مذکور افضل است بعده تکبیر رکوع گوید و این تکبیر رکوع در رکعه
سنت است مگر در رکعت ثانی در هر دو عید واجب است کما ذکره الزیلعی وغیره تا آنکه
اگر سهوا ترک نماید سجده سهو لازم آید و اگر عمدا باشد مکروه تحریمی گردد و از تکبیر
واجب تکبیر قنوت است کما ذکره فی البحر الرائق وغیره جهر در صلوة جهریه
بر امام فقط و افضل است منفرد را یعنی در نماز صبح و در دو رکعت اول مغرب و
عشا و نماز جمعه و عیدین و تراویح و وتر ماه رمضان امام جهر قرارت واجب است

و منفرد مخیر است لیکن افضل او را جهر است سیمین سر خواندن قرآن در ظهر و عصر و
رکعت سوم مغرب و اخرین عشا و نماز کسوف و استسقا واجب است بر امام و
و بر منفرد نیز بر روایت اصح کذا فی البحر الرائق یعنی نماز کسوف قرائت خفیه بر امام واجب است
و اما استسقا پس مذهب امام اعظم چون جماعت نیست رکعتین فرادی بجهت ادا
نمایند و بر مذهب صاحبین بقرائت جهر که صلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار
مسئله جهر در تمام جهر و در قضا نیز واجب است امام او منفرد مخیر است در جهریه ادا و قضا
مثل نفل شبانه و در مقام سر امام و منفرد را نیز واجب است چنانکه در نفل روز
اگر امام فوق الحاجة جهر کند مسیء است ذکره فی السراج الوهاج مسئله متنفل روز خفیه
بخواند وجوبا اما متنفل بشب اگر منفرد باشد مخیر است و اگر امام است جهر واجب است
مسئله چون مقتدی بقضای مافات در جمیعه بر خیزد مخیر است در جهر و مخافت
ذکره فی السراج الوهاج و این دلالت میکند که جمیع صلوة جهریه بهمین حکم است
شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری اقتدا کرد و بعد از تمام فاتحه یا بعض از
فاتحه جهر نماید کذا فی الخلاصة و فی الخزانة الروایة انه یجهر حیث انتهی
حین الاقتداء مسئله و رای قرائت قرآن مثل ادعیه و تسبیحات
جهر نکند ذکره فی البحر الرائق مسئله حد جهر نزد یک اکثر مشایخ آنست که غیر

بشنود و حد مخافت آنست که خود بشنود و بعضی اند که مخافت تصحیح حروفست و
جهر استماع نفس خود ست والصحیح الاول علی ما فی الهدایة وغیرها وکذا
کلّ ما یتعلق بالنطق کالتسمیة علی الذبیحة ووجوب السجدة بالتلاوة
والعتاق والطلاق والاستثناء حتی لو طلق ولم یسمع نفسه لا یقع
وان صحّح الحروف ذکره فی البحر الرائق و در خلاصه میگوید اگر امام در صلوة مخافت
بحیثیتی خواند که یک کس یا دو کس بشنوند جهر نباشد بلکه جهر وقتی ست که همه مقتدیان
بشنوند و در بحر رائق میگوید عادت آنست چون غیر بشنود هر که متصل اوست میشنود انتهی
لیکن این صورت کمال اتصال متصورست الا ممکن ست که مجاور نشنود چنانکه معتاد معمول ست
مگر آنکه حروف بشدت تکلم کند والله اعلم رعایت ترتیب در فعلی که در هر رکعت مکرر شود
واجبست پس اگر سجدهٔ ثانیه از رکعتی ترک داد و در رکعت دیگری سه سجده کرد نماز فاسد نشود
لیکن سجدهٔ سهو لازم آید اما ترتیب قیام بر رکوع و ترتیب رکوع بر سجود در رکعت واحد فرضست و
معنی این کلام چنانکه در بحر رائق تحقیق کرده است آنست که فرضست اعادهٔ آن رکن مثلاً
اگر رکوع کرد قبل از قیام یا سجود نمود قبل از رکوع فرض است که اعادهٔ قیام نموده رکوع کند اعادهٔ رکوع
نموده سجود کند تا نماز صحیح باشد و سجدهٔ سهو لازم آید و صدر الشریعه در میان تکبیر افتتاح و
قعدهٔ اخیره ترتیب را فرض گفته است صاحب بحر رائق قبول نداشته تحقیق مسطور او رقم شده است.

و این مختصر گنجایش تفصیل ندارد مسئله اگر زیادتی نماز بسبب ترک ترتیب کمتر از رکعت است
اعاده بطریق مسطور نماید اگر مقدار رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک رکعت تمام
قابل رفض ساختن نیست کذا فی البحر الرائق مسئله مردی شروع کرد نماز را قیام نمود
قرآن خواند و رکوع کرد لیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند و رکوع نکرد و سجده ها
آورد یک رکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام و قراءت و رکوع معتبر نشد این دو سجده ملحق
برکوع اول گشت و همچنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد و قیام و قراءت ترک او در استاده
قیام و قراءت و رکوع نمود و هر دو سجده را آورد یک رکعت شد چرا که قیام و قراءت الی آخر رکعت
ملحق بتکبیر افتتاح شد و همچنین اگر بعد از افتتاح سجده کرد و بعد از آن قائم گشته قراءت کرد
و رکوع نمود اما سجده نکرد باز قائم گشته قراءت نمود و هر دو سجده آورد و در رکوع نکرد
صورة سه رکعت کرد اما حقیقة یک رکعت شد تکبیر اول معتبر شد و قیام و قراءت تا آخر سجده
معتبر شد و سجده اول و ثانیه محسوب گشت و همچنین اگر بعد از افتتاح او ولی بعد از قیام و قراءت
رکوع کرد و سجده نمود و در ثانیه نیز چنین کرد و در ثالثه سجده ها آورد و رکوع نمود یک رکعت ادا شد
ذکر کلها فی فتح القدیر عن الحاکم مسئله در رکنی که یاد آید قبل از و رکنی ترک داده ام آورد
بالفعل واجب است و از رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب است بقول صاحب البحر
و واجب است بقول قاضی خان و غیره از اهل تنزیل صاحب البحر الرائق و اگر بعد تمامیت رکنی یاد آید

یاد آمد حاجت اعاده نیست مثلا در سجده بود که رکوع رکعت سابقه بر رکعتی که سجده او است
یاد آمد برخاست قضا کند رکوع را و سجده که بسبب ترک رکوع فاسد شده بود و بعده
بقول صاحب هدایه اعاده این سجده سنت است و هر رکعت درست شود و بقول قاضیخان
آن رکوع ساقط شود و سجده کرده این سجده که از وی برخاسته بود وجوبا اعاده نماید کذا استفید
من البحر الرائق چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجده سهو که بترک آن سجده سهو لازم
می آید بطریق اجمال بیان نموده شد درست بدانکه بهر یک از واجبات مذکوره چند مسئله
متعلق است اول قرائت فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت اولین کلها
او اکثرها قضا در اخیرین نکند سجده سهو لازم آید اگر اقل فاتحه ترک کند سجده سهو نیست
کما فی المحیط و لازم است کما فی المجتبی و اگر ترک کند در اخیرین فرض سجده سهو لازم نیست
بخلاف الوتر و النفل که از ترک در هر رکعت که باشد سهو لازم آید دوم ضم سوره پس اگر
سوره ترک و یا یک آیت خواند سهو لازم است اگر دو خواند لازم می آید کما فی الظهیریه و نمی آید
چنانچه در بحر الرائق از زیلعی استفاده کرده است مسئله سوره بعد از فاتحه واجب است
پس اگر سهوا قبل از شروع کرد سجده سهو لازم آید اگرچه یک حرف باشد ذکره فی المجتبی تا آنکه
مقدار تسبیح تراوح بوده باشد ذکره فی الفتح القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در اولین
اگر سوره خوانده است سجده سهو لازم نباید و الا لازم است ذکره قاضی خان و صححه الزاهدی

مسئله اگر سوره در اولیین فراموش کرد در اخریین جمع اند و سجده سهو کند کذا فی الخلاصه[٥١]

مسئله اگر ضم سوره سهواً در اخریین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات[٥٢] و اگر عمداً کند هم مشروع است کما فی البحر الرائق سوم تعیین قرائت در اولیین پس اگر مطلقاً قرائت در اولیین نکرد در اخریین کرد و سجده سهو لازم است و اگر در یک رکعت از اولیین کرد و در یک رکعت از اخریین هم سجده سهو لازم آید[٥٣] و اختلافست درین که خواند در اخریین را قضا گویند یا ادا والظاهر الاول چهارم تعدیل ارکانست و روایت مختار که تعدیل ارکان واجبست سجده سهو لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق المذهب الوجوب و لزوم السجود بترکه ساهیا صححه فی البدائع این قول امامین است و بر قول ابو یوسف نماز فاسد است زیرا که طمانینت در رکوع و سجود نزد او فرض است و از بیان المذهب محققین معلوم شد که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجبست و ترک آن نیز سجده سهو را لازم است پس ترک یکی ازین اربع سهواً نزد محققین سجده سهو لازم میشود و عمداً موجب اثم است که جبر نمیشود مگر باعاده نماز قال فی البحر الرائق الواجب اذا ترک عمداً لا یجبر الا باعادة الصلوة وان لم یعد صار الصلوة مکروهاً تحریمیاً انتهی برین تقدیر در نماز گناه مکروه تحریمی از تارک اربعه بکرر و بسیار میشود والله الموفق والمعین پنجم قعود اولی بر قاعده که غیر اخیره[٥٤] است از ترک آن سجده

[٥١] و در ینصورت سجده سهو لازم … و همچنین اگر قصد خواندن سوره داشت و سوره دیگر بر زبانش رفت ۱۲

[٥٢] اگر در رکعت ثانی سهواً سوره خواند قبل از سوره رکعت اول است … و سوره خوانده باز … سجده سهو کند ۱۲

[٥٣] و اگر فاتحه در رکعت اول یا ثانی فراموش کرد و در خواندن سوره بیاد رسید فاتحه شروع کند و سوره باز گرداند فقیه ابو اللیث گفته سجده سهو لازم است اگرچه حرف از سوره خوانده باشد و همچنین اگر … از سوره یا در رکوع یا در قومه یاد کرد که فاتحه نخوانده باید که آن را بخواند و اعاده سوره کند و سجده سهو بجا آرد ۱۲

[٥٤] یعنی مراد از قعده اولی غیر اخیره است … که اولی باشد چنانکه اول در سه گانی و چهار گانی یا ثانیه بود مثلاً چون ثانی در هشت گانه نفل ۱۲

[٥٥] در عالمگیری است … اگر در یک رکعت دو سوره … برابر دارد

آن سجدهٔ سهو لازمست در فرض و نفل اما اخیره فرض ست که نماز بترک آن
فاسد شود و سهو اگر کان فی الفرض او النفل **ششم** تشهد ست اگرچه یک کلمه از وی ترک شود
سهو لازم آید قال فی البحر الرائق یجب السهو بترکه ولو قلیلا **مسئله** اگر بعد از
سلام یاد آمد که بعض تشهد خوانده بود نماز او فاسد ست نزد ابو یوسف خلافاً لمحمد
فانه یصح عنده فیقرأ التشهد و یسلم بعده و علیه الفتوی ذکره فی الفتح القدیر **مسئله**
پس اگر نشست در قعده و سلام فراموش کرد یا آنکه قصد خروج از نماز نمود و باز یاد آمد
سجدهٔ سهو لازم آید بنا بر تاخیر واجب یا تاخیر خروج که فرض ست نزد بعضی
کذا فی التجنیس صاحب بحر الرائق گوید که اینجا لزوم سجدهٔ سهو بنا بر تاخیر واجب
نه ترک واجب ایضاً گفته که تاخیر واجب مطلقاً موجب سهو ست چنانکه
کسی بعد از فاتحه مثلا تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که ازینجا
ضابطه صدر الشریعه که سجدهٔ سهو لازم نیست مگر به ترک واجب منهدم میشود
الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر و ضم السورة و قد ترک و الله اعلم
مسئله اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست زیرا که ترک سنت کرد
اگر یک سلام داد دیگر فراموش کرد به یک روایت تا در مسجد ست سلام دیگر بگوید به یک روایت تا روی او بقبله
هشتم قنوت ست اگر ترک او کرد و در رکوع کرد به یک روایت باز گردد و سجدهٔ سهو بجا آرد و صحیح آنست که باز نگردد

[illegible]

وسجدهٔ سهو او نماید ذکره فی المجتبی وغیره مسئله اگر در رکعت سوم قنوت
خواند لیکن فاتحه یا سوره فراموش کرد چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قرات نموده
قنوت را اعاده نماید تا باز رکوع نموده بسجده رود ذکره فی فتح القدیر مسئله
تکبیر قنوت نیز واجب است پس ترک آن سجدهٔ سهو لازم آید ذکره الزیلعی وقیل لا یجب
قال فی البحر الرائق وینبغی ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة مسئله تکبیرات
عیدین سنت اگر ترک کند یا غیر محل بجا آرد یا زیاده یا نقصان نماید سهو لازم آید مسئله
اگر امام رکعت ثانیه قبل از تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسیدن ادا
کند ذکره فی کشف الاسرار مسئله اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند سجدهٔ سهو لازم
ذکره فی المجتبی وغیره و اگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجدهٔ سهو لازم نیست
ذکره فی البدائع و هم جهر در صلوة جهریه سنت اگر امام بمقدار ما یجوز به الصلوة
که حکم کثرت دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقا نزد امام اعظم و سه
آیت قصیر یا یک آیت طویله نزد صاحبین هذا ای وجوب سهو بقدر ما یجوز به الصلوة
عند کل منهما هو الاصح علی ما فی الهدایه و قاضی خان میگوید که در ظاهر روایت
سهو لازمست قلیل باشد یا کثیر کذا فی النهایه وفی الذخیره و زاد فی الخلاصة وعلیه
الاعتماد و شمس الائمه الحلوائی و هو الراجح عند صاحب بحر الرائق ظاهرا

بخلاف قلیل که احتراز از آن دشوار است ۱۲

از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیر را اکثر گفته اند و آن دو کلمه است چنانکه معلوم شد

مسئله اگر سهواً دعا یا تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر رائق بعضی در تشهد باشارت تعوذ یا تسمیه یا آمین ١٢ ط
محل تامل گفته است یعنی باید که سجده سهو لازم آید که دوام خفیه او تاب است یازدهم

ستر در همین اختلاف در وی هست اصح آنست که صاحب هدایه که بقدر
ما یجوز به الصلوة اگر جهر بخواند سهو لازم آید و مختار علمای سابق آنست که سهو لازم آید
قلیل باشد یا کثیر دوازدهم رعایت ترتیب است پس اگر سجده فراموش
کند هر وقت که یاد آید ادا کند و سهو لازم آید فقط و اعاده چیزی لازم نیست
مگر وقتیکه از رکن انتقال کند در آن هنگام لازم است برخلاف سابق

مسئله اگر تاخیر سجده تلاوت در نماز از سه آیت کرد درین دو روایت ست
ذکره فی المجتبی و جزم فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیر کرده است
که قضا ندارد مگر آن که در همان رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده مکرر
دیگر لازم شود کما ذکره فی السجدة التلاوة این دوازده واجب در اکثر کتب مذکور است که
چنانچه صاحب تجنیس در باب سجدهٔ تلاوت ذکر کرده ١٢
ترک آن در مشهور بعیب سجده سهو است صاحب بحر رائق چند محل دیگر نقل میکند
که سجده سهو لازم می آید بعضی که ضروری است مذکور نموده میشود مسئله اگر دو رکوع
کرد یا سه سجده نمود یا بجای قیام قعده آورد یا بعکس آن کرد و مقدار تسبیحه توقف شد لازم آمد

مسئله اگر مقدار یک آیت قصیر در رکوع یا در سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم آید و

همچنین اگر پیش از تشهد خواند بعد از و ذکره فی المحیط مسئله اگر در قیام بعد از فاتحه

تشهد یا دعای دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه مسئله اگر تکرار تشهد

براتی خیر سورت ۱۲

در قعدهٔ اولی کند سهو لازم است و هو الاصح و فی شرح الطحاوی لا یلزم اگر در درود

مقدار اللهم صل علی محمد خواند لازم است فی هو الصحیح مسئله اگر شک در نماز شد

و توقف بجهت تفکر در مقدار تسبیحه سهو لازم نیست ذکره فی البدائع و در ذخیره قید کرده است

که لزوم وقتیست که تفکر مانع از تسبیح قرائت باشد مسئله اگر حدث شد بعضی اثنای وضو

ساعتی توقف کرده فکر نمود که چند رکعت کرده است سهو لازم است مسئله وقتیکه

قدر تشهد نشست بعده فکر کرد که سه رکعت کرده ام یا دو و مقدار تسبیح توقف شد سهو لازم

مسئله اگر تسمیه قبل از فاتحه ترک کرد سهو لازم نیست ذکره الزیلعی و قیل لا یجب و این برآنست

که صاحب قنیه میگوید صحیح آنست که تسمیه قبل از فاتحه واجب است در بحر الرائق میگوید

این خلاف مذهب است مسئله اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجدهٔ سهو کفایت میکند

اگر سهو کرد امام اولا باز خلیفه گرفت بجهت حدث او سهو کرد تا بیایک سجدهٔ سهو بر

میشود ذکره فی الظهیریة مسئله اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو امام لازم است که همراه امام

یا قبل از ان ۱۲

سجدهٔ سهو کند و اگر بعد از یک سجده سهو داخل شود دیگر همون یک را و اتمام باید حاجت دیگر

و در آخر نماز اعاده نماید ۱۲

دیگر نیست و اگر اقتدا کرد بعد از انکه امام هر دو سجدهٔ سهو کرده بود حاجت نیست مطلقا
ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله ۵۱ لاحق متابعت امام در سجدهٔ سهو نکند بلکه مشغول
بقضای ما فات شود ۵۲ و در آخر نماز سجدهٔ سهو ادا نماید و اگر متابعت کرد نماز فاسد نشود
لیکن در آخر باز اعاده لازم است مسئله مسبوق متابعت در سجدهٔ سهو کند لیکن سلام
سهو ندهد اگر عمداً یا خطاءً داد بسبب جهل مسئله نماز فاسد گردد و اگر سهواً داد یعنی
انکه در خیال او نماز تمام شده است اگر قبل از امام است یا همراه اوست هیچ باک نیست
و اگر بعد از امام داد سجده برو لازم آید کذا فی البحر الرائق وغیره مسئله اگر مسبوق سجدهٔ
سهو کرد همراه امام بعد تحقیق شد که بر امام سجدهٔ سهو نبود نماز مسبوق فاسد گردد و
نماز دیگران تمام است ذکره فی البدائع مسئله اگر مسبوق برخاست قبل از سجدهٔ سهو امام
تا مقید نکرده است رکعت خود را بسجده ۵۳ عود کند ۵۴ و سجده بجا آرد و اگر نه در آخر نماز ادا
کند و برخاستن او مکروه تحریمیست قبل از سلام امام ۵۵ مگر آنکه مدت مسح بانقضا نزدیک
رسیده باشد ۵۶ یا در جمعه و عیدین و فجر و معذور چون از خروج وقت ملاحظه یا
خوف حدث باشد یا آنکه مردم ازدحام خواهند کرد و پیش نماز خواهند گذشت در
ماورای محال مذکور ترک متابعت نکند و اگر مکروه تحریمی اختیار کرده برخاست ۵۷
بعده متابعت امام سلام کرد نماز او فاسد شود و بیک روایت فاسد نیست و علیه الفتوی

۵۱ لاحق [illegible] ... نماز [illegible] ... نیست ... [illegible]
۵۲ [illegible] ... سهو کند ... لازم [illegible]
۵۳ [illegible] ... مسبوق ... سجده ... [illegible] ... متابعت ... نماز [illegible]
۱۲۰ عالمگیری

۵۷ امام فارغ نشد [illegible]
۵۸ و قبل سلام [illegible]
۵۹ [illegible]
۶۰ [illegible]

كل في ذلك من فتح القدير مسئله مسبوق كه در ركعت آخر رسيد از رباعي دو ركعت
با قرائت فاتحه وضم سوره ادا نمايد و در ميان قعده كند باز ركعت اخيره بدون
ضم سوره ادا نمايد مختار متاخرين همين است و در بحر زخار ميگويد كه در ميان قعده
نكند بلكه بعد از دو بنشيند در بعضي جوامع اين شرح وقايه اين مختار امام اعظم ميگويد مسئله اگر
سهوا سلام نماز بدهد امام يا منفرد نماز فاسد نيست اگرچه بنيت قطع باشد ليكن
سجده سهو لازم است و اگر مقتدي باشد سهو هم لازم نيست و اگر لاحق باشد حكم در
مقتدي است و مسئله مسبوق مذكور شد مسئله اگر در قرائت توقف شد بجهت
طلب ما بعد مقدار اداي ركني يعني قدر تسبيح سجده سهو لازم آيد على ما في البدائع و اگر
در عين قرائت تفكر بكند لازم نمي آيد على ما مر من الذخيره مسئله چون آيتي از سجده گزرد
ظاهر آنست كه لازم نبايد ليكن اگر تكرار همان لفظ بكند قياس آنست كه لازم آيد
مسئله چون سهوا از قعده اولي شد اگر قريب قيام است قائم شود و سجده سهو
بجا آرد و اگر قريب قعود است عائد گردد و حاجت سهو نيست در اصح روايات
و عليه اكثر المشائخ و قيل يسجد له و در قرب روايات مختلفست بيك روايت تا زانو متصل از زمين است
قريب قعود است چون زانو برداشت قريب قيام شد و بروايتي تا نصف پائين يعني
هردو پا برابر نشده است يعني تا ركوع نرسيده است قريب قعود است و هو الاصح

وهو الاصح علی ما فی الکافی وجماعتی بر آنند تا تمام قیام نکرده است عود کند وهو الاصح
علی ما فی التبیین و مبسوط این ظاهر الروایة گفته است و فی فتح القدیر انه ظاهر المذهب
پس بنا بر این تحقیق تا تمام نیاورده است عود لازمست و بر تحقیق سابق قریب
در حکم آن کرده است و این مروی از ابی یوسف است لیکن اصحاب متون و اکثر شارحین
همین اختیار کرده اند مسئله صورتیکه عدم عود واجب است اگر عود کند نماز فاسد شود
علی الاختلاف السابق و نزد کسی که فاسد نمیشود سجده سهو لازمست اما در صورتیکه
قائم شد بتمامه بعده عود کرد جمهور بر آنند که نماز فاسد شود وهو الاصح علی ما فی
الزیلعی وغیره لیکن شیخ ابن همام در فساد سخن دارد و راجح عدم فساد میگوید و در
احتیاطا از بعضی تشهد بخواند
وصحیح آنست که بخواند و برخیزد و حق آنست که فاسد نمیشود انتهی مسئله در
سنن حکمی قعود اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه سجده مقید نکرده است باز گردد و در
در حکم فرض است ذکره فی البحر الرائق مسئله وقتیکه قعود اخیره فراموش شد یا دام
که رکعت خامسه در رباعی و رابعه در ثلاثی و ثالثه در ثنائی ضم نکرده است عود کند
سجده سهو بجا آرد و اگر سجده کرد فرض باطل کرد بعد از برداشتن سر نزد امام محمد و
قال الجمهور و علیه الفتوی مجرد سر نهادن نزد ابو یوسف ثمره خلاف در وضو شکستن است

در سجده اگر وضو شکست و رفته وضو کرد و بعد یاد آمد که قعده اخیره نکرده بود نزد محمد
باطل نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز نشکست قابل اصلاح نیست مسئله اگر بعد از قعده
اخیره بسهو برخاست تا سجده نکرده است بنشیند و سلام گوید و اگر بسجده مقید کرد
دو رکعت تمام کند و بر بهره و تقدیر سجده سهو کند که تاخیر سلام موجب سهو است
کما هو المختار فی البحر الرائق وغیره مسئله هر که را شک شود که چند رکعات کرده است
پس اگر مرتبه اول است استیناف کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند و بر غالب
دل قرار دهد بدان عمل آرد و اگر نیابد بر کمتر مقرر کند و بر وی بنا نماید و مراد از اول
در تمام عمر است بعد از بلوغ کما علیه اکثر المشایخ ذکره فی الخلاصة والنهایة والظهیریة
وعلیه الزیلعی و امام سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و فخر الاسلام میگوید
که اول مرتبه در هر نماز است این مختار ابن الفضل است کما فی الظهیریة وغایة البیان
چون از مسائل ضروریه و واجبات فارغ شدیم سنن نماز بیان کنیم بابعد التوفیق

بیان سنن نماز

چو سنت انی شوی مقتدا [illegible]
وقت تکبیر افتتاح سنت باید که ابهامین بهر دو گوش رسند و رفع یدین اگر ترک کند
آثم شود بعضی گویند که آثم و قیل نیست که عادت کند این مختار شیخ ابن همام
میگوید والا لازم آید که واجب باشد صاحب بحر رائق میگوید که صحیح آنست که

[illegible]

ترک سنت مؤکد نیز گنهگار ست لیکن کم از گناه ترک واجب شود مسئله میباید وقت تکبیر انگشتان دستها بر حال خود باشند نه کشاده کند و نه مضموم سازد و تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبله باشند ذکره فی البحر الرائق وغیره مانند بل کشتی وقت بستن فرود آرد ذکره فی الخزانة الروایة و ارسال نکند بلکه زیر ناف بهند چنانکه بیاید و سر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت ست ذکره فی المبسوط مسئله پیوسته به تکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام و قاضی خان و خلاصه و تحفه و بدائع و محیط ست امام بقالی گوید قول ائمه اصحاب ما همین ست و تفسیر این قاضی خان بیان کرده ست که بدایت تکبیر بدایت رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن که و متصل بود و جماعت بر آنند که رفع باید که سابق بر تکبیر باشد و در جمیع این قول امام اعظم و محمد میگوید و در غایة البیان این منسوب باکثر علمای مذهب میکند و در مبسوط میگوید این مذهب اکثر مشائخ ست و در هدایه این هو الصحیح میگوید قال الفقیه ابو جعفر یستقبل بطون کفیه القبلة فاذا استقر فی موضع محاذات الابهامین شحمة الاذنین کبر قال الامام السرخسی علی هذا عامة المشائخ و نأخذ به کذا فی الغیاثیة و بقول بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار محققین متأخرین اول ست و بعضی محققان ثانی را

ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه حذو منکبیه
تا آیه این قول ظاهر است و اگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقول لیس سابقین رفع
نماید که محل فوت نشده و اگر در اثنای تکبیر یاد آمد رفع بسازد و اگر تا شحمه ابهام نرسد
یا اثنای نرسد معذور است و زن اما باید که تا دوش دست بدارد و در روایتی تا سینه
بردارد و بر امام سنت است که تکبیر آواز بلند گوید بقدر یکه مردم سماع کنند اما مقتدی
و منفرد اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سر فرو بردن
ممنوع است ذکره فی الخلاصه و البحر الرائق و در وقت قیام بجا اینها باشد که نظر بر محل سجده
ماند و از بن فرو نمودن منع ست ذکره فی الشرعیه لیکن در حدیث عمل الیوم و اللیله
مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجود است بلکه بر پا بهتر است بعد از محل
سجود مشهور در مذهب اول است و الله اعلم واو وضع یدین زیر ناف سنت است
و کیفیت او آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر و ابهام دست راست و نهد
سه انگشت بر بالای بند مذکور و باطن دست کف است باید که بر ظاهر کف چپ
باشد ذکره فی الظهیریه و الخلاصه و قال استحسنه کثیر من
المشایخ و هو المختار کما فی البحر الرائق وغیره این حکم مردست اما زن باید که
در میان سینه نهد مسئله وضع می باید که بعد از رفع متصل باشد در میان

ارسال بکند چنانکه در صلوٰة مسعود میگوید دستها چون بای بط بر دارد و چون
بیل کشته فرو برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
و اکثر کتب اولست سیّم ثنا خواندن یعنی سُبحانک
اللهمّ وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدّک ولا اله غیرک
بر همه سنت امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرأت بجهر
شروع کرده است نگوید که محل استماع واجبست ذکره فی الذخیره وقال هو
الصحیح و مسبوق دو مرتبه در غیر آنوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز امام
شود و باز چون بجهت قضای ما فات برخیزد هم بگوید ذکره فی البحر الرائق اما
توجیه یعنی وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات الی آخره پس نزد امام
اعظم نیست خلافاً لابی یوسف الصّحیح عنده انه یقول ذلک
بعد الثناء وظاهر احادیث صحیحه آنست که آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
وجّهت الی آخره میخواندند در فرض و نفل و ثنا اکثر در تهجد وارد است و عمل فاروق
رضی الله عنه در فرض بود و در بعضی روایات حدیث جمع در ثنا و توجیه در مکتوبه
نیز واقعست و توجیه تکلف است مسئله چون مقتدی که بعد امام رسد ثنا خواند بتقدیریکه
رکوع فوت نشود و اگر نه از وساقط گردد و متابعت امام واجبست

ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی و غیره کان یرفع یدیه ثم یکبر
تا بیه این قول ظاهر ست و اگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقول لیس سابقین رفع
نماید که محل فوت شده و اگر در اثنای تکبیر یاد آمد رفع بسازد و اگر تا شحمه ابهام
یا الی نرسد مقدور ست و زن امی باید که دوش دست دارد و بروایتی تا
بردارد و بر امام سنت ست که تکبیر آواز بلند گوید مقدار یکه مردم سماع کنند اما
و منفرد اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسله وقت تکبیر سر فرو بردن
ممنوعست ذکره فی الخلاصة و البحر الرائق و در وقت قیام بحالی باشد که نظر بر محل
ماند و از پس و نمودن منع ست ذکره فی الشرعیة لیکن از حدیث عمل الیوم و اللیله
مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجود است بلکه بر پا بهتر ست بعد از
سجود مشهور در مذهب اولست و الله اعلم واو وضع یدین زیر ناف سنت
و کیفیت او آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر و ابهام سنت است و بنهد
سه انگشت بر بالای بند مذکور و باطن دست کف است باید که ظاهر کف چپ
باشد ذکره فی الظهیریة و الخلاصه و قال استحسنه کثیر من
المشائخ و هو المختار کما فی البحر الرائق و غیره این حکم مرد ست اما زن باید
در میان سینه نهد مسله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد در میان

ارسال بکند چنانکه در صلوٰة مسعودی میگوید دستها چون پای بلا برداره و چون
بهل گشته فرو برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب آنست که دست بسته ثنا خواندن یعنی سبحانک
اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک
بر همه سنت امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن وقتیکه امام قراءت بجهر
شروع کرده است نگوید که محل استماع واجبست ذکره فی الذخیره وقال هو
الصحیح ومسبوق دو مرتبه در غیر آنوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز امام میشود
بگوید وباز چون بجهت قضای مافات برخیزد هم بگوید ذکره فی البحر الرائق اما
توجیه یعنی وجهت وجهی للذی فطر السموات الی من المشرکین پس نزد امام
اعظم سنت نیست خلافا لابی یوسف والصحیح عنده انه یقول ذلک
بعد الثناء وظاهر احادیث صحیحه آنست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
وجهت الی آخره میخواندند در فرض ونفل وثنا اکثر در تهجد وارد است وعمل فاروق
رضی الله عنه در فرض بود ودر بعضی روایات حدیث جمع در ثنا وتوجیه در مکتوبه
نیز واقعست و توجیه تکلف است مسئله چون مقتدی بعد رکوع امام رسد ثنا خواند بقدریکه
رکوع فوت نشود واگر نه از وصافظ گردد و متابعت امام واجب شود

کذا فی نصاب الفقه **قوله** تعوذ یعنی اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم گفتن بعد از ثنا سنت ست و این عبارت مختار اکثر مشائخ است و بعضی

استعیذ بالله گفته اند لیکن متأخرین قبول نه کرده اند و بعضی بعد ازان السمیع العلیم میگویند لیکن

در بحر الرائق لاینبغی گفته است و این تابع قرارت است نزد امام اعظم و امام محمد پس

مسبوق وقت قرارت خود بگوید نه مقتدی که برو قرارت نیست خواه مؤتم

باشد خواه مسبوق خلافا لابی یوسف فانه عنده تبع للثناء

وللقراءة ایضا فیاتی به المسبوق علی قوله مرتین کما فی

البحر الرائق **قوله** بسم الله الرحمن الرحیم بر فاتحه در هر رکعت سنت ست نزد

اکثر مشائخ مذهب وهو المختار من الروایة فی جمیع کتب الدرایة

وفی الکافی وهو قول ابی یوسف ومحمد وروایة عن الامام

وهو اقرب الی الاحتیاط وفی الکفایة انه حسن اتفاقا و

من زعم انه عند ابی حنیفة فی الاولی فقط فقد غلط غلطا

فاحشا وصحح الزاهدی ان التسمیة قبل الفاتحة واجب فی

کل رکعة وتبعه ابن وهبان وقال الوجوب قول الاکثر لیکن متأخرین

قبول نه کرده اند اما بر سوره خواندن سنت نیست نزد امام اعظم و ابو یوسف

وابو یوسف خلافا لمحمد قال فی البحر الرائق والخلاف فی الاستنان
اما عدم الکراهة فمتفق علیه ولهذا صرح فی المجتبی
والذخیرة بانه ان سمی بین الفاتحة والسورة کان حسنا عند
ابی حنیفة سواء کانت السورة مفروة سرا او جهرا قال فی
المضمرات وعلیه الفتوی وهو المختار وبهذا ظهر ضعف
ما فی العیون وغیره انه مکروه ورجحه المحقق الشیخ ابن الهمام
وتلمیذه الحلبی لشبهة الخلاف فی کونها آیة من کل سورة
انتهی و در جندی از غیاثیه نقل میکند و تسمیه بینهما عند محمد
وهو المختار و از محیط نقل میکند که نزد امام اعظم مستحسن است و در قنیه از عین الائمه
نقل میکند که واجب است تا آنکه سجده سهو از ترک آن لازم می آید لیکن صاحب بحر رائق
این را بعید شمرده است و امام در صلوة جهریه تعوذ و تسمیه خفیه بخواند که سنت
نزد امام اعظم همین است **دوم** تکبیرات انتقالات سنت است الا آنکه بر امام
جهر گفتن نیز سنت است و در بحر رائق میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک
آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم آنست که واجب باشد و این یک روایت
از امام اعظم است و آن در رکعت ده تکبیر میشود **سوم** تسبیحات رکوع و سجود

سنت یعنی سه مرتبه گفتن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم در رکوع و سُبْحَانَ
رَبِّیَ الْاَعْلٰی در سجود سنت و ابو مطیع بلخی میگوید که این قدر فرض ست هر که از سه بار
کم گوید نمازش جائز نیست لیکن تتارخانیه این سخن را زد و بعضی می گویند که سه مرتبه واجب ست
تا آنکه اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهواً کند سجدهٔ سهو بجا آرد و
جمهور بر اینند که توقف مقدار تسبیح واجب ست اگر عمداً ترک کند مکروه تحریمیست و اگر
سهواً ترک آرد سجدهٔ سهو لازم ست ۱۲ اما ترک تسبیحات کُلاً و بعضاً مکروه تنزیهیست
ذکره فی البحر الرائق وغیره و این ادنی مرتبه سنت ۱ و افضل و مستحب آنست که زیاده از ثلث گوید
لیکن ختم به وتر یعنی پنج یا هفت یا نه کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن خلاف
ظاهر ست این در حق منفرد ست اما امام نهایت تا پنج بگوید تا مقتدیان ملول نشوند
و اگر امام زیادتی رکوع وغیره کند بجهت کسی می آید اگر رعایت شد بالممنوع ست تا آنکه
خوف کفر گفته اند و اگر حسبةً لله باشد جائز ست ۳ بلکه ثواب ست لیکن باید که از پنج بار زیاده
نکند که سبب ملال مقتدیانست این مسئله در بحر الرائق مفصل ست آنچه مذکور شد تطبیق او
در روایات میتوان داد سمیعین سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن و قت سر بر داشتن
از رکوع سنت و برابر وقف کردن افضل ست در اکثر روایات و در فتاوی صوفیه اجماع ما
اختیار نموده و ترجیح داده فی الجمله ترک او در بعضی روایات مفسد نماز ست ۴ ذکره فی خزانة الروایة

۱ [illegible]
۲ [illegible] بعضا [illegible]
۳ [illegible]
۴ [illegible]

فی خزانة الروایة عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوة و بین وجه
فی الشرح الالهداوی فی بحث العائد الی الموصول و امام برهمین کفایت کند چنانکه
مفتی الثقلین و صدر الشریعه اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابوحنیفه که شیخ ابن همام
از شرح اقطع نقل مینماید امام جمع کند در تسمیع و تحمید یعنی اللهم ربنا و لک الحمد
نیز بگوید و این مذهب امام ابویوسف و محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید و قاضی
ظهیر میگوید که امام ابوبکر محمد بن فضل بقول صاحبین مائل بود و امام طحاوی نیز همین
اختیار نموده و برجندی بعد از نقلین مذکورین میگوید و هکذا نقل عن جماعة من المتأخرین
انهم اختاروا قولهما انتهی و ظاهر از احادیث صحیحه مسلم و غیره آنست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
در نماز فرض جمع نیز نموده اند و آنچه در توجیه آن بعضی علما گفته اند که در حالت انفراد
بود ظاهر الفساد است از جهت آنکه ادای آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم مر فرض را تنها
در هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا شیخ ابن همام بعد از توجیه مذکور میگوید الظاهر من الحدیث
ان ذلک ای الجمع بینهما فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور است کان صلی الله علیه و آله و سلم
یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان و غیره لهذا راجح در مذهب وجوب جماعت است
کما صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشائخ لانه ثبت المواظبة
من غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی را همیشه اکتفا بر تحمید نماید بلا خلاف

بین اصحابنا علی ما فی الذخیرة و منقول در تحمید چهار لفظ است افضل از همه اللهم ربنا و لک الحمد
بعد از ان اللهم ربنا لک الحمد بعد از وی ربنا و لک الحمد ست بعد از همه انچه متعارف است یعنی
ربنا لک الحمد کذا فی البحر الرائق و فی البرجندی عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد هو
الاظهر و عن شرح البخاری ربنا و لک الحمد حسن و عن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل
و عن الکافی اللهم ربنا و لک الحمد هو الاحسن مخفی نماند که در احادیث صحیحه روایات اربعه
مذکوره بحسب اختلاف اوقات وارد است و هر چه در وی زیادتی است چون دلالت بر
زیادتی معنی میکند بلاشبهه افضل است اما در حق منفرد روایات فقهی متعدد است یکی آنکه
کفایت بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از امام اعظم روایت کرده لیکن در بحر الرائق میگوید
(ای بر سمع الله لمن حمده ۱۲)
برین اعتماد نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این دوم آنکه بر تحمید کفایت نماید این را
(ربنا لک الحمد ۱۲)
مفتی ثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعه اختیار کرده و فی المبسوط هو الاصح و علیه
اکثر المشائخ و اختاره شمس الائمة الحلوانی و الامام الطحاوی و صححه فی المجتبی
سوم آنکه جمع کند در هر دو و صححه صاحب الهدایة قال صدر الشهید علیه الاعتماد و اختاره
صاحب المجمع و غایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح من جهة المذهب الاکتفاء
بالتحمید فانه ظاهر الروایة علی ما صرح به قاضی خان و المرجح بحسب الدلیل الجمع بینهما کما صححه
فی الهدایة و غیره و در قنیه میگوید وقت سر بر داشتن منفرد تسمیع گوید در حالت قیام

و در حالت قیام تحمید نگوید در ظاهر الروایة و هو الصحیح انتهی و بر این تقدیر جمع بهتر باشد
بحسب ظاهر الروایة مسئله اگر منفرد در حالت سر برداشتن تسمیع نگفت در
حالت قیام نگوید ذکره فی جامع الرموز و فی البرجندی التسمیع یاتی به حالة الرفع
بالاتفاق اما التحمید فقیل حالة الاستقرار و قیل حالة الرفع و قیل حالة الانحطاط و تعدیل
فی چهار رکن توقف در حالت رفع از رکوع و سجود سنت است از او عرف
فقها بقومه و جلسه تعبیر میکنند و در حدیث صحیح مسلم وارد است که پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم در حالت قیام از رکوع و جلسه بین السجدتین اینقدر توقف میکردند که صحابه
گمان می بردند که فراموش کردند بعضی نماز را از غایت حضور و در حدیث صحیح
وارد است که رکوع و سجود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بقومه و جلسه او برابر
نزدیک بود و حلبی میگوید که آنچه نسبت با امام ابوحنیفه میکنند که محض سر برداشتن
کفایت میکند عجب است و آوازان بیزار است که اصحاب و بعض کرده اند هر که قومه و
جلسه ترک کند گناهگار است در بحر الرائق از شرح زاهدی و غیره نقل میکنند که اما
قومه و جلسه اطمینان و چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت و عبارت
صدر الشریعة در ... ایضا مشعر وجوب است حیث قال و یجب الاطمینان فی
الرکوع و السجود و قدر بمقدار التسبیحة و کذا الاطمینان بین

الرکوع والسجود وبین السجدتین انتهی و ظاهر این دلالت میکند که مقدار توقف
در قومه و جلسه نیز یک تسبیح باشد لیکن بحر الرائق مقدار بقدر سابق کرده این را فوق آن
حمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب مساوات است فاما قول در نهایه
میگوید که علما اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجود اصح آنست که تا وقتیکه بسجده
قریب است نماز جایز نیست از مرآنکه در حکم سجده اولست و اگر بقعود اقرب است
جایز است زیرا که تحقق میشود بآن سجود ثانیه انتهی و از حضرت صاحب سماعت
آنچه در حواشی شرح وقایه نقل از بعضی میکند که رفع بمقدار کند شمشیر را و کفایت
میکند از امام مروی نیست بلکه از جماعت مروانیانست یعنی تابعان یزید مروانیان
این اعتقاد و عمل داشتند بالجمله اهتمام بسیار در قومه و جلسه داشتند تا اگر از عزیزی فوت میشد
تاکید تمام شیخ میفرمودند والله الموفق مقدار توقف زیاده از تسبیحات فائت
در مذهب باقیه نمیشود اینقدر هست که اگر توقف بکند مکروه تنزیهی نیست و نزد امام
احمد حنبل تحمید در قومه و سوال مغفرت در جلسه فرضست پس ظاهر آنست که بقدر
اللهم اغفر لی در مذهب ما مستحب باشد خروجا من الخلاف فانه مستحب وفاقا کما فی البحر الرائق
و غیره و حضرت صاحب مکرر بقدر تسبیح میفرمودند ظاهر او از نظر مبارک حضرت
ایشان آمده باشد والله اعلم دال اول در دو خواندن قعده اخیره بعد از

بعد از تشهد سنت است نزد جمیع علما الا امام شافعی که نزد ایشان فرض است
و کیفیت آن بطریقی که امام محمد ضبط کرده از مذهب امام اعظم اینست اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و این نوع ثابت است در
صحاح ستة یعنی بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابو داود و ابن ماجه و اهل مذهب روایات
دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد و الله اعلم تنبیه درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم در تمام عمر یکبار فرض است در اصل نماز یا خارج آن و درین هیچکس را از علمای امت
خلاف نیست و نزد علمای حنفیه در وجوب آن هرگاه که بشنود از خود یا از غیر
بحیثیتی که از ترک آن فاسق گردد خلاف است بقول کرخی یکمرتبه درود
بعد از سماع اسم شریف واجب است چون مکرر بشنود مستحب است و بقول طحاوی هر مرتبه
واجب است در تحفه و محیط این اصح گفته برین قول اختلاف کرده اند اگر در مجلس واحد مکرر شنود
متداخل در وجوب میشود یا نه در کافی اول اصح گفته و در مجتبی ثانی اصح گفته
و فرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مجلس واحد
و میان تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنونده

شافعی و احمد بر اسم جل جلاله و اگر ترک میکند ثنا را باقی نمی ماند بر ذمه شنونده و دین
بخلاف درود که آن ذمه باقی ماند زیرا که هر وقت وقت ادای ثنا پس مخصوص بود
وقت قضا چنانچه قرارت سوره فاتحه در دو رکعت اخیره از نماز و شمس الائمه
سرخسی قول کرخی را اختیار نموده راجح کرده است و میگوید که اجماع بر استحباب در تکرار
است و قول طحاوی مخالف جماعت صاحب بحر الرائق میگوید اگر نقل اجماع
تمام شود این راجح است و الا قول طحاوی باختیار اولی است تا اینکه امام سرخسی از
وجوب فرض کامل کرده تا . و نمود است مراد او وجوب مصطلح است انتهی مصطلحه

دال دوم دعا خواندن بعد از درود سنت است اما باید که با لفاظ قرآن یا
حدیث باشد مثل رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و احسن احادیث صحیحه چنانکه مجموع اصحاب صحاح
غیر از بخاری صحیح روایت کرده اند اینست اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ
وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ
بگوید که بعضی تعیین این دعا واجب دانسته اند تا آنکه نماز بسبب آن اعاده فرموده اند و پیغمبر
صلی اللہ علیہ و آله و سلم ابو بکر صدیق رضی الله عنه را بالتماس او این دعا آموخته اند اَللّٰهُمَّ
اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ

فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمني انك انت الغفور الرحيم

رواه البخاري والمسلم والترمذي والنسائي و فيها حديث مى آيد

من صلى صلوة ولم يدع فيها للمؤمنين والمؤمنات فهي خداج بار عليه

اللهم اغفر لي وللمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات

الاحياء منهم والاموات خواندن سنت ست نموده اند كاتب حروف در

نوح الاوراد ادعيه ديگر ايراد نموده است مع الاسناد اگر توفيق يابد عمل نمايد ليكن

درحالت امامت بر قدرى كفايت كند كه ملال نشود الف در آخر عبارت

از آمين سيد كه گفتن آن خفيه بعد از تمام ست فاتحه در هر نماز بر هر مصلى

بالاتفاق سنت ست مگر بر مقتدى وقتيكه قرائت امام نشنود و در لفظ او لغات

متعدد است اشهر و افضل بمد و تخفيف ست و اگر بمد و تشديد بگويد نماز فاسد نشود

در شرح البحر الرائق هويدا باشد كه آنچه در ابيات ثلثه از فرائض

و واجبات و سنن و مكروهات مذكور شد الا آنكه در سنن مذكوره مولف ابيات اكتفا

نموده است از مرانكه سنن ديگر هست در كتب متداوله و مستحبات نيز وراى

آنچه مذكور ست در كفاية المؤمنين و عيون و غير بها سطور نمايم و از ذكر بعضى

تلثم تا اختصار ما سبق و قائم كلي حاصل آيد فصل في عيون المسائل كه مصنف آن

دعوی ایراد مسائل مفتی به کرده است میگوید که سنت در تکبیر این پنج چیز است
اول بر داشتن هر دو دست دوم روی آوردن هر دو دست بجانب قبله سوم
گشاده داشتن انگشتان هر دو دست بر عادت چهارم بلند گفتن امام تکبیر را پنجم متصل
گفتن مقتدی تکبیر با امام و آن نزدیک امام اعظم چون امام های الله بگوید
مقتدی شروع کند و نزدیک صاحبین چون رای الله اکبر شروع کند
و در کفایة المومنین و ... سوی قبله داشتن مستحب گفته است در
هشت است اول شروع کردن امام چون قد قامت ... اول تکبیر
دوم بر داشتن هر دو دست برابر نرمهای گوش چنانکه هر دو نرم گوش بنماید
گیرند مردان و زنان تا برابر کتف سوم بر آوردن هر دو دست ...
چهارم اول دستها برداشته بعده تکبیر گفتن و نزد بعضی متصل تکبیر
وجه قول اول آنست که در بر داشتن هر دو دست دنیا و آخرت ...
و در تکبیر عظمت الهی ... چنانکه در کلمه توحید وجه قول دوم آنست که در کلمه
... قول ... جمع ... اند کرده و اینجا بزبان تکبیر میتوان گفت
از دل ... سوا الله بر آورده شود و هر دو دست هم توان داشت چرا که ... قول
و ... لکل وجهة هو مولیها لیکن اول آسانست و مختار ...

صاحب عیون و هدایه و بحر رائق است اگرچه بقول وهم بسیار رفته اند و بعض
تصحیح نیز داده اند بهر حال موافق کرده عامل آید قدم منفصلا پنجم و ایضا سنت
آنکه تکبیر تعظیم گوید چنانکه در الف احدیت و عظمت و در لام الوهیت و در ها هیبت الهی
ملحوظ باشد ششم لام الله را نغم گوید یعنی پر هفتم رای اکبر بسکون گوید هشتم
دست استعمال تکبیر نشود و بروایتی فرو گذارد والاول اصح کما مر و مکروه در تحریمه
ده است اول مد کردن و آن چهار محل است در الف الله و الف اکبر و با اکبر و
هر سه اگر سهوا باشد نماز مکروه تحریمی میشود و بروایتی شروع صحیح نیست و اگر عمدا باشد
کافر گردد و مد لام الله اگر بسیار کند مکروه تنزیهیست و اندکی صحیحست چنانکه گذشت
دوم سخت گشاده کردن انگشتان وقت برداشتن دست سوم بسیار پیوسته کردن
آنها چهارم میان بستن دست برداشتن یا بعد ازان پنجم پشت دست بجانب قبله کردن
ششم کفها مقابل خود کردن هفتم رو سوی آسمان نمودن هشتم
در آمدن نماز با کسی عمل و غائط نهم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن
تکبیر لفظی دیگر کما فی العیون وفی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ
التکبیر مکروه کما سبق و در کفایة المومنین یکی از مستحبات تکبیر
گفته که در اول [illegible] خلاصه و غیره گفته و لا دلیل علیه

[illegible]

راسه وقیل هو بدعة کما مر و در کفایة المؤمنین مکروه است که گفته شد
درون آستین هشتن و بالا تر از گوش بردن و پا را از کفش برداشتن فصل سنن
در قیام سه چیز سنت است اول کف دست راست بر پشت کف دست چپ گذاشتن
و با ابهام و خنصر حلقه کردن چنانکه گذشت دوم سبحانک اللهم تا آخر خواندن در
اول فرض و نفل سوم و چهارگانی نفل در رکعت سوم نیز خواندن و سنت است چهار
اول استاده شدن بوقت گفتن حی علی الصلوة دوم بستن دو دست زیر ناف
مرد را و زنان را بر سینه سوم نظر داشتن در حالت قیام بر سجده گاه چهارم جدا کردن
میان دو پای مقدار چهار انگشت کذا فی العیون و در فتاوی المؤمنین دست بر ناف
بستن و سجده گاه دیدن سنت گفته است و مکروه در قیام یازده است اول
داشتن در دست چیزی که منع سنت اعتماد کند دوم تکیه کردن بر چیزی
بیعذر در فرائض و واجبات و سنن موکده و در نفل جائز است سوم در وقت ثنا زیاده
بر سبحانک اللهم در بعض ادعیه یا سوره خواندن در ثنا نزدیک ابو یوسف
چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن ثنا پنجم وجهت وجهی میان ثنا و تحریمه
خواندن ششم نیت را پیش از ثنا دست بر بینی گاه نهادن هفتم رجهت گرفتن
از یکپای بر پای دیگر هشتم سه گام پیش آمدن بی عذری این مکروه است و نزدیک

و نزد یکی بعضی باز فاسد میشود دهم راست ایستادن و جای تکوشه چشم نگریستن دهم فرود آوردن

یازدهم تنها ایستادن امام در محراب یا جای بلندی بسبب کذا فی العیون و در

نهایة المومنین توجیه را مستحب گفته است شاید مراد قبل از نیت باشد و در کتاب فرجه پا

زیاده از چهار انگشت داشتن و ضم کردن هردو پای و دست بالا تر از ناف بستن و

دست چپ بالا داشتن و لغاف گذاشتن و چپ و راست جنبیدن و باز بر پاشنه پای ایستادن

و در جای ایستادن قدم بر قدم نهادن و بر سر انگشتان ایستادن از مکروهات است

فصل مسنون در قرائت پنج چیز است اول تعوذ و بعد از ثنا گفتن دوم تسمیه خواندن سوم

آهسته خواندن هر سه چیز امام و منفرد را در اول فرض و نفل چهارم آمین بعد از فاتحه آهسته

گفتن امام و منفرد و مقتدی را در جهریه فقط پنجم دراز کردن رکعت اول نماز فجر

و مستحب و سنت چیز است اول از سه آیه زیاده خواندن دوم با ترتیل یعنی با اظهار مخارج

بوقوف تا معنی عربی قرائت خواندن و رعایت وقوف باید بر کردن و اولی مر غنا ان

خصوص است بمعانی قرآن اگرنه بالفاظ آن سوم در حضر طوال مفصل در فجر و ظهر

و اوساط مفصل در عشاء و عصر قصار مفصل در مغرب خواندن و در سفر هرچه میسر آید

کذا فی العیون و در کنز قرائت مذکوره مسنون گفته است و در تعیین مفصلات اختلاف است

قال في البحر الرائق والذي عليه اصحابنا من الحجرات الى والسماء

ذات البروج طوال ومنها الى الحجرات اوساط ومنها الى آخر القرآن قصار وقال
في المنية عن القدوري ان الظهر كالعصر يعني في قراءة الاوساط
واما عدد الآيات ففي الجامع الصغير انه يقرأ في الفجر سوى الفاتحة
اربعين او خمسين او ستين وفي رواية الى اربعين فقط وفي رواية
الحسن الى مائة وفي الظهر مثله على ما في الجامع الصغير وفي الآثار
دون ستين الى اربعين وجمع الكل ان المائة غاية الزيادة والاربعين
نهاية النقصان وما بينهما بينهما واما في العصر والعشاء فعشرون في
الاوليين كما في المحيط او خمسة عشر كما في الخلاصة وهو ظاهر
الرواية على ما في قاضيخان واما المغرب فخمس آيات واختار
في البدائع عدم التعيين بل هو مختلف باختلاف الوقت و
والامام والقوم وبالجملة ينبغي ان يأمر ما يخف على القوم
اكثرهم ولا يثقل عليهم بعد ان يكون على التمام انتهى مختصرا
والمراد بالتمام ما هو السنة كما صرح به الشيخ ابن همام في فتح القدير

ودر غير فجر مساوات قرائت درميان دو ركعت سنت است نزد امام اعظم وابو يوسف
خلافا لمحمد فانه قال يستحب التطويل في الاولى في كل الصلوات ثم فيه بهم التقوي

علی قول محمد والمستفاد من البحر الرائق ان الفتوی علی قولهما و ایماء در نهر
اتفاق بر آنست که تطویل اولی مستحب بلکه مسنون ست بقدر ثلث و تثلیث بلا قصد
ضعفا با تطویل رکعت ثانیه بر اولی مکروه ست بالاتفاق اگر تا سه آیت
باشد و با دون او معاف است مگر در جائیکه تطویل بر عمل آن سرور صلی الله علیه وآله
آمده مثل سبح اسم و هل اتی در عیدین و جمعه که آن سنت ست کما فی البحر الرائق
و فی المحیط لو اطال الاولی لکی یدرک القوم لا بأس به
اذا کان لا یثقل علی القوم قال فی البحر الرائق فالتطویل لکی یدرک
قصد الخیر لیس بمکروه چهارم مستحب ست خواندن سوره فاتحه در دو رکعت
غیر فرض پنجم بر سر فاتحه در هر رکعت تسمیه خواندن کذا فی العیون و در اکثر کتب
پیش از فاتحه مسنون فرموده اند چنانکه گذشت ششم دفع کردن سرفه چندانکه
تواند هفتم پوشیدن دهن وقت خمیازه کذا فی العیون و غیره و در کفایة المؤمنین
دفع خمیازه مستحب ست که لب زیرین بدندان بگیرد یا پشت دست چپ بر دهن
نهد و در بحر رائق از خلاصه مذکور ست که بالامکان دفع بدندان اگر نه
بدست یا به پارچه بپوشد نماز مکروه شود و دیگر معلوم باشد که دفع سرفه و خمیازه
در تمام نماز مستحب است بی خصوصیت ذکر مهر دو و عبارت فقط در عیون ظاهر

تقریبی باشد که اگر در قرائت ظاهر نشود والله اعلم و در کفایة المؤمنین از مستحبات
قرائت بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که صف اول بشنود و مکروهات
در قرائت بیست و هفت است اول بلند خواندن چیزی که آهسته فرموده اند
دوم شمردن آیتها با انگشتان چنانکه مانع سنت وضع شود سوم تصحیح کردن
بیعذر اگرچه حرف ظاهر نشود چهارم پوشیدن دهن وقت فازه پنجم داشتن
چیزی در دهن وقت قراءت که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن در رکوع هفتم
خواندن قرآن در غیر قیام هشتم شتابی کردن در قرائت چنانکه طمأنینه سنت بیجا
باشد اگرچه رعایت قوم باشد نهم تعیین کردن سوره در نماز چنانکه غیر آن نخواند
دهم جمع کردن در دو سوره یا چهار سوره در یک رکعت
نزد بعضی در دو رکعت نیز مکروه است مطلقا و بعضی روایات اگر سوره طویل
درمیان باشد مکروه نیست که در مکرر دو سوره قصیره است ذکره فی البحر الرائق
یازدهم انتقال کردن از یک آیت بآیت دیگر اگرچه درمیان سوره باشد یعنی اگر
معنی فاسد نشود و اگر نه لابد نیست کا مرد دوازدهم تقدیم سوره متاخره
بر متقدمه اگرچه در دو رکعت باشد کذا فی العیون اگر سهوا باشد مکروه نیست
ذکره فی خزانة الروایة و در بحر الرائق میگوید اگر سهوا در اولی قل اعوذ برب الناس

قل اعوذ برب الناس خوانده و در ثانی نیز همین بخواند و امثال این در فرض مکروه
اما در نوافل باک نیست سیزدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول بمقدار
سه آیت باعتبار کلمات در فرائض چهاردهم توقف کردن بر آیه رحمت یا عذاب
امام را و مقتدی را مطلقا و منفرد را در فرائض پانزدهم دراز کردن امام نماز را
اگر بر قوم گران آید و هست یعنی که مخالف سنت باشد شانزدهم تخفیف کردن امام
بخلاف سنت برعایت قوم هفدهم محتاج ساختن قوم را بجواب یعنی
بعد از مقدار واجب امام را رکوع نکردن هجدهم خواندن مقتدی قرأت
پس امام نوزدهم خواندن امام آیت سجده در نماز سریه مگر آنکه در آخر باشد بستم
مکرر خواندن آیتی از خود بی آنکه در فرائض بست و یکم خواندن آخر سوره
در رکعتی و آخر سوره دیگر در دیگری نزد اکثر علما و صحیح نزد قاضی خان
عدم کراهت است اگرچه ترک افضل است ذکره فی البحر الرائق بست و دوم خواندن
سوره قصیره در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل ظاهرا مراد فرائض باشد
بست و سوم اقتصار کردن بر فاتحه و یک آیه قصیره یا دو بست و چهارم تکرار سوره
در یک رکعت از فرائض در دو رکعت نیز چنانکه می آید بست و پنجم گفتن مقتدی
صدق الله و بلغت رسله نزدیک آیت رغبت یا رهبت بست و ششم خواندن

بالحان و سرود یا غیر لهجه عرب است و هفتم خواندن از مصحف نماز گزار

فی العیون و در کفایة المؤمنین بسیار آهسته خواندن چنانکه بیان این حرف جدا شود

و نصفه خواندن و شکسته خواندن مکروه گفته و تکرار کردن آیه مطلقا مکروه شمرده

فصل مسنون در رکوع ده چیز است اول تکبیر یا رکوع کردن دوم بلند

گفتن امام تکبیر را سوم گرفتن زانوها وقت رکوع چهارم سخت کشادن انگشتان

در ان پنجم سه بار تمام ساختن تسبیح در ان و هر که ظا را ادا کردن نتواند سبحان

ربی الکریم گوید ششم تسبیح آهسته گفتن هفتم قومه کردن بعد از رکوع هشتم

در وقت سر برداشتن امام سمع الله لمن حمده گفتن و مقتدی را ربنا ولک الحمد گفتن و منفرد را

جمع نمودن نهم بلند گفتن امام تسمیع را دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل

خویش کذا فی العیون و قد عرفت ان نفس الاعتدال واجب و التوقف مسنون و در

مجتبی که تصنیف امام زاهد است از مسنونات رکوع الصاق کعبین با استقبال

انگشتان بسوی قبله مسنون گفته است لیکن در حدیث صحیح و در کتب ظاهر الروایة

ظاهر نمیشود و ظاهر مراد از الصاق کعب ... یکدیگر باشد چنانکه صاحب قاموس

در معنی لصوق گفته است ... در وقت رکوع کند حرکت

لازم می آید با آنکه استقبال انگشتان بقبله ... قیام میرود که ...

ئه فرجه چهار انگشت مسنون است مؤید اله قول نحویین است البا للالصاق
یعنی القرب در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب المقابله واقعست
پس مقابله کعب بکعب نیز اراده می توان نمود چنانکه تحقیق این مسئله در حواشی
بحر الرائق کاتب بتفصیل مذکور نموده والله اعلم و مستحب پنج چیز است اول بر
کردن سر از ما بین پشت دوم نظر کردن بسوی پشت پای سوم زیاده
از سه بار تسبیح گفتن منفرد را طاق چهارم دور داشتن بازو از شکم مرد از آن جهت پنجم
فرو هشتن در قومه و مکروه در نوزده چیز است اول بر داشتن هر دو دست
وقت رفتن برکوع دوم همچنین بر داشتن هر دو دست وقتیکه سر از رکوع
بر میدارد سوم تکرار کردن تکبیر یعنی بعد از تسمیع و سر برداشتن تکبیر گوید باز وقت
فرو شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده چهارم زیاده کردن وقت تسبیح
یعنی در فرض بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند گفتن
ششم نقصان کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات هشتم ترک کردن
قومه نهم ترک کردن طمانینت در رکوع و در قومه دهم بلند کردن سر از پشت و
سرین یازدهم فرو کردن سر از دو دوازدهم کف هر دو دست میان دو زانو
طبق کردن یعنی جمع نمودن چنانکه در بعضی آثار آمده سیزدهم آوردن تسمیع

با تحمید و در وقت رفتن بسوی سجده یعنی باید که در قومه تمام کند و اگر در رفتن

تمام کند مکروه است چهاردهم منتظر بودن امام مر کسی آید را بعلیین او میشنود پانزدهم

شمردن تسبیحات با انگشتان در آن نماز دهم جسبانیدن بازو با کمر و انرا هفدهم

بر داشتن انگشتان پا از زمین در آن هیژدهم پیشی کردن مقتدی بر امام در رفتن

بسوی رکوع اگر امام را در رکوع دریابد و الا نماز فاسد شود و نوزدهم پیشی کردن

در سر برداشتن کذا فی العیون و در فتح القدیر شیخ ابن همام و در بحر الرائق شیخ

دست کج کردن وقت رکوع چنانکه عوام میکنند مکروه گفته اند و در احادیث

اشتمال نه کان اورده و در وقت رفتن بسوی سجده تقدیم طرف یمنی بر یسری

وقت برخاستن عکس آن از مستحبات در فتح القدیر و بحر الرائق شمرده اند

کفایة المومنین از مکروهات رکوع تکبیر نگفتن و دستها بالا نا از زانو داشتن و انگشتان

نزدن و چشم پوشیدن بسوی قدم ندیدن برای رفتن سوی سجده

بالا کشیدن نیز شمرده است **فصل** مسنون سجده چیزیست اول تکبیر فرو

بجهت آن دوم بلند گفتن امام تکبیر را سوم هفت اعضا سجده کردن

فی العیون یا از بحر الرائق گذشت ... است ... چهارم تسبیح

گفتن ... بلند ...

گفتن امام این تکبیر ششم در میان دو سجده جلسه نمودن نهم طمانینت دران
کردن دهم انتقال کردن بسوی سجدهٔ دوم به تکبیر و مستحب دران ده است اول
نهادن چیزی که قریب زمین است اول یعنی هر دو زانو پیش از دستها از زمین بعد
ازان دستها بعد ازان بینی بعد ازان پیشانی دوم وقت برخاستن برعکس آن
سوم پیوستن انگشتان وقت سجده چهارم در میان هر دو دست سجده کردن پنجم
انگشتان دستها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد از سه زیاده از سه گفتن بطاق
هفتم دور داشتن بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین مردان را
و پیوستن این همه زنان را هشتم نهادن پیشانی و بینی هر دو بر زمین کذا فی العیون و
ازین بالا معلوم شد که واجب و هو الصحیح نهم نظر کردن حال سجده سوی بینی دهم
نهادن انگشتان هر دو پای بر زمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن بینی
و بینی از سنت مؤکده گفته اند و نظر بسوی پای مستحب نموده اند و هر دو قدم نهادن
در بعضی روایات فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد از انگشتان جمیع ساق باشد
که همه نهادن مستحب بالاتفاق والله اعلم مکروهات درو سنت و هفت است
اول ششم برداشتن انگشتان بجای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از دعیه ماثوره
یعنی در فرض سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم

بر زمین اگر مسموع نیست ششم نهادن دو دست پیش از زانو بعد ... هفتم بر داشتن زانو
پیش از دست وقت برخاستن بعد ... هشتم گردانیدن سنگریزه پیش از ... دو بار
سجده نهم گشادن انگشتان دست وقت سجده دهم سجده کردن بر بند دستها بعد
یازدهم گسترانیدن زمین با آستین یا جامه برای خاک برای گرمی سردی دوازدهم چسپانیدن
شکم با ران یا ران با ساق و ساق بر زمین مردان را و دور داشتن آنها از نا ... سیزدهم ...
بازو در غیر انبوهی مردان را چهاردهم گسترانیدن هر دو ساعد بر زمین مردان را پانزدهم
بر داشتن دستها از زمین وقت سجده بعد ... شانزدهم بر داشتن زانو از زمین بعد ...
گردانیدن انگشتان پای از جانب قبله هفدهم سجده کردن بر صورتیکه ...
آید بی سر برهنه نوزدهم ترک دادن میان دو سجده جلسه را بیستم نشستن بیکجای ...
نشستن مانند سگ در این بیست و دوم مربع نشستن در این بیست و سوم نشستن ...
هر دو پای در این همه جلسها بعد ... بیست و چهارم ترک کردن طمانینت در ...
بیست و پنجم بر پیشانی یا بینی تنها کفایت نمودن در سجده بعد ... بیست و ششم ...
کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن اگر امام در سجده بیابد و اگر نه نماز فاسد شود
بر داشتن مقتدی سر پیش از امام باید دانست که سجده دوم مانند سجده اول است
مگر آنکه جلسه نباید کرد بعد از وقت برخاستن رکعت دوم و چهارم کذا فی ...

مخفی نماند که زیاده خواندن ادعیهٔ ماثوره در رکوع و سجود در احادیث صحیحه وارد است
لیکن امام اعظم رحمه الله آنرا بر نوافل محصور فرموده اند چنانکه بیان آن ذکر کرده شد لیکن در احادیث
صحیحه مسلم که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد است چنانکه بالا در وجه توجیه لبید
مذکور شد والله اعلم و یکی از عذرهای که در نهادن هر دو دست پیش از زانو در سجده و
برداشتن زانو پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون موزه پوشیده باشند جایز است
ذکره فی البحر الرائق و غیره و در کفایة المومنین از مستحبات سجده کف پای او قتی که در جماعت
نماز کند پوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در بحر رائق از خلاصه نقل میکند و اکره
ستر قدمیه فی السجدة یکره انتهی پس ستر کردن اولی باشد با آنکه خالی از حرج
نیست و از مستحبات در کفایة المومنین ابری در تسبیحات رکوع و سجود گفته است و مکروهات
سجده نه چیز است اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن سوم سوی بینی دیدن چهارم و تنها
مقابل زانو نهادن پنجم در فرض امام را تسبیح زیاده از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم گران آید
شمرده است لیکن در بحر رائق پوشیدن چشم بجهت قصد جمع خاطر جایز داشته اند مطلقا فصل
مسنون در قعده نشستن چند چیز است اول انتقال کردن از سجده بعقب تکبیر گویان دوم بلند کردن امام
این تکبیر را سوم گسترانیدن پای چپ را بهر نشستن بر آن چهارم استاده کردن پای راست
مرد را و زنان را بر سرین چپ نشستن و هر دو پای بجانب راست کشیدن چهارم درود

بر آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم در قعده اخیره فرستادن بعد از تشهد پنجم
دعا کردن خود را و جمیع مؤمنین را بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود ششم
آهسته خواندن تشهد و درود و دعا در آن و مستحبات در قعده هفت است اول نهادن
هر دو کف دست بر رانها دوم گسترانیدن انگشتان تا برسند بسر زانو سوم روی آوردن
انگشتان دستها و پایها بجانب قبله چندانکه تواند چهارم کشاده داشتن دست بر عادت
پنجم نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای بدامان نزدیک بعضی هفتم منتظر بودن مسبوق
تا فارغ شدن امام کذا فی العیون یا بدو دست که انتظار مسبوق تا فارغ شدن امام در فتح القدیر
و بحر الرائق واجب گفته اند تا آنکه نماز مجرد برخاستن بغیر ضرورت چنانکه گذشت مکروه
تحریمی است ظاهر همین است زیرا که متابعت امام تا خروج و تحصیل فضل مصلی واجب گفته اند پس اعتماد بر فتح القدیر
و بحر الرائق باید کرد نه بر شرح عیون و تیسیر الاحکام ثم الله اعلم و توجه کردن انگشتان هر دو
پای در قعده بقبله خالی از اشکال نیست لهذا چندانکه تواند بکند اگرچه در برجندی گفته که
مستفاد از عبارت مختصر وقایه است که متوجه اصابع هر دو پای کند و توجه اصابع
بسبب تکلف حاصل نمیشود و در خلاصه و خزانة المفتیین اصابع بمنی واقع است انتهی
و مکروهات در قعده ده است اول نشستن با نشنهاد دوم همچو سگ نشستن
سیوم مربع نشستن اما این مسئله بی چهارم تسمیه گفتن پیش از تشهد

از تشهد یا درود یا ادعیه پنجم گرفتن هردو زانو بدست ششم زیاده کردن الفاظ تشهد هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام هشتم مسح خوی از پیشانی پیش از سلام بعد نهم بلند خواندن تشهد و یا درود و یا ادعیه دهم استادن مسبوق ای قضای سبوق پیش از سلام امام بعیدی کذا فی العیون در کفایة المؤمنین از مکروهات فعل نشستن بر دو پا بعد از گستراندن هردو پای بیکجانب کشیدن سوی کنار نادیدن ادعیه بسیار خواندن که بر مقتدیان گران آید درود نا گفتن بوقت سلام کیف نا دیدن گشاده کردن از تعیا و انگشتان درو تکیه بر ران می نهد سر انجایت نگون کردن نیز مردوداست
واز مکروهات تشهد در عیون کیدانی اشاره کردن بانگشت شهادت گفته
وفی منیة المفتی یکره الاشارة بالمسبحة در خلاصه مضمرات گفته المختار انه لا یشیر
وفی الولوالجیة والتجنیس وعلیه الفتوی لان مبنی الصلوة علی السکون
وفی شرح الوقایة عن الشافعی انه یشیر قال ومثل هذا جاء عن علمائنا
ایضا وفی الذخیرة انه یشیر بالسبابة عند الشهادة وفی درر البحار
یشیر بالسبابة وعلیه الفتوی وفی فتح القدیر بعد نقله عن محمد
فی کیفیة الاشارة یقبض خنصره والتی تلیها ویحلق الوسطی
والابهام ویقیم المسبحة وکذا عن ابی یوسف فی الامالی قال الشیخ

وهذا فرع لتصحيح الاشارة وعن كثير من المشايخ لا يشير اصلا و
هو خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكره في كيفية الاشارة
قول ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف الرواية دليل على ان
الرواية الصحيحة عن علمائنا الثلثة هي الاشارة كما نقله وقوله خلاف
الدراية ايماء الى ما جاء في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره
في التنصيص على الاشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكوة الشريف
سبعة والظاهر انها هي السنة كما في الزرجندي عن الامام الزاهدي
انه قال اتفق الروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة سنة
وفي البحر الرائق عن المجتبى كما اتفقت الروايات عن اصحابنا جميعا
في كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار
كان العمل بها اولى وفي الملتقط عن ابي نصير بن سلام ليس في
الاشارة اختلاف العلماء انتهى ولعله اراد اختلاف المحققين
من العلماء والمتأخرين منهم و در تحقیق این شیخ رحمه الله صاحب
رساله جداگانه نوشته اند وسنیت و استحباب آن مقرر نموده اند چنانکه رساله
در کتابخانه کاتب موجود است الله الموفق در فتح القدیر گفته که در صحیح مسلم و

کف یمنی و قبض اصابع آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول
بسط کند بعد وقت اشارت قبض کند انتهی و مخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر است
هر گاه محض اشارت را جهت عمل در نماز مکروه گفته باشند این عمل کثیر محض است
تطبیق که ممکن ست بوجوه کثیره بدون این خیال که در حواشی فتح القدیر نوشته شد چون
مجوز داشته شود والله المعین و وقت اشارت بالاتفاق وقت شهادت ست
قَالَ شَمْسُ الْاَئِمَّةِ الْحَلْوَانِيُّ يُقِيْمُ الْاِصْبَعَ عِنْدَ لَا اِلٰهَ وَيَضَعُهَا عِنْدَ
اِلَّا اللّٰهُ لِيَكُوْنَ الرَّفْعُ لِلنَّفْيِ وَالْوَضْعُ لِلْاِثْبَاتِ انتهی روزی بعضی دوستان از
فقیر استفسار نمودند که در التحیات وحده لا شریک نیست وجه چه باشد گفته شد دو
وجه احتمال دارد یکی آنکه باشارت انگشت چنانکه در حدیث صحیح ست که بر شیطان
از تیر آهنی سخت تر کفایت نموده باشند دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه
وارد شد و آنجا محل شرکت نبود تا دفع کرده شود چنانکه در معارج النبوة وغیرها آورده اند
که خطاب آمد بآن سرور صلی الله علیه و آله وسلم که ثنا بگو فرموده اند اَلتَّحِيَّاتُ
لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّيِّبَاتُ حق سبحانه وتعالی فرمود اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض
نمودند اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ ملائکه گفتند اَشْهَدُ

[illegible]

لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله انتهی ونکته در ترک صلوة
یاد کرد صاحبان بزرگان چنین گفته اند که آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بکمال شفقت
خود در علینا دخل نمودند و ذلك لیس ببعید فانه رحمة للعالمین

فصل اگر سلام سهوا در نماز باقیست چنانکه گذشت لیکن بسبب سکوت بدین وقت
که در وصف نماز شبهه شود چنانکه تمام تمام اتمام انکار دارد آباده اصل را اگر شبهه شود چنانکه
گمان کند مقیم در نماز چهار رکاتی که من مسافرم یا در تراویح که تراویحست یا گمان کند مسبوق
تمامیت نماز خود درین صورت تمام نماز را از سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهی در بحر الرائق
مذکورست اگر مسبوق سهوا همراه امام یا قبل از و سلام گوید هیچ باک نیست و اگر بعد
از امام گوید سجده سهو لازم آید و اگر از بی علم مسئله خطاء یا عمدا گوید نماز فاسد شود
چنانکه گذشت و **مسنون** در سلام دو چیزست سلام اول است و سلام دوم
چنانکه مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه **مستحب** در ان پنج چیز
اول گردانیدن روی بجانب است و چنانکه سفیدی رخساره در
طرف دیده شود دوم نظر کردن بر کتفهای خود وقت سلام سوم نیت کردن
امام بسلام مقتدیان را و فرشتگان حفظه را و نیت کردن مقتدی امام را
در هر جانبی که باشد و اگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند و نیت کردن

منفرد و حفظه را چهارم بلند گفتن امام سلام اول پنجم آهسته گفتن سلام دوم

و مکروهات

در وی نیز پنج است اول کفایت کردن یک سلام دوم نهایت

گفتن امام هر دو سلام سوم بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت کردن

بر لفظ السلام علیکم و رحمة الله پنجم بر آمدن از نماز بر وجهی است چنانکه حدث عمدا باشد

یا سخن بود مطلقا یا بفعلی دیگر هر چه باشد غیر از سلام مکروه است تحریما که موجب سلام

که واجب است میشود و چون از بیان مکروهات که در ارکان مخصوصه است فارغ

شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد فصل

جاهائیکه در آن نماز مکروه است یازده است اول زمین مغصوبه دوم مصلای مغصوبه

سوم بالای سقف کعبه معظم اگرچه ستره هم پیش باشد چهارم رهگذر عامه خلق

یعنی جائیکه غوغای مردم باشد پنجم در صحرای بی ستره اگر ملاحظه گذشتن کسی

باشد ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر الرائق میگوید اگر در حمام

جای پاک باشد و صورت مقابل نباشد باک نیست هشتم جای ذبح کردن مواشی نهم

مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروب جمع میکنند دهم جای نشاندن شتران

یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان مگر جائی که برای نماز ساخته باشند

و قبری مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه

جائیکه صورت حیوان باشد مگر آنکه سر بریده یا بسیار خرد باشد و اگر بر درمی که
حائل او ست باشد باک ندارد و کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین گفته است و در زمینیکه
دران خصومت ست یعنی ملک شخص نشده و در زمین کفار مطلقا الی جازت
ایشان اهل کتاب باشند یا نه و در محل سکونت کافران و غرفه مسجد یعنی بر بام آن و
و بر بامی که وقت نماز جنبد و در مسجدی که مقابل گلخن یعنی دیوار در میان نباشد
و بر بامیکه فرود آن نجاست باشد و جای نشستن گاوان و گوسفندان و کوچه
کوچه که در و احتمال گذرنده در پیش باشد بی ستره و معبد یهود و نصاری و چون آتش باشد
در پیش باشد و در کنز این ایمکوید مکروه نیست و در بحر رائق میگوید درین اختلاف مشائخ
والمختار انه لا یکره و در خانه که مزامیر یا جرس باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که
نرد یا شطرنج باشد و در مقامیکه بوی بد بیاید و مصلی چون بد بوی باشد اگرچه پاک بود
و در خانه منقش و در خانه تاریک اگر نماز فرض باشد و ستره که نزدیک باشد و در آسیا خانه
انتهی ما فی کفایة المؤمنین مختصرا و آنچه نزدیک ستره گفته حد کراهت معلوم نشد و در
بحر رائق میگوید که سنت آنست که زیاده نباشد دوری ستره از سه گز ازینجا مستفاد
گشت که کم ازین مطلقا جائز باشد و بعضی از احکام ستره آنست که مستحب ست مقدار ذراع
دراز باشد و سطبری یک انگشت باشد و تا ممکن باشد نجا باید و اگر محل فاضل نکند بر واستی ازاند ازد

[illegible]

وبروایتی الی فائت است جماعتی هذا هو الصحیح گفته اند باید که بیک جانب کند که مقابله
حقیقی ممنوعست وستره امام کفایت میکند و وقتیکه ستره نباشد اکثر مشایخ برینند که
حاجت خط کشیدن نیست و نزد بعضی مسنونست بروایتی خط عرضا مانند هلال کند و
بروایتی طولا امام نووی این را مختار گفته و شیخ ابن همام جزم بسنیت خط کرده است
که در حدیث ابی داود و ابن ماجه مطلق خط واقعست و همین است قول امام محمد و مختار
شیخ ابن همام است الله الموفق **فصل** مکروهات جامه در کفایة المومنین میگوید که آن بیست و سه
چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه زرد یعنی مزعفر سوم جامه ابریشمی چهارم جامه
یعنی نماز درین هردو مکروه است تا آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریکی که
بدن نماید ورای محل عورت و زنان را در مثل این جامه است ششم جامه مغصوب هفتم جامه
جهودان هشتم جامه ترسایان نهم جامه کافران دهم با مدی شد ابریشمی یازدهم بجامه کهنه
با وجود نو دوازدهم بجامه کمینه با وجود اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود
دستار پانزدهم به پیراهن تنها با وجود ازار شانزدهم بازار تنها با وجود پیراهن هفدهم
جامه زرحکین هژدهم بازر کمر نوزدهم با اسلحه محل بر بستم بجامه هندوی با وجود جامه پارسی
بست و یکم با چادر که بر کتف بود و طرف آن آویخته باشد در فتح القدیر میگوید داخل همینست
هر چه بر کتف می اندازند وقبای آستین می پوشند لیکن بیجر ... میگوید خلاف ...

والمختار انه لا یکره انتهی ظاهر او نفی کراهت تحریمی باشد زیرا که حکم بکراهت
از مبسوط آورده است و دلالت بر این میکند ترک فضیلت
یعنی بر کتف قبا انداختن بیست و دوم در جامهٔ کسی بی نماز بیست و سوم
چادر بر سر مانند زنان کردن **فصل** مکروهات عامه یعنی غیر مختصه بر کنی در کفایه
سی و سه گفته است لیکن سه از آن بالا مذکور شد و سی است اول بوقت تنگ نماز
کردن دوم با جوره نماز کردن سوم بر بارک کرده دادن و در بحر رائق میگوید ظاهر
آنه عقص مکروه تحریمیست چهارم هر بار تنحنح کردن اگر حرف پیدا نشود پنجم دست بر بجانب
بردن ششم حیث زیستن یدن یعنی جنبانیدن گردن هفتم بنوک چشم نگریستن هشتم برای
جواب سر جنبانیدن نهم کم از سه بار خاریدن دهم گوشه بجانب سرو دانی مانند آن
داشتن یازدهم گرد سر با زیره جامه بستن و باقی برهنه گذاشتن بخلاف اندکی زمیان ستار
که مانده باشد دوازدهم فارزه بتکلف آوردن یعنی سستی دفع نکردن سیزدهم برای
سجده سنگ از سجده گاه دور کردن در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرور
باشد یکبار دور کند این رخصت است مع ذلک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق
چهاردهم خلال کردن پانزدهم مسواک کردن شانزدهم با تن جامه بازی کردن هفدهم
انگشتان شکستن هیجدهم بوقت کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن

[illegible]

بستم باحتیاج بول نماز کردن ست و یکم باحتیاج غایط نماز کردن در حدیث صحیح وارد است

لا صلوة بحضرة الطعام ولا هو یدافعه الاخبثان

امام زیلعی مراد فعم ریح در حکم اخبثین شمرده است در بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ باشد باین کراهت اداء نماید که از قضا بهترست بست و دوم بعد از خوردن طعام دهن نا شسته نماز کردن ست و سوم هر بار در دهن باب گردانیدن ست و چهارم در نشستگاه دکان دیدن ست و پنجم جانب نشسته بقصد دیدن ست و ششم هم نشسته کردن ست و هفتم چون طعام موجود باشد گرسنه نماز کردن یعنی با وجود وسعت در وقت ست و هشتم خوی و هن افکندن ست و نهم بینی افشردن سیام بموزه تنگ نماز کردن و در عیون از افعال مکروه گشتن سیش و دفن کردن آن گفته مراد فعل قلیل است و الا فعل کثیر مفسد است چنانکه بیاید و این وقتی است که ایذا رساند و اگر ایذا رسد باک ندارد کذا فی البحر الرائق و یاد کردن بجامه یا به باد بیزن کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان و فرو بردن چیزیکه در دندانست خرد تر از نخود و چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور نباشد چنانکه در بحر رائق گفته است و شکستن اندام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و گشتن موزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و برداشتن کودک بی عذری و تنها بودن امام بر بلندی که زیاده از قامت است بروایتی و اکثر آنند که زیاده از گز باشد و

[illegible]

و جلسی این و تنها بودن مقتدی در پس صفی که در وی فرجه باشد و کرا ردن مقتدی و قت
جماعت در عین صف غیر نماز امام مثل سنت و غیره تمته فی المکروهات و تحقیق بعض
المسائل السابقة در بحر رائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که در غرض صحیح نباشد مکروه
تحریمیا اما مسح عرق در نماز باک ندارد و نزد بعضی مشایخ و نزد بعضی مکروه است و تطبیق آنست
که بضرورت مکروه است با ضرورت جائز است و آنچه در حدیث وارد است محمول بر فرور
یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح جبهه از خاک یا حشیش
کند بعد از فراغ از نماز و قبل از وی نیز اگر آزار دهد و مشغول از نماز کند اما اگر آزار ندهد
در عین نماز مکروه است و قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از تمامیت تشهد و
ابن امیر حاج گفته در بحر رائق میگوید و هو مع ما قبل منا من تعریف العبث
یدل علی ان الحک بیده فی بدنه انما یکون عبثا اذا کان بغیر حاجة
اما اذا کان له شیء فی بدنه ضره و اشغله فلا باس به و لا
یکون من العبث انتهی اما شکستن انگشتان در بحر رائق میگوید نیز او را
که مکروه تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت مکروه تنزیهی است و ایضا از مکروهات
تشبیک اصابع در نماز مکروه تحریمی گفته اند و حالت انتظار نماز نیز مکروه است و یکی از
مکروهات اقعاست یعنی هر دو سرین بر زمین نهد و هر دو زانو را ایستاده کند

بر قول طحاوی و هر دو کفهای پا استاده کند و بر پاشنه بنشیند نزدیک شیخین هر دو مکروه است تحریماً صرح به فی البحر الرائق و افتراش ذراعین در سجده مکروه است چنانکه گذشت در بحر رائق میگوید ظاهر آنست که مکروه تحریمیست و یکی از مکروهات چهار زانو در نماز نشستن است اگر ضرور نباشد و آنچه در حدیث وارد است نماز نفل چهار زانو گزاردن محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و از مکروهات کف ثوب است یعنی وقت سجده رفتن جامه یا ازار را از جوف فراهم آوردن تا پره شدن از دست بالا کردن در بحر رائق از قسم کف بالای پیراهن و مانند آن کمر بستن شمرده و مکروه گفته است و در خلاصه گفته است که کمر بسته نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیرا که کراهت در خصوص پیراهن است فتاوی اودی غیره و قنیه و داخل در کف صاحب مغرب ازار بستن بر پیراهن کرده است و آستین بالا کردن وقت نماز نیز داخل کف است ذکره فی فتح القدیر و یکی از مکروهات شمردن آیات و سوره و تسبیحات گفته اند و نزد صاحبین مکروه نیست در بحر رائق میگوید محل اختلاف آنست که بدست شمرد یا به تسبیح اما اگر بسر انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروه نیست اتفاقاً اکثر این حکم در فرض و نفل عام گفته اند و در حاشیه کنز بندگی حضرت شیخ طاهر نوشته اند لا خلاف فی التطوع انه لا یکره والخلاف فی الفرض و اذکروه

در بحرالرائق آوردن تکرار ارکان در غیر موضع شمرده است و گفته که درین دو خلل است
ترک از موضع و اتیان در غیر موضع یعنی سبب دو کراهت میشود و ایضا مکروه است
که سورتی شروع کرد آیه یا اقل ازین خواند باز ترک کرده اگرچه یک حرف باشد بخاطر مؤلف
می آید که در مقامیکه شخصی سوره مسنونه بر خود لازم کرده است مثلا قل یا و یا قل هو الله
در سنت فجر و مغرب امثال این اگر سهوا سوره دیگر بزبان آید باید که مقدار سه آیت
قصیره یا یک آیه طویله خوانده سوره مسنونه بخواند تا حق هر دو ادا شود والله اعلم و
یکی از مکروهات نهادن درهم و دینار است در دهن که مانع قرائت نباشد و اگر از ادای
حرف مانع باشد جائز نیست کما فی الخلاصة وغیرها و یکی از مکروهات سستی امام در ادای
ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق ومنها انه یکره للامام ان یعجل المقتدین
عن اکمال السنة فی الارکان و از مکروهات شمرده اند که امام بعد از نماز نشسته باشد
تا آنکه زیاده از دعای ماثوره اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَ
اِلَيْكَ يَعُوْدُ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ مکروه گفته اند در نمازی که
بعد او سنت است اما درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمه حلوانی
جواز است و حاصل مسئله آنست که سنت اهم است بادا و از قرائت ادعیه که
مستحب است و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید ده بار قبل از

جنبانیدن در حدیث وارد است اً قدر سابق زیاده توقف نکند بعد از سنت
موکده از ادعیه که بعد از صلوة آمده است بحر انتهی هذا و در بحر الرائق میگوید و منها
کل عمل قلیل بغیر عذر فهو مکروه اعلی و قتل حیه و عقرب در نماز مکروه نیست اگر
بعض قلیل باشد و اگر حاجت عمل کثیر شود نماز از سر گیرد و این فعل کثیر نیز مباح گفته
وقتی که پیش بکند زند و خوف ایذا باشد و الا مکروه است ذکره فی النهایه و مسئله در
بحر الرائق میگوید اگر ترک واجب کرده نماز قطعاً مکروه تحریمی میشود و اگر ترک سنت
موکده قویه کرد بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب است و اگر غیر
موکده است مکروه تنزیهیست اما ترک مستحب کراهت نیست بلکه خلاف اولی است
پس باید دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمیست و
ترک سنت موکده مکروه تنزیهیست بر قول اکثر و از غرر الافکار و بحر الرائق در بعضی
مواضع معلوم میشود که ترک مستحب نیز مکروه است تنزیهاً و از کفایة المومنین و عیون
در شمردن مکروهات نیز همین معنی مستفاد است لیکن همه مستحبات را در ترک ذکر
نکرده اند شاید اکتفا بر اهم کرده باشند والله اعلم وقتیکه از جمیع مکروهات
خاصه و عامه نماز خالص باشد در حساب شود و اگر در و مکروه تحریمی واقع کرد واجب است
اعاده آن و اگر تنزیهی باشد مستحب اعاده آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر

والله الموفق **فصل** چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقهٔ نماز مسنونه متابعه
بجمیع الفقهاء العظام مذکور نمائیم و در ضمن آن آنچه از مسنونات و مستحبات باهیئت
از کتب معتبره استنباط نموده بیان نمائیم تا هر که بران عمل کند بر قول آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي عامل باشد انشاء الله تعالی فنقول و بالله التوفیق
هرگاه خواهد که نماز شروع کند بعد از احضار قلب بتعیین فرض الله اکبر بحذف مدات
بگوید سُبحانک و تعطیل مختار است درین که اول رفع نماید یا از شروع تکبیر تا تمامیت آن رفع
وضع هر دو در عمل آرد و بر هر دو تقدیر انگشتها بوضع اصلی داشته هر دو کف مستقبل
قبله دارد و مثل یک کشتی فرود آورده کف باطن دست راست را بر ظاهر کف چپ
پائین ناف به بندد بحیثیتی که بابهام و خنصر بند دست چپ بگیرد و انگشتان بر پشت
ساعد دراز بحالت اصلی دارد و ثنا مثل آن خواند و استعاذه گفته تسمیه گوید و فاتحه با سوره
یا سه آیت قراءت کند چون امام ولا الضالین بخواند آمین آهسته بگوید مثل امام و قراءت امام
و منفرد در قیام تمام نماید و بر مقتدی نیست اصلا و باید که در وقت قیام بقدر چهار
انگشت فرجه باشد در میان هر دو پای برابر بود و نظر از پا تا بر محل سجود دارد و تمام اعضا
از رکت محفوظ کند إِنَّ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ... حدیث صحیح است
و بعد از فراغ از قراءت الله اکبر گویان رکوع کند چنانکه از الف آن ابتداء شروع باشد

و تا استوا از تکبیر تمام کند در حالت نظر بر پشت پا دارد و کف هر دو دست بر دو
زانو محکم کرده انگشتان گشاده کند و پشت و سر و سرین برابر نماید یعنی اگر قدح آب
نهاده شود نجنبد و دستها چون زنگان دارد و اگر کج کند مکروه است در رکوع تسبیحات
تمام سازد و اگر امام سرعت کند متابعت نماید بخلاف تشهد که تمام بخواند و سمع
الله لمن حمده بوقف بگوید این سر بردارد اللهم ربنا و لک الحمد در قومه گفته و الله اکبر
گویان نشست سجده چنانکه در رون آب مثلا و اول زانو بعده دست بعده بینی
بعده پیشانی بر زمین رسد در نشست و مایل بطرف بینی شود و اگر مقتدی باشد تحمید گفت
کند وقت برخاستن بعکس این عمل نماید و شروع از جانب ایسر کند سجده بر بینی و پیشانی
نماید و هر دو بازو جدا از پهلوها بالاتر از زمین دارد چون از دو جانب شده اگر به هر جه که
و در میان شکم و ران فرق کند بلندی بمرتبه بود که بچه گوسفند تواند گذشت و این وقتی شود
که هر عضو بتعجیل و استقرار نماید و زانو برابر استاده شود و بهمین وجه بطریق گور حاصل
فنا بر دو بینی و پیشانی برابر می‌آید اگر بسیار دراز شود یا کوتاه گردد در ارتفاع و فرجه خلل شود
و بار نیز بر پیشانی می‌آید و آزار او را بزرگان منع فرموده‌اند و نظر در سجده بر بینی
دارد و انگشتان هر دو دست بر زمین نهد چنانکه ابهامین مقابل دو گوش و سر در میان دو دست
مقابل وش دارد و اول مستحب بلکه مسنون ضم انگشتان دو پای مستقبل قبله داشته

بار بر سینه یا دارد و تسبیحات در سجده تمام کند الله اکبر گفته بهیات تشهد بنشیند و توقف
فی الجمله نموده تکبیر گویان سجده دوم ادا نماید بعده تکبیر گویان بی اعتماد بر زمین و دست را نهاده
برخیزد و در میان دست نه بندد چنانکه بعضی می بندند زیرا که در محل قرارت باشد دست بستن
فرموده اند و در حدیث صحیح است در صفت صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا نهض علی رکبتیه
واعتمد علی فخذیه بهتر است که عکس نمی نهوض باید چنانکه در مبسوط است زانها بر زمین نهاده و بعده
زمین بر ران نهاده همچنان برخیزد و بستن دست بدعت بلکه مکروه باشد انچه بالا مذکور
شد حکم مرد است اما زن ده چیز مخالف مرد است اول وقت تکبیر دست تا دوش یا
بردارد دوم پایین سینه دست بندد سوم در رکوع انگشتان تا زانو رساند چهارم کشاده
نکند انگشتان پنجم در سجده شکم بر ران متصل دارد ششم نعلها بر پهلو متصل کند هفتم همه اعضا هم
جمع سازد هشتم انگشتان پای استاده نکند نهم وقت قعده هر دو پا از طرف راست
بیرون آرد دهم در جهریه نیز آهسته بخواند رکعت تمام شد رکعت دوم همچنین بجا آرد
الا آنکه ثنا و تعوذ نخواند چون فارغ شود از سجده ثانیه رکعت دوم بر پای چپ بنشیند و
پای راست استاده کند و هر دو دست بر ران نهد چنانکه اطراف انگشتان مقابل
قبله از کناره زانو باشد و نظر در کنار دارد و در وقت شهادت اشارت کند
چون از تشهد فارغ شود و جهت رکعت سوم بلا اعتماد بر زمین خیزد و بعد از سینه

فقط بخواند و سکوت و تسبیح جائزست و سوره مباحست لیکن افضل اکتفا بفاتحه است

بعد از دو رکعت اخیره قعود مثل سابق کند تشهد خواند و درود و ادعیه سابق بخواند

بعد سلام بنیت مومنین و ملائکه دهد چنانکه نظر بسکینین در سلامین افتد و رخساره پیدا

صف موخر گردد و مقتدی بهر جانب که امام باشد نیت کند و اگر عقب امام باشد

بهر دو جانب ملاحظه کند اکثر از نیت سلام غافلند چنانکه در بحر الرائق نیز گفته است

بعد از سلام در نمازیکه سنت موکده است توقف اندک کند تا آنکه در فتح القدیر قصار کرده

اللهم انت السلام ومنک السلام والیک یعود السلام

کرده لیکن در احادیث استغفار و ادعیه دیگر واقعست چنانکه کاتب فتوح الاوراد آورده

و اگر عصر و صبح باشد مستقبل قبله یا مقابل قوم اگر بسیار از ده باشند دعا کند که قبولست و

این وقتیست که تا صف آخر مصلی مقابل نباشد و کلمه طیب بعد از فرض جائزست نه مکروه

چنانکه در بعضی روایات آورده که آن مرجوح و غیر مقبولست و لهذا قال فی المضمرات

یقول بعد الصلوة المکتوبة بصوت رفیع لا اله الا الله محمد رسول الله

یعنی مقابل قوم شود باید که طرف جیب منحرف بنشیند و بسوی مردم طرف است

بلند بعده بر خاستن سنت در جمیع محل فرض بکند و افضل این قبله است که بسیار مصلی باشد

ذکره فی فتاوی الخانیة و وقت دعا رفع یدین تا منکبین نماید و باطن کفین بسوی رو نماید

وهر دو دست بجنباند چنانکه مسکین وقت طلب طعام بکند کذا فی الشرعة وفی البحر الرائق یحمل

لقیه بتوجیهین الی السماء انتهی وبعد از تمامیت دعا مسح بر رو نماید که مسنونست وقرائت

فاتحه متصل فرض بجهت مهمات بدعت است ذکره فی الخلاصة واگر بعد از سنت فاتحه

بخواند بدعت حسنه باشد والله اعلم بحقیقة الحال فصل چون از نماز علمای اهل ظاهر فارغ

شدیم نماز اولیای اهل باطن انشاء الله مذکور نمائیم باید دانست که خلاصه روح نماز

خشوعست و در حدیث وارد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله

لا یقبل الله صلوة امرئ لا یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه وان

الرجل علی صلوته دائم ولا یکتب له عشرها اذا کان قلبه ساهیا

لاهیا وفی الخبر ان العبد اذا قام الی الصلوة رفع الله تعالی

الحجاب بینه وبینه وواجهه بوجهه الکریم الحدیث وفی الخبر

ایضا ان العبد اذا قام فانه بین یدی الرحمن فاذا التفت قال له

الرب الی من تلتفت الی من هو خیر لک منی ابن ادم اقبل الی

فانی خیر لک ممن تلتفت الیه الحدیث وقال سید الطائفة

الجنید قدس سره لکل شیء صفوة وصفوة الصلوة التکبیرة

الاولی وقال بعضهم النیة بالله لله من الله ای بمشاهدة الله تعالی

لله صادرة من الله چون دست بردارد دنیا و آخرت را پس پشت اندازد و از
دل ما سوی الله بالکل بکشد کما ورد فی الحدیث صلّ صلوة مودّع ای مودّع
لهواه و دنیاه و کلّ شیئ سواه وقد ورد ان المؤمن اذا توضأ للصلوة
تباعد عنه الشیطان فی اقطار الارض خوفاً منه لانه یتأهب
للدخول علی الملک فاذا کبّر حجب عنه ابلیس و یضرب بینه و بینه
سرادق لا ینظر الیه و واجهه الملک الجبار بوجهه فاذا قال الله
اکبر اطّلع الملک فی قلبه فاذا راه لیس فی قلبه اکبر من الله عزّ وجلّ
یقول صدقت الله تعالی اکبر فی قلبک کما تقول و تتشعشع من قلبه
نور یلحق ملکوت العرش و یکشف له بذلک النور ملکوت السموات
والارض و یکتب له حشو ذلک النور حسنات الحدیث ذکره فی عوارف المعارف
و سرّ در تکرار الله اکبر بحسب هر رکن انست که از غفلت بر آید باز حق نماید پس الله اکبر
بملاحظه کبریای وحیان بگوید که از خود غائب شود و تمام کائنات در جنب عظمت او
گم از خردل نماید و از ظهور جمال حق شناخته توجه بجانب او مطلقا یاورده بمطالعه کمال
حق جل و علا از خود بر آید و بداند که او بزرگست از دانش و اننده ملکه از ین که او را دیگر
بزرگی بتواند کرد کما قال لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک

وسبحانک اللهم این معنی بخواند که منزه میدانم منزه و ذات ترا از جمیع
نقائص امکانی در حالتی که متصفست بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کثیر الخیر و البرکة
هست جنس اسم تو که دلالت بر ذات مقدسه و صفات عالیه و افعال کامله میکند و
بلندست عظمت تو که در بیان نمی آید نیست هیچ معبود و معشوق و موجود غیر تو و سوره
فاتحه بملاحظه عظمت و ثنا بخواند که در حدیث صحیح وارد است قال رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم حاکیا عن الله تعالی قسمت الصلوة بینی
وبین عبدی نصفین فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمین قال
حمدنی عبدی واذا قال الرحمن الرحیم قال اثنی علی عبدی واذا قال مالک
یوم الدین قال مجدنی عبدی واذا قال ایاک نعبد وایاک نستعین
قال هذا بینی وبین عبدی فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم
قال الله هذا لعبدی ولعبدی ما سأل رواه مسلم پس باید که برعایت
معنی بخواند تا شایسته خطابات الهی گردد و در عوارف المعارف میفرماید که قال
الشیخ السراج اذا اخذ العبد فی التلاوة شاهد ابسمع قلبه کانه
یسمع من الله او یقرء علی الله اگر این حضور و به مرتبه و اگر نه بهشت جز فاتحه حظ
نماید یعنی محاذاه اربعه جمع بجمع و تفرقه بتفرقه و جمع بتفرقه و تفرقه بجمع ثابت است حقیقتا

[illegible]

حامد و محمود فی التحقیقة درین مراتب بهاست که پروردگار عوالم جمیع معلومات

اعیان ثابت ست بفیض اقدس در مرتبه وحدت واحدیت و رحمن ست برحمت

عامه وجودی بنفس رحمانی و کمال جلای ظهوری بفیض مقدس و رحیم ست بکمال استجلا

و بایصال مستعدان وصول مرتبه مشاهده و معاینه و فنا و بقا و بقاء البقا در دنیا و مالک

جزاست در روز رستخیز آخری هر یکی را بجزای لائق سرفراز میکند چون اینجا رسید حال

محمود را حاضر دید خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنیم عبادت و عبودیت و عبودت را

بتو و درین تخصیص خاصه از تو استعانت میجوییم تجلی فعالی و صفاتی و ذاتی بقرب نوافل

و فرائض و قرب القربات نما ما را یا الله نفسا و قلبا و روحا راه مستقیم که مَا زَاغَ

الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ و بهیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین و عین الیقین و

حق الیقین آن راهی که نموده جماعت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ

النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ نه راهی که اهل غضب

دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل آرند بیت از راه رسیت ما و غم او روان

شدیم دنیا و آخرت همین جا بسیار ماند و نه راهیکه اهل ضلال میروند که بکرامات

ظاهری از کرم باطنی غافل میشوند تا بمرتبه از مراتب اکتفا مینمایند آمین بطریق

عجز بقاء البقاء طلب استجابت مینمایم که العجز عن درک الادراک ادراک شعر کسی دنمانست

لغه
تجلی ذات
بتقدس خود
مطلق ١٢

ع
تجلی اسما
و صفات
تا ابد الآباد ١٢

ع
[illegible]
١٢

ع
انچه شد که
انعام کرد خدا
بر ایشان از پیغمبران
و صدیقان و
شهیدان و
نیکوکاران
١٢

تو تمامی کند با خواجگی کار غلامی. بعد قل هو الله احد با سوره دیگر بملاحظه معنی بخواند چون اخلاص سبب خلاص همه هست معنی آن در دل ما شد بهتر هست بگو یا محمد شان آن الله جل جلاله متصف ست بمرتبه احدیت ذاتی و وحدت واحدیت جمعی احدیت از همه مستغنی ست بغنای ذاتی و همه با و محتاجند بکمال اسمائی و صفاتی ما منزه ست از اتصاف باوصاف سلبی احدیت و موصوفست بصفات ثبوتی در صمدیت هیچکس مانند او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل هیچ چیز نیست که والد او تواند بود در توالد مماثلت شرط ست و نیست او را هیچ یکی کفو یعنی مشابه توان گفت لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و اگر این معنی حاضر شود در مطلب الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ملحوظ دارد یا معنی آیت الذی یریک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین یا ایاک نعبد و ایاک نستعین در دل بحضور تمام متصور باشد و عبد الموفق فی عوارف المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار بار شش ذکر ست یعنی قیام و رکوع و سجود و قعود و تلاوت و تسبیح و حمد و استغفار و دعا و صلوٰة و این ده چیز بر ده صف ملائکه منقسم ست هر صفی ده هزار فرشته پس جمع میشود در رکعت مصلی عبادتی که متفرق ست بر صد هزار فرشته پس باید که در هر عمل بصفت آن عابدان متصف

شود یعنی در قیام بقائمان و در رکوع براکعان و در سجود بساجدان الی آخر الاوقات
حاضر باشد وعن ابن عباس الخشوع في الصلوة ان لا يعرف المصلي
من على يمينه وشماله وعن سفيان الثوري من لم يخشع فسدت
صلاته وقال ابو سعيد الخراز اذا ركع احدكم فلا دب في ركوعه ان
لا يبقى مفصل الا هو منتصب نحو العرش ثم يعظم الله حتى لا يكون
في قلبه شيء اعظم من الله فاذا رفع رأسه وقال سمع الله يعلم انه
يسمع ذلك وفيه ايضا ومن الساجدين من لم يكاشف انه يطوي
بسجوده بساط الكون والمكان وينشرح قلبه في فضاء الكشف
العيان يسجد على طرف رداء العظمة وذلك اقصى ما ينتهي
اليه طائر الهمة البشرية ومنهم من يكون في بحر شهوده لم يتخلف
عن السجود شعره كما قال سيد البشر صلى الله عليه وآله وسلم
في سجوده سجد لك سوادي وخيالي باید که در رکوع و سجود که حالت انحطاط
و انخفاض است عظمت و علو حق جل و علا فراموش نکند بلکه بداند که آن عالی مطلق و عظیم بر حق
در مقیدات تسفل و تواضع اظهار نموده مع ذلک بحسب الواقع همان عظیم عالی است کذا
ذکره شیخ الاولیاء فی عین المعانی وقال بعضهم للصلوة اربع شعب

حضور النفس والقالب في المحراب وشهود العقل عند الملك
الوهاب وخشوع القلب بلا ارتياب وخضوع الاركان بلا ارتقاب
فعند حضور النفس والقالب فتح الباب وعند شهود العقل
رفع العتاب وعند حضور القلب رفع الحجاب وعند خضوع
الاركان وجود الثواب فمن اتى الصلوة بلا حضور النفس فهو
مصل خاطئ ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصل ساه ومن اتاها
بلا حضور القلب فهو مصل لاه ومن اتاها بلا خشوع الاركان فهو مصل
جاف ومن اقامها كما وصف فهو مصل واف وسئل سيد الطائفة الجنيد
ما فريضة الصلوة قال قطع العلائق وجمع الهم والحضور بين يدي رب
الخلائق وقال الشيخ ابو الخير الاقطع رأيت رسول الله صلى الله عليه واله
في المنام فقلت يا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اوصني فقال
صلى الله عليه واله وسلم يا ابا الخير عليك بالصلوة فاني
استوصيت ربي فاوصاني بالصلوة وقال ان اقرب ما اكون
منك وانت تصلي و در وقت قعود باید که جمیع مراتب طی نموده به بساط قرب برسیند
كما قال المشائخ الصلوة معراج القلوب والتشهد مقر الوصول

بعد تاریخ مسافة الهیأت علی طبقات السموات والتحیات سلام

علی ربّ البریات چون بسلام آخری رسد باید که بدوستان سلام کند گویا

غائب از ین عالم شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعد اللهم

انت السلام ومنک السلام معرفت تمام بخواند این اذکار اسرار الیقین

درین ساله بس است والله الکافی والمعین فصل فی الجماعة وآن سنت موکده است

در ظاهر الروایة امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر آنست که مراد قوم از تاکید وجوب باشد

از هر آنکه استدلال میکنند باحادیث که دلالت میکنند بر تهدید شدید و در محیط میگوید که رخصت ترک جماعت

نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید که واجب است تعزیر تارک جماعت را و در بدائع میگوید

هر که سنت موکده گفته است مخالف وجوب نیست از جهت آنکه هر دو مساوی اند

خصوص در آنچه باشد از شعار اسلام و فی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب

ونقله فی البدائع عن عامة مشائخنا انتهی مسئله جماعت واجب است در نماز پنجگانه و در عید

بقول موجبان آن و در جمعه فرض است و در تراویح و صلوة کسوف سنت است و مستحب در وتر

رمضان بیک روایت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه است و خارج رمضان

در وتر مکروه است نزد اکثر و بروایتی مباح است و در استسقاء نزد امام نیست و نزد صاحبین

سنت است و در نفل اگر تداعی شود یعنی باذان و اقامت است مکروه است

اگر بغیر تبدیل هیئت مکروه نیست اگر در گوشه مسجد باشد و تکرار جماعت اگر مسجد محله است
مکروه است و اگر نه مکروه نیست باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجد تکیه بر سر راهها
تکرار جماعت مکروه نیست اگرچه باذان و اقامت ثانیه باشد بر تقدیر یکه او را امام و
موذن معین نباشد و از عذرها سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت ست
و باران بسیار یا باد بسیار در شب باشد و در روز باد عذر نمیشود و مدافعت اخبثین
نیز عذر است و خوف دشمن و اراده سفر که خوف فوت قافله باشد عذر است و تعهد بحال
مریض و بمال خود که خوف ضائع شدن باشد عذر است و احتیاج تمام بطعام نیز
و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب و مسجد باشتراط نیست بعده منفرد ادا کند
در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعذر جماعت با اهل خانه خود
مکروه است و اختلاف است که مسجد جامع بهتر است یا مسجد قبیله و وقتیکه ازین هردو نباشد
مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و طالب علم را مسجد استاد او
افضل است بالاتفاق کذا فی الکل من البحر الرائق و فضل جماعت بر منفرد بیست و هفت
مرتبه است و بروایتی بیست و پنج مرتبه است و هرچند که زیاده شوند فضل زیاده میشود
پس اگر دو کس جماعت کنند فضل کم یابند چون هزار کس باشند هر یک را فضل ثواب
هزار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریت در باب حدیث آورده اند و در مشکوة المصابیح

از انس رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز مرد
در خانه یک نمازست و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج ست و در مسجدی که در وی جمعه میشود
پانصدست و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نمازست و در مسجد حرام
صد هزار نمازست رواه ابن ماجه مسئله اولی بامامت اعلم بسنت ست یعنی بمسائل
نماز ذکره فی المضمرات والسراج الوهاج بعد ازان کسی که قرآن [illegible]
بخواند برعایت وقف و وصل و مقاطع و بعد ازان کسی که از شبهه و معاصی پرهیز کند
بعد ازان کسی که عمر زیاده داشته باشد بعد ازان کسی که حسن خلق داشته باشد
بعد ازان کسی که حسن وجه داشته باشد بعد ازان کسی که صاحب نسب باشد بعد ازان کسیکه
بی طمع امامت کند بعد ازان کسی که در مردم عزت داشته باشد بعد ازان
کسیکه پارچه نفیس موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب بحسب ست چنانکه در اکثر کتب
و در فتاوی ارشادی میگوید که واجب ست که امام افضل باشد در علم و ورع و قرائت و نسب
برین اجماع امت واقعست انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیل ست مگر توجیه
شود بامامت کبری و فیه نظر مسئله مقتدیان که قریب امام باشند باید که قابل امامت
باشند تا بوقت حدث و سهو و غیرها بکار آیند در حدیث و فقه چنین
مقررست مسئله مکروه ست امامت غلام و اعرابی و فاسق

ومبتدع ونابینا وولد زنا وکسیکه معتقد بایزاز وملالی باشد یعنی چون از سنون
ومستحب باده کند چنانکه در شرح قدوری صحیح ست مسئله جماعت زنان فقط
مکروهست تحریما واگر تقدیر یکه کنند امام درمیان ایستد چنانکه برهنگان مسئله
مقتدی اگر یک کس باشد طرف راست ایستد برابر امام وبروایتی از امام محمد انگشتان پای خود نزدیک پاشنهٔ امام
دارد واگر بطرف چپ ایستد مکروهست اتفاقا واگر دو مقتدی باشند امام پیش شود ودر ظاهر روایت
وبروایتی مختارست اگر خواهد مقدم شود واگر خواهد درمیان ایستد ومجوزست اگر سه باشند
البته پیش شود ودرمیان باشند وگرنه مکروهست ذکره فی البحر الرائق عن الاسبیجابی وفی فتح القدیر
تقدمُ الامامِ واجبٌ وقیامُ الامامِ فی غیرِ محاذاةِ وسطِ الصفِّ مکروهٌ
انتهی محصلهٗ مسئله اگر یک کس بطرف راست باشد چون تکبیر مدباید تکبیر
او بکشد اگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی در روایتی فاسد میشود بسبب اجابت غیر مصلی
والاصح انه لا تفسد صلوته ذکره فی البحر الرائق مسئله اول صف مردان
آزاد باشند بعده طفلان آزاد بعده غلامان بالغ بعد طفلان آنها بعد خنثی
آزاد که بالغ باشد بعد طفلان آنها همچنین غلامان آنها بعد زنان بالغ
بعد نابالغان همچنین واین دوازده قسم شد کذا فی شرح المنیة وفی البحر الرائق
ظاهر کلامهم تقدیم الرجال علی الصبیان مطلقا سواء کانوا احرارا

او کَعِبیداً مسئله اگر برابر مصلی زنی ایستد نماز او فاسد گردد خواه در یکطرف باشد
یا پیش او و پس بکذرین نماز سه کس سیرود بشرط آنکه زن مشتهات یعنی قابل جماع باشد
خواه اجنبیه خواه زوجه خواه محرمه خواه عجوزه قبیحه در نماز یکه رکوع و سجود دارد حقیقة یا حکما
بشرط آنکه هردو مشترک باشند در ادای نماز امام او نیت امامت زن کرده باشد و
در یک مکان باشند یعنی بقدر قامت مختلف نباشند و درمیان مقدار یک آنگشت
فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود فاسد نگردد وکل ذلك من البحر الرائق
وَاَمَّا مُحَاذَاةُ الاَمْرَدِ فَقَالَ فِي فَتْحِ القَدِيرِ صَرَّحَ الكُلُّ بِعَدَمِ
الفَسَادِ اِلَّا مَنْ شَذَّ وَلَا مُتَمَسَّكَ لَهُ فِي الرِّوَايَةِ كَمَا صَرَّحُوا بِهِ وَلَا فِي الدِّرَايَةِ
لِنَصِّهِمْ بِاَنَّ الفَسَادَ فِي المَرْأَةِ غَيْرُ مَعْلُولٍ بِعُرُوضِ الشَّهْوَةِ بَلْ
هُوَ لِتَرْكِ فَرْضِيَّةِ المَقَامِ وَلَيْسَ هٰذَا فِي الصَّبِيِّ اِنْتَهٰى مسئله زنان بجماعت
حاضر نشوند مگر عجائز که استیاجوانی مطلقا نداشته باشند بشرط آنکه بی زینت آیند چون
در غیر ظهر و عصر حاضر شوند مجوز است هٰذَا عِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ وَعِنْدَهُمَا فِي
الصَّلٰوةِ كُلِّهَا وَالاِعْتِمَادُ عَلٰى مَذْهَبِ الاِمَامِ ذَكَرَهُ فِي البَحْرِ الرَّائِقِ
مسئله فاسد است اقتدای مرد بزن یا نابالغ وطاهر بمعذور و قاری بامی و صاحب
لباس برهنه و غیر متیمم بمتیمم و مفترض بمتنفل و بمفترض آخر مسئله جائز است اقتدای

بتیمم و غاسل ناسخ و قائم بقاعد بگوزیشت و متنفل خود مقتفل بمفترض مسله اگر

ظاهر شود که امام نماز بحدث خواند اعاده لازم است چون امام رجال خود وقت

اگر مقتدیان همه جمع باشند اعلام نماید و اگر متفرق شده باشند خود اعاده کند

كذا في ذخيرة العقبى وفي البحر الرائق عن المبتغى انه لا يلزمه الاعلام

ولا يأثم بتركه وعن معراج الدراية انه لا يلزم اذا كانوا غير معينين

وعن المجتبى يجب الاخبار بهما امكن باللسان او الكتاب او الرسول على

الاصح انتهى محصلة فصل فی صلوة الجمعة شرط ادا شش چیز است اول مصر

یعنی شهر که وی را امیر و قاضی نافذ الاحکام باشد و اخل شهر یا عید گاه یعنی انجه در

حکم فنای مصر است جمعه انجا جائز نیست و آن را بعضی بقدر سه گروه معین نموده و فتوی داده

و همین حد. چون بعضی نیز گفته اند و در بدائع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه بلا تکلف در خانه

تواند رسید و قال هذا حسن ولختاره في البحر الرائق مسله در یک شهر

در مواضع متعدده نماز جمعه جائز است وهو الاصح على ما في الزيلعي وعليه

الفتوى على ما في فتح القدير وذكره الامام السرخسي والصحيح وبه ناخذ

شرط دوم مر ادای جمعه سلطان یا نائب اوست و مراد از نائب امیر شهر است

ببینند که کوتوال یا امیر یا قاضی یعنی هر کدام از اینها بر سبیل باشد این شرط است دویم وقت

بنای مسجد تا آنکه خطبای مختلفه را متولی مسجد که اذن مطلق حاصل نمود خطیب آنجمعه
خود اذن گرفته میتوانند ساخت چنانکه در بحر الرائق مفصلاً مذکور است شرط سوم وقت
ظهر است پس اگر از مصلین قبل از سلام زیاده شد نماز فاسد گردد و باتفاق بعد از
مثل نماز دعا جنازه غیره فاسد میگردد و شرط چهارم خطبه قبل از نماز ظهر است و سنت در آن
پانزده چیز است اول وضو دوم استادن سوم استقبال بقوم چهارم استعاده در
یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند ششم شروع بحمد خدا و ثنای حق تعالی چنانکه اهل آنست
هفتم هر دو شهادت گفتن هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادن نهم وعظ و نصیحت
نمودن دهم قرآن خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم
در خطبه دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن بدعای مومنین و
مومنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال مفصل و از آن زیاده مکروه است
کذا فی المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن خلاصه میگوید مکروه است لیکن
در حاوی قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است ظاهر از بحر الرائق آنست که فرق در
شمشیر و غیره نیست انچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جواز است بلکه سنت
کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله علیه واله وسلم اذا خطب فی
الحرب خطب علی قوس واذا خطب فی الجمعة خطب علی عصا

رواه ابن ماجة والحاكم في الصحيح المستدرك والبيهقي في
السنن ونحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعي ذكرهما الامام
السيوطي في الشمائل ادعای پادشاه اگر عادلست مباحست واگر ظالمست
مکروهست تا آنکه کلام در انوقت جائزست اما صحیح آنست که سکوت واجبست در انوقت
نیز لیکن توجه بسماع آن نکند که در حکم کلامست مسئله کافیست بجهت ادای فرض خطبه
مثل الحمد لله یا سبحان الله یا لا اله الا الله بقصد خطبه نزد امام اعظم وقالا لا بد
من قدر التشهد الی عبده ورسوله وشرط پنجم جماعتست اینکه سه کس باشند
سوای امام خواه آزاد باشند خواه غلامان خواه مقیم باشند خواه مسافران خواه صحیح باشند خواه
مریضان خواه قاری باشند خواه امیان خواه گویان باشند خواه اخرسان اما اطفال و
زنان بکار نیایند وشرط ششم اذن عامست تا آنکه در قلعه بستن امام لشکر جمعه و نحو آن جائز
اگر در مسجد بندد جمعه صحیح نیست وهمین حکم نماز عیدست مسئله نیت جمعه چنین کند
نویت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتي باداء صلوة الجمعة بعربی یا بفارسی
یا بهندی در دل بگذراند وبزبان آهسته گفتن مستحب یا بدعت حسنه وقدر مکله وشرط
وجوب جمعه هشت چیزست اول اقامتست دوم مرد بودنست سوم صحت
بدنست چهارم آزاد [illegible] ششم سلامتی پای [illegible]

بر مسافر و زن و مریض و غلام و نابینا و مقعد آما بر کور و لنگ واجبست و کسیکه بر جمعه
لازم نیست اگر ادا کند جائزست از فرض وقت و مسافر و غلام و مریض بعد از
حضور اگر امامت کند جائزست و جمعه بآنها منعقد میشود چنانکه معلوم شد مسئله
کسیکه عذر ندارد اگر نماز ظهر قبل از ادای جمعه بخواند مکروهست تحریماً بلکه حرامست قطعاً
چنانکه در بحر الرائق تصریح بآن کرده و گفته حرم قطعاً و من انکر فرضیة الجمعة
فهو کافر بالله تعالی مسئله نماز ظهر بتقدیر ادا قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از
ادا در خانه برای جمعه برآمد ظهر باطل میشود و جمعه باید ادا نمود مسئله مکروهست معذور را
و محبوس را ادای ظهر بجماعت قبل از ادای جمعه در مسجد جامع و دیگر از اکراهست
و در بحر الرائق میگوید اداء الظهر بجماعة یوم الجمعة مکروه مطلقاً و هر که
ادراک کند در تشهد امام جمعه را یا در سجود سهو نماز جمعه باتمام رساند نزد امام اعظم و
ابو یوسف و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته باشد بنای جمعه کند و اگر نه
بنای ظهر کند مسئله وقتی که برآید امام یعنی چون برخیزد برای آنکه بر منبر سوار شود
نماز نفل و سنت جمعه و تحیت مسجد نخواند و اگر در سنت باشد بگیر روایت بر دو رکعت
قطع کند کما اختاره الشیخ ابن همام و بروایتی دیگر تمام کند و هو الصحیح
علی ما فی البحر الرائق و کلام نیز نکند اصلاً مگر امر معروف که خطیب را مجوزست

اختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قرائت بعضی جائز فرموده اند و بعضی منع در نهایه و غیاثیه

میگوید الاول الاصح و امام زیلعی میگوید الاحوط الانصات و در بحر الرائق میگوید

که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه پس کلام مکروه تحریمیست

اگرچه امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة وغیرها وقالا

لا بأس بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب واذا نزل قبل ان یکبر

لیکن در بحر الرائق از عیون نقل می کند که مراد اجابت اذان است واما غیره

من الکلام فیکره اجماعا مسئله مطالعه کتاب فقه و تصحیح آن جائز است و از

و اشاره بدست یا بچشم برای دفع منکر کردن باک ندارد ذکره فی البحر الرائق وغیره

باید دانست چون وقت سکوت امام یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قرائت

بروایت صحیحه جائز شد در میان دو خطبه که امام می نشیند دعا بطریق اولی جائز

خواهد بود علی الخصوص احادیث صحیحه آمده که ساعة الاستجابة ما بین

ان یجلس الامام فی الخطبة الی ان یقضی الصلوة کما صح فی صحیح

المسلم وجزم به الامام النووی فی شرح المسلم وقال هو الصواب

باید که در وقت جلوس که دعا بر روایة مقدار سه آیت وارد است کما فی التجنیس

وغیره ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار

[illegible]

التاتارخانیه روایت سعی بخواند که عمل ظاهر الروایه و احادیث صحیح واقع گردد و اگر
دست بر داشته بخواند موافقت طریقه نمود که در احادیث سنت واقع گردد و عمل ازان
نیز هست مسئله اگر در خطبه نام آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم شنود در دل گوید
وهو الصواب علی ما فی فتح القدیر ویجب الاستماع فی خطبة العیدین
وخطبة الموسم وخطبة النکاح وخطبة الختم والاصح الوجوب
من اولها الی اخرها وان کان فیه ذکر الولاة کذا فی المجتبی للامام
الزاهدی وعلی هذا سنت جمعه وقت گذاردن امام کسی واجب که عبارت از سکوت
باشد تا آنکه در آن مقدار از وقت سنت تمام نشود و بعضی خطبه واجب الاستماع از دست میرود
بلکه از بعضی تکبیر نیز میرود چنانکه مشاهده نموده شد پس سنت بعد از نماز جمعه ادا نماید
قبل از سنت معهوده که قضای مقدم بر وست کما ذکره فی البحر الرائق مسئله مکروه است
در سماع خطبه یعنی آنچه در خطبه هست بالاجماع چیزی که مکروه هست در نماز مثل خوردن و
آشامیدن و عبث دست و پا جنبانیدن و التفات بجوانب کردن اما جواز قرأت
قرآن و ذکر فقه و نظر در وی در حالت استماع مختلف فیه است کذا فی البحر الرائق و وقت
نشستن باستماع خطبه ازینجا مستفاد میشود که بهیأت صلوة بنشیند یعنی دست بسته
یا بران نهاده که در نماز غیر این و هیأت بعد نشستن مکروه است بهتر آن بنماید که چنین

[illegible]

ترتیب نماز در خطبهٔ اول دست بندد و در دوم بر ران نهد از بعضی فضلا مسموع شد

که روایت نیز چنین ست مسئله واجب است سعی و ترک بیع و انچه مانع باشد از توجه بنماز بمجرد سماع

اذان اول که بعد از زوال ست و هو الصحیح فی المذهب و قیل بعد الاذان

للخطبة و هو ضعیف کذا فی البحر الرائق و فیه ایضا الاشتغال بعد بعمل

اخر مکروه کراهة تحریم انتهی ظاهرا غسل مجوز باشد و الله اعلم و اذان سنت در

فتاوی حجت مذکور ست قال بعد الاذان الاول ثم یؤذن قبل السنة و قبل

الخطبة و فی حاشیة الهدایة اذان السنة احدثها الحجاج و کان

شیخی و ابی اعنی عین العرفاء و سید الاولیاء انه احدثه بحضر من الصحابة

من غیر نکیر فکان اجماعا علی جوازه فلا یکون بدعة منکرة بل حسنة

بالجمله هرکه بدیدا و را منع نباید کرد اما اذان خطبه سنت موکد ست بالاجماع مقابل

منبر بگوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسئله غسل جمعه سنت موکده ست چنانکه گذشت

و مستحب ست که روز جمعه خوشبو بمالد اگر داشته باشد و بر جمه خوب بپوشد و در صف

اول حاضر شود که در حدیث صحیح ست هرکه اول حاضر شود در صف اول و ثواب یابد

مسئله باید که قرائت در جمعه مثل قرائت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل نخواند

و سنت آنست که در اولی سبح اسم و در اخری هل اتیک بود ولیکن مدام اوست ننماید

تا عامه وجوب نعهد کما فی البدائع مسئله تخطی رقاب مکروه است علی الخصوص
روز جمعه در حدیث صحیح است هر که تخطی رقاب کند روز جمعه او در اهل دوزخ کرده
شود لیکن در بحر الرائق میگوید وان کان لا یؤذی احدا بان لا یطأ ثوبا
ولا جسدا فلا بأس بان یتخطی ویدنو من الامام وعن اصحابنا بانه
لا بأس بالتخطی مالم یأخذ الامام فی الخطبة انتهی یعنی آن تخطی
سابق باک ندارد و آن قبل از شروع خطبه است تخطی که سبب ایذا باشد قبل از و وبعد از و
مکروه است که ایذا المسلم کالقتل وارد است فصل در بیان نماز عید واجبست نماز عید
بر کسیکه واجبست نماز جمعه و شرائط عید همان شرائط جمعه است سوای خطبه که در جمعه فرضست
و در عید سنت موکد است نشنیدن آن بعد از حضور واجبست چنانکه در بحر الرائق گفته و
بالا مذکور شد و در خزانة الروایه نشنیدن نیز مسنونست مسئله مستحبست در عید فطر که
طعامی اول بخورد و غسل کند و سواک کند و خوشبو مالد و رخت خوب که در ملک باشد بپوشد و
صدقه فطر ادا کند بعد متوجه مصلی یعنی عیدگاه شود و مقدار فطره نصف صاع است که
عبارت از چهار رطل باشد و آن دو سیر باید بالا اشاره جهانی میشود چون از گندم یا آرد
یا ستو باشد و یک صاع بدهد اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود صبح یوم فطر و تقدیم
و تاخیر جائزست و وجوب آن بر صاحب نصابست یعنی هر که پنجاه و دو و نیم توله نقره

[illegible]

یا بهای آن سوای مسکن و پوشیدن و ظروف خانه و اسپ سواری و غلام که بکار خدمت

داشته باشد از خود و از فرزند صغیر خود و از زوجه و غلام خود باین قدر بدهد و از زن و

کبیر لازم نیست مسئله تکبیر در راه عید فطر نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین مخفی بگوید

و این روایتی از امام هم هست و اصح نزد صاحب خلاصه اولست و شیخ ابن همام ترجیح

ثانی نموده لیکن صاحب بحر الرائق قبول نکرد اما صواب نزد محققین ترجیح ثانی است

چنانکه در عمل الیوم واللیله وغیره وارد است کان النبی صلی الله علیه و

آله وسلم یکبر فی الفطر حین یخرج من بیته حتی یاتی المصلی وقد

فصّله الکاتب فی حواشی البحر الرائق ولهذا قال فی غایة البیان مراد

الامام نفی التکبیر جهراً والله اعلم مسئله نفل قبل از نماز عید مکروه است در

عیدگاه بلا خلاف و در خانه نیز بر مذهب اصح واما بعد از وی پس در عیدگاه مکروه است

نزد جمهور واما بیرون از وی پس جائز است بلا کراهت بلکه مستحب است که چهار رکعت

متصل جدا شده بگزارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم و در دوم والشمس

و در سوم والضحی و در چهارم الم نشرح اند گویا جمیع کتب آسمانی قرارت نموده و ثواب

میسر ساخته و مثل عمل آن روز ال میزبان بدو پنجاه ساله گناه او بخشیده شود ذکر

ابن الجوزی مرفوعاً عن سلمان الفارسی فی کتاب الله اوقات ذکر

المحافظ الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله وقت نماز عید از بلند شدن
آفتاب بمقدار یک نیزه است تا زوال و آن دو رکعت است که بعد از تکبیر ثنا
خوانده سه تکبیر در هر رکعت باید گفت در اول قبل از قرائت و در ثانیه بعد از آن و
هر تکبیر یکه بعد از قرائت ها و یا قرآن است دست پس از روی بند و دو دست
تعلق دراز کند و درمیان تکبیرات فرجه بمقدار سه تسبیح کند چنانچه بالاتر گذشت
مسئله و خطبه بعد از نماز عید سنت است و در آن تعلیم احکام فطر کند بعد از حمد و صلوة
اگر عید فطر باشد و الا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله اگر نماز عید همراه
امام فوت شود قضا نیست اگر مسبوق یا لاحق باشد بقیه را ادا نماید و بسبب عذر تا روز
دوم ادا با جماعت ادا کند نه بعد از وی مسئله در عید اضحی احکام مذکور مرعی دارد
با آنکه تاخیر خوردن و آشامیدن کند تا فارغ از نماز شود که ثواب روزه تمام بیابد
تا سی و زبیره شهید شود در روایه ابو موسی المحافظ ذکره المحافظ
الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله اضحیه واجب بر مسلمان آزاد و مقیم
از نفس خود و از فرزند صغیر واجب مسئله در اضحیه گاو یا گوسفند یا شتر
جائز نبود و نابینا و کور و لاغر و بیشتر از گوش و یا از چشم و یا از دم او
باشد جائز نبود و همچنین اگر بیشتری از شاخ بیرون و بریده باشد جائز بود مسئله

اضحیه از شتر وگاو و گوسفند و بز گوسفند کم از یکساله ندهد وگاو کم از دوساله و از شتر کم از
شش ماهه و بقول بعضی هفت ماهه مسئله اضحیه یکنفس یک گوسفند و از هفت نفر
یک شتر و یا یک گاو دهند و وقت اضحیه از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب
دوازدهم ماه مذکور است و شتر کم از پنجساله ندهد و بیشتر از آن جایز است مسئله تکبیر در راه
روز اضحی آواز بلند گفتن سنت است چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر
بهتر است که استاده شود چنانکه در عمل الیوم اللیله وارد است وان یتطهر
التکبیر و علیه السکینة والوقار و الفاظ در مذهب امام اعظم اینست الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد مسئله تاخیر نماز عید اضحی
بسبب عذر تا سه روز جایز است مسئله نماز هر دو عید در مواضع متعدده جایز است
بالاتفاق بخلاف جمعه که در ان خلافست کذا فی البحر الرائق مسئله روز عرفه
اعمال حاجیان بسبب تشبیه باوشان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس رضی الله عنه
مرویست و مشایخ رضوان الله علیهم عمل کرده اند و بعضی از اهل مذهب تصریح بکراهت
کرده اند اگر تنها صلوة تعریف کند دور از خلاف باشد و تفصیل این مسئله کما ینبغی
در فتوح الاوراد نوشته است در عمل نماید مسئله واجب است تکبیر بعد از نماز صبح روز
تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق یعنی بیست و سه وقت گوید و این مذهب صاحبین است

و تا هشت نماز نزد امام اعظم است [illegible] قال في البحر الرائق
وغيره والعمل والفتوى [illegible] وكافة
الاصحاب **فصل** در بیان قضای نماز [illegible] ترتیب در میان فوائت فرض است
مادام که شش نماز فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگرچه وتر بود چون یاد
آمد اول آن نماز را ادا کند بعده وقتیه ادا نماید اگر چنین نکند روا نباشد مگر آنکه وقت
تنگ باشد یا فراموش شود یا آنکه نماز ها چند در حد کثرت درآید و آن عبارت از رسیدن
به شش نماز فوت از فرائض یا وتر آن شش جائز است بعد آن شش نیز اگر کسی ترتیب نگاه دارد
روا باشد **مسئله** اگر شش وقتیه ادا کرد در حالتی که فائته یاد دارد اگرچه وتر باشد فاسد
میشود نماز فرض او بفساد موقوف نزد امام اعظم و بفساد قطعی نزد صاحبین بعضی
اگر شش وقتیات را ادا نمود و آن فائته اعاده نکرد همه صحیح شد و بعده فائته ادا نماید
آنچه قبل از وی کرده بود اعاده باید کرد پس موقوف شد فساد بر اعاده فائته این
مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین فاسد میشود تا شش نماز قطعاً اعاده همه فرض است
احتیاط در عمل به قول اخیر است بلکه بعضی فتوی نیز داده اند اگرچه در متن کنز وغیره
قول امام اعظم است فقط **فصل** در بیان وتر و سنت **مسئله** وتر واجب است و بر روایتی
از امام اعظم فرض است و بقول صاحبین سنت موکده است و به هر تقدیر بعد از فوت

قضا باید کرد صرح به فی النهایة مسئله وتر سه رکعت است بیک سلام که در هر
سوره در هر سه رکعت بعد از فاتحه واجب است و در سوم پیش از رکوع دعای قنوت
باید خواند در جمیع از سنه خلافاً للشافعی فانه یقنت فیه عنده فی
النصف الاخیر من رمضان فقط و دعای قنوت بالا مذکور شد مسئله
در فرائض قنوت نیست خلافاً بامام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع بخواند
چون از حنیفه باشد در آنوقت استاده باشد و بقولی بنشیند بهر تقدیر دعای قنوت
نخواند مسئله سنت موکد پیش از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت و پیش از ظهر و
جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت بیک سلام است و بروایتی بعد از جمعه شش رکعت
که بعد از چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این مستحب مسئله چهار رکعت پیش از
عصر و عشا مستحب و بعد از عشا چهار رکعت و بعد از مغرب شش رکعت مستحب
مسئله در نوافل روز زیاده از چهار رکعت بیک سلام و در نوافل شب زیاده
از هشت رکعت بیک سلام مکروه است و چهار رکعت نفل در شب و روز
مستحب مسئله درازی قیام نماز افضل است از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود
فضیلت و جماعتی برآنند اگر وردی از قراءت معین دارد پس افضل کثرت عدد
رکعات است و اگر نه افضل طول قیام است و صاحب مجمع البحرین ترجیح روایت کثرت سجود میکند

زیرا که قیام وسیله رکوع و سجود است که غایت خشوع درین هر دو متحقق است و وسیله
افضل از مقصد نمیشود و آنچه منقول از امام اعظم کثرت رکعات تهجد است تا آنکه در بعضی
شب هزار رکعت نقل کرده اند موید این ترجیح است مسئله در جمیع رکعات نفل و وتر
و در دو رکعت از فرض قراءت فرض است مسئله نفل بشروع لازم میشود اگرچه
بوقت طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا
لازم آید مسئله اگر به نیت چهار گانی شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از قعود
اول فساد واقع شود یا قبل از و خلافا لابی یوسف مسئله گزاردن نفل
نشسته با قدرت بر قیام جایز است ابتداء و بناء خلافا لصاحبیه فانه ان شرع
قائما یکره اتمامه قاعدا فصل فی التراویح در ماه رمضان بعد از عشا بیست رکعت
بده سلام پیش از وتر و بعد او با جماعت سنت و ختم یکبار خواندن در تراویح یا شنیدن
دران سنت مسئله اگر ختم در تراویح ادا نمود در بقیه شهر تراویح ساقط میشود یا نه
درین اختلاف است در خزانة الروایة از بعضی کتب فقه نقل میکند که ساقط میشود
و در بحر از خانیه گفته که ساقط نمیشود و همین صحیح مسئله اگر در هر رکعت
از تراویح ده آیه خوانده شود قائم مقام ختم میشود کما فی ذخیرة العقبی و الصحیح فی
البحر الرائق ظاهر المراد آن است که چون حافظ پیدا نشود یا عذر شرعی داشته باشد

والاستماع بتمام قرآن بالاتفاق فضل است مسئله بعد از چهار رکعت مقدار
چهار رکعت بوجه سنت ادا توان نمود نشستن بهتر است مسئله در ماه رمضان وتر
بجماعت مستحب است و در فتح القدیر میگوید که سنت است و صاحب نهایه از بعضی مشایخ جواز
انفراد نقل مینماید والظاهر الاول و در غیر رمضان بجماعت اگر گزارد جائز
ذکره فی البحر الرائق فصل در ادراک فرض مسئله اگر یک رکعت از فرض رباعی ادا کرده
که اقامت شد دو رکعت تمام کند و اقتدا نماید و اگر سه رکعت گزارده است تمام
نماید بعده به نیت نفل اقتدا کند اگر ظهر یا عشا باشد و اگر در رکعت اول سجده
نکرده است قطع نماید ذکره فی الهدایة والکافی والمحیط و همچنین اگر در ثالث سجده
قطع نماید که هنوز حکم اکثر نشده فرض بجماعت از آن بهتر است مسئله اگر در سنت
شروع کرد و اقامت شد صحیح نزد اکثر مشایخ است که تمام کند و شیخ ابن همام بر آن است
که دو رکعت تمام کرده قطع نماید و در کنز العباد همان است فتسلیم فرض مکروه نمود و است
و مختار بحر رائق اول است مسئله اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود که اقامت
قطع کرده با امام اقتدا کند و ثواب جماعت از دست ندهد مسئله مکروه است
بیرون آمدن از مسجد بعد از بانگ نماز اگر نماز نکرده است مگر آنکه موذن یا امام مسجد
یا کسی باشد که انتظام او اهل مسجد دیگر دارند مسئله سنت فجر را نماز ادا کرده

واگر در مسجد بیاید و سنت فجر ادا نکرده است و دید که امام شروع در فرض کرد اگر
بداند که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید و اگر نه داخل فرض شود این مذهب
جمهور است و بعضی برآنند که اگر در تشهد با امام شریک تواند شد ادای سنت نماید صاحب
بدائع وغیره ترجیح اولی نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است ذکره فی البحر الرائق
و بر تقدیر ترک بعد از برآمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت قضا نیست نزد
امام اعظم لیکن بهتر آنست که بمذهب امام محمد عمل نماید و آنچه حیله گفته اند که شروع کند در سنت
بعد تحریمه به نیت فرض بگوید و بعد از سلام امام قضا کند سنت را بهمان تحریمه آن را
در بحر الرائق مکروه گفته است بوجوه کثیره در بیان اوقات مکروه مسئله اگر همراه فرض
سنت فجر ترک شده است قضا نماید تا دو پهر و بعده نکند و بعضی محققان برآنند
که قضا همراه فرض کند مطلقا قال صدر الشریعة فی شرح الوقایة حیث ما
قضاء السنة بتبعیة الفرض یکون قبل الزوال لا بعده لا معنی له انتهی الاولی
فیه ان بعد الزوال یدخل وقت الظهر فلا ینبغی ان تقضی السنة فیه
لانها تصیر حینئذ تابعة للفرض مع انه صلی الله علیه وآله وسلم انما قضاها
قبل الزوال فقط حین فاته الفجر لیلة التعریس کما ثبت فی الاحادیث مسلم
اگر سنت ظهر ترک شد تا وقت باقیست قضا کند قبل از دو رکعت و امام اعظم

نزد امام محمد خیان که در اکثر کتب مذکورست و امام ابو یوسف بقولی موافق امام محمد ست

و شیخ ابن همام و ایشان تقدیم رکعتین اختیار نمود و صاحب بحر الرائق مسلم داشته و در

حدیث نیز وارد شده لیکن اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند مسئله اگر وقت

وفا کند سنت اول را نموده در فرض شروع کند و اگر ایمن از فوت نباشد در فرض

شارع گردد مسئله اگر پیش از امام رکوع کرد و امام با و در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد

اگرچه بترک متابعت آثم گردد

فصل فی صلوة المریض

مسئله اگر مریض ایستادن

نتواند و یا بقیام خوف زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بگزارد و اگر ادای

این هردو نیز عاجز باشد باشاره گزارد و برای سجود فروتر از رکوع اشارت کند

مسئله اگر نتواند نشست بر پشت یا بر پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت

ندارد تاخیر کند و بچشم و بدل اشاره نکند خلافاً للزفر مسئله اگر بر قیام قدرت دارد

بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره بگزارد مسئله اگر در میان نماز مرض حادث

شد بهر چه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز قادر شود بارکان اتمام نماید

مسئله در نماز نفل تکیه جائز است مسئله در کشتی بعذر نشسته گزاردن جائز است از

جهت آنکه احتمال سر گشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند مسئله

اگر در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد

فصل فی الجنائز

مسئله کفن مسنون مرد را ازار و لفافه و پیراهن است و کفن کفایت ازار و لفافه است و این هر دو از سر تا قدم باید و پیراهن از گردن تا پا و ابتدای پوشانیدن از پهلوی چپ کنند تا بجانب راست اول برسد بعد از جانب راست پوشانند و از بالا ببندند تا کفن پراکنده باد نشود مسئله کفن مسنون زن را پیراهن ازار و دامنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت ازار و لفافه و دامنی و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر میت فقیر باشد بر مردم فرض است که کفن دهند اگر نباشد سوال کنند ذکره فی السراجیه مسئله حد طول خمار زن دو گز است و عرض او یک وجب و حد طول خرقه سه گز است و عرض از زیر پائین بغل تا زانو و حد طول پیرچه که وقت غسل عورت میت می نهند یک و نیم گز است و عرض دو گز است فمن زاد علی هذا فقد تعدی او ظلم کذا فی ذخیرة العقبی حاشیة شرح الوقایة للفاضل الچلپی مخفی نماند که بعرض یک وجب سر زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کتب دیگر است که بمقدار ضرورت کفایت کند غایت آن دو وجب است والله اعلم مسئله کفن زن اول پیراهن پوشانند بعد از آن موهای او دو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از آن دامنی پوشانند و بالای او ازار پوشانند بعد لفافه و در سینه بند دو روایت است بعضی گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و پائین لفافه باشد مسئله الکفان پیش از پوشانیدن خوشبوی سازند مسئله نماز جنازه فرض کفایت است و اولی امام شاه است

بعد قاضی اگر حاضر باشد بعده امام حی بعده ولی و جایز است که ولی دیگری را

رخصت بدهد مسئله چون نماز گزارند بعد از ولی رخصت بگیرند جماعت که نماز

نزوند کره فی البرجندی عن الکافی و جماعت که رفته اند قبل از دفن بی رخصت

و بعد از ان حاجت رخصت نیست کذا فی خزانة الروایة مسئله نماز جنازه چهار تکبیر

بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم الی اخره بخواند و در دوم درودی که بعد از تشهد

بخواند بخواند و در سوم دعای میت کند اگر بالغ باشد اللهم اغفر لحینا

ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا

اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته

منا فتوفه علی الایمان واگر نابالغ پسر باشد بگوید اللهم اجعله لنا

فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم اجعله لنا شافعا ومشفعا

واگر دختر باشد ها بخواند اللهم اجعلها لنا فرطا اللهم اجعلها

لنا اجرا وذخرا اللهم اجعلها لنا شافعة ومشفعة وبعد از چهارم

ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب

النار گوید که سنت است وانچه سابق مذکور شد مندوب است مسئله اگر شخصی بعد از تکبیر

و در رسید انتظار کند و همراه امام تکبیر گوید و انچه رفته است قضا کند تا وقتیکه جنازه

بر نداشته اند و آنکه حاضر است بی انتظار تکبیر گوید مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است
اگر جنازه در غیر مسجد باشد و در روایتیست بی ضرورت در مسجد ایستاده نشود مسئله
بایستد امام بواسطه مرد و زن مقابل سینه مسئله چون از نماز فارغ شوند مستحب که امام
یا صالح دیگر فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه و خاتمه بقره یعنی آمن الرسول طرف
پائین بخواند که در حدیث وارد است و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده مردود
وقت که میسر شود مجوز است مسئله اگر کودکی بعد از ولادت گریست باید شست و نماز
کنند و اگر نه جائز نیست مسئله قوم پس جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع
ننشینند مسئله گور را لحد کنند و از جانب قبله در آرند مسئله در وقت در آوردن
بسم الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
گویند و روی میت سوی قبله کنند و بند کفن بکشایند و خشت خام بعد از قطعات
بنهند مسئله گور زن وقت نهادن بپوشند مسئله گور بمقدار یک وجب بالا کنند بطریق
کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه است مسئله بعد از دفن میت آب بر آن پاشند مگر
زمین مغصوب باشد مسئله انداختن خاک سه مرتبه در قبر مستحب است در مرتبه اول منها
خلقناكم گوید در مرتبه دوم وفيها نعيدكم گوید و در سوم ومنها
نخرجكم تارة أخرى گوید ذکره فی البحر الزخار والله الموفق فصل فی مفسدات

الصلوة بدانکه مفسد یا قولی ست یا فعلی ست قولی عبارت از سخن گفتن ست عمداً
یا خطأً یا سهواً قلیلاً او کثیراً لقطعه او نوم او آن بر هیزده وجه ست اول سلام غیر
قعده اگرچه بسهو باشد بظن تمامیت آن کره فی القنیة دوم سلام بر انسان مطلقاً خواه
عمداً یا خطأً یا سهواً ذکره فی البدائع سوم جواب سلام بزبان و اگر باشارت باشد
مکروه ست و صاحب مجمع گوید باشارت دست نیز مفسد ست لیکن اکثر رد قول
سابقند چهارم گریستن با آواز بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ و
شوق بهشت باشد مفسد نیست و اگر محض بجهت محبت الهی و لذت حضور باشد در
مذکور نیست اما ظاهر آنست که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح ست که صدیق اکبر
در نماز بسیار میگریستند مثل جوشیدن دیگ آتش و الله اعلم پنجم تنحنح کردن بعذری اگر حرف
ظاهر شود قال فی البحر الرائق ان کان بعذر لا یفسد و ان حصل
به حروف وان کان من غیر عذر ولا غرض صحیح فهو مفسد
عندهما خلافاً لابی یوسف فی الحرفین وفی الغرض الصحیح
کتحسین القراءة واعلام انه فی الصلوة ونحوهما اختلاف
المشائخ والصحیح عدم الفساد هذا اذا ظهر الحروف و اذا لم
یظهر یکره من غیر ضرورة انتهی محصله ششم اف گفتن زد

نزد اما بین خلافا لابی یوسف در محیط سبب گفته خلاف در مخفف ست اما شدد مفسد ست
نزد همه در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد صلوة نیست و چهارم حرف مفسد ست
اتفاقا و در سه اختلاف مشائخ ست صحیح عدم فساد ست وفی المحیط النفخ
المسموع المهجی مفسد عندهما خلافا لابی یوسف هتم اه
داوه وایه و مانند این گفتن ست بسبب درد یا مصیبت اما اگر از ذکر جنت
نار باشد مفسد نیست و در حکم همین ست هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری و دردی که
دفع نمیتواند کرد قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع
واما المریض اذا لم یملک نفسه عن الانین والتاوه فلا
یفسد لانه کالعطاس والجشاء اذا حصل بهما الحروف
و در فاره بی اختیاری نیز اگر حرف ظاهر شود مفسد نیست ذکره فی البحر الرائق و در
حکم کلام ست توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان اشبه التسبیح جاز
هشتم جواب عطسه یرحمک الله گفتن و اگر عطسه خود یرحمک گفت مفسد نیست و اگر الحمد
بر عطسه خود گوید باک نیست و سکوت احسن ست و اگر عطسه غیری گفت اگر قصد جواب
ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف مشائخ ست و اگر جواب اذان
گوید یا بعد از سماع اسم آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم درود گوید مفسد ست و اگر لبیک گوید

اسم درود فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز نام خدا تعالی شنید و گفت جل جلاله نماز
فاسد نشود مسئله اگر شخصی در مسجد آمد و موذن اذان گرد که تکبیر بلند گوید و در آن زمان امام رکوع
کرد موذن بلند گفت بقصد جواب و نماز موذن فاسد شود و اگر در وقت ختم قرآن در
عین نماز صدق الله وصدق رسوله گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب دارد و هم آمین گفتن وقت دعا بقصد جواب مسئله
مصلی عطسه داد شخصی گفت یرحمک الله و مصلی گفت آمین نماز شکست و لهذا قال فی
الظهیریه اگر دو کس نماز میکردند یکی عطسه داد شخصی از خارج یرحمک الله گفت هر دو
آمین گفتند نماز عاطس شکست نه نماز آن شخص دیگر کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که
آن شخص دیگر نیز بسبب اخلاص بقصد جواب گفته باشد مگر گفته شود که بمجرد احتمال نماز را
بفساد حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود و الله اعلم و هم فتح کردن بر غیر امام اگر امام
خود فتح کند کمقدار فرض خواندن است فتح ضرور نیست و اگر خوانده یا انتقال نماید مکروه
کرده است درین اختلاف مشایخ است و صحیح آن است که نماز نشکند مطلقا فتح را
و نزد امام روا و هو الصحیح علی ما فی الکافی و غیره مسئله اگر موتم شنید از کسی در نماز شود آن کلام را
پس فتح کرد بر امام خود نماز نشکند ذکره فی القنیه مسئله باید که امام بعد از مقدار واجب
و بر واتی بعد از مستحب رکوع کند و مراد از فتح بر غیر امام آن است که قصد تعلیم کند نه قصد

قرارت قرآن ازو پس فاسد نشود نزد وی کذا فی الخلاصة یازدهم سبحان الله بقصد
تعجب گفتن مسئله چون امام سهوا ترک قعدهٔ اولی کرد و قیام تمام نموده بعده
مقتدی سبحان الله گفت قیل لا یفسد صلوته وعن الکرخی انه تفسد
عندهما کذا فی المجتبی قال فی البحر الرائق وینبغی فساد الصلوة
به وچون قریب قیام باشد سبحان الله نباید گفت ذکره فی البدائع وینبغی
فساد الصلوة به لان القیاس فسادها عند قصد الاعلام
بلا حاجة کذا فی البحر الرائق شاید این قیاس حسب بعضی روایات باشد که
گذشت دوازدهم الحمد لله بشنیدن خبر خوش گفتن وفی البحر الرائق اذا
اخبر بخبر یسره فقال الحمد لله او بامر عجیب فقال سبحان الله
یفسد واین عبارت صریح دلالت که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد
بخلاف ما فی العیون فانه مطلقا فی قصد التعجب ودرهمین حکم
آنچه در قرآن بقصد خطاب خوانده اند مثلا یا یحیی خذ الکتاب بقوة وما
تلک بیمینک یا موسی ویا بنی ارکب معنا الی غیر ذلک سیزدهم
لاحول ولا قوة الا بالله بجهت کار دنیاوی گفتن و دینی فی الظهیریة لو سوس
الشیطان فقال لا حول ولا قوة الا بالله ان کان لامر الآخرة

لا تفسد وإن كان لأمر الدنيا تفسد خلافاً لأبي يوسف

و همین حکم دارد تعوذ اگر بجهت دفع شر نحوه گفته باشد اما اگر بجهت دفع وسوسه

باشد مفسد نیست مطلقاً چهارم هم لا إله إلا الله در جواب کسی که گفتا مع الله

إله آخر كذا في الكافي قال في البحر الرائق الظاهر عدم التقييد بإرادة

الصورة لما في فتاوى قاضي خان أو أخبر بخبر يسوءه فقال لا إله إلا الله

[illegible] أكبر وأراد الجواب فسدت انتهى

منع از امری یا امر بفعلی گوید هم فاسد گردد وذکره في المجتبى بخلاف آنکه بجهت اعلام نماز خود

بگوید فاسد نمیشود کما في البحر الرائق ششم قرآن خواندن نماز بنیت جواب شخصی مثلاً

کسی خبر مصیبت گفت در جواب مصلی إنا لله وإنا إليه راجعون خواند

نماز رود هفتم اذان در نماز گفتن وفي البحر الرائق ولو أذن في الصلاة و

أراد به الأذان فسدت صلاته انتهى این عبارت صریح است

نماز فاسد بقصد میشود بخلاف ما في العيون فإنه مطلق هشتم دعا

بالفاظی که مشابه کلام مردمان باشد یعنی خواستنی آن از مردم ممکن باشد

خواندن قرآن بروجهی که مفسد معنی بالکلیه باشد چنانکه در زلة القاری تفصیل آن

و در عیون ... کلامی یکی خواندن قرآن ...

و فی الحقیقة این مسئله عامست چنانکه در بحر رائق گفته که بعد از حدث مذکور بهانوقت
منصرف گردد و اگر توقف کرد مقدار ادای رکنی بغیر عذر نماز فاسد گردد قسم دوم
مفسد فعلی ست و آن یا حدث ست چنانکه در نماز خواب آمد و احتلام شد یا بفکر زنی
یا حدث عمدا قبل از تمامیت کرد یا بفعل مصلی خون برآمد این هر چهار حدث مفسد نماز اند
و اما حدثیکه بی اختیار پیدا شود چنانکه قی برآید یا از دهن روان شدن خون از زخم روان
شدن خون از ریش و برآمدن مذی یا قطره بول از ذکر و یا باد از [illegible] بموجب
سبب نقض وضوست و نماز برحال ست باید که وضو کرده از جائیکه گذاشته است
لاحقانه یعنی بی قرائت قرآن شروع کند اگر مقتدیست و بعد از آن ملحق بامام گردد
و اگر آمده اقتدا کند ترک واجب شود و آثم گردد ذکره فی البحر الرائق و باید که بجز وضو
چیزی دیگر عمل نکند و از سر گرفتن افضل ست از تمام آنکه بنا راند و از ده شرط ست
چنانکه در بحر رائق مذکورست بجا آوردن اشکال تمام ارد والله اعلم و بالغیر چند
چنانکه تعلم قرآن عین نماز ... کرد بعضی بمجرد تعلم حکم بفساد کرده اند و بعضی بر دیدن مصحف و اوراق
گردانیدن حکم بفساد کرده اند لیکن در کافی اول صحیح گفته شد بر تقدیریکه مصحف موضوع
باشد و تقلیب اوراق یکی کند جائز بود و بین ... اگر بسیار ضرورت و بسیار ناجائز باشد
شغل ... و در تراویح و لهذا مولای عائشه تراویح در قرآن دید و امامت کرد چنانکه

در فتح القدیر گفته است خوردن و آشامیدن زیاده از مقدار نخود خربکه در دهن است

اما اگر از خارج بگیرد مفسد نماز است اگرچه بقدر کنجد باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره و عمل

کثیر مطلقا مفسد است و حدش آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل در نماز نیست و بعضی

گویند که انچه بهر دو دست کند و الاول اصح علی ما فی البدائع والزیلعی و لولوالجی

و هو الاحسن علی ما فی المحیط هو الصواب علی ما قاله الصدر الشهید و اگر

~~بخارد جسد خود را سه بار در یک رکن~~ نماز فاسد گردد و در خلاصه شهید گفته است سه بار بر داشتن

دست در هر بار صاحب بحر رائق میگوید و هو تفصیل غریب لم اره لغیره و تفصیل

عجیب ینبغی حفظه لکن فی الظهیریة معزیا الی الصدر

الشهید حسام الدین انه لو حک موضعا من جسده ثلث

مرات بدفعة واحدة تفسد صلوته انتهی اما مفسدات نماز و رای این

بسیارست مجمل کار آنست هرکه فرضی از فرائض نماز ترک آرد مثلا روی از قبله

بگرداند یا بر نجاست مقدار سجده نماز گذارد یا بر جسم نجس مقدار آن در بدن پوشد نماز

فاسد گردد و جز این مفسدات در کتب مبسوطه مفصلا مذکور است با تفصیل فیه انچه کثیر الوقوع

دیده شد بران اکتفا نموده بمفتاح الصلوة تمام شد این رساله بحسب شیخ احمد بن

سلیمان که یکی از خواهرزادگان این فقیر است بواسطه صلة الرحم تالیف نموده شد

امید است که حقتعالی آن محبان را و جمیع فرزندان و دوستان و مخلصان و زنان را
توفیق عمل داده بمطلب اعلی رساند بمنه و کرمه آمین آمین آمین بسیاری از مسائل این رساله
بجهت اختصار ترک نموده شد اینقدر بجهت عمل کافی است و الله الموفق و المعین الموافق قال
المؤلف تم مفتاح الصلوة بید مؤلفه سنة احدی و ستین بعد الالف من الهجرة النبویة علی صاحبها
افضل التحیة فی سلخ الشهر الحرام ذی الحجة بحمد الله سبحانه و المنة و الحمد لله اولا و آخرا و الصلوة
علی رسوله باطنا و ظاهرا و علی صحبه و من عمل بعلمهم غائبا و حاضرا امین یا رب العالمین

تمت

بعد حمد خداوند مسجود جباه و صلوة و سلام بر حضرت رسول الله
و آل والا دستگاه و اصحاب رفیع جاه بندهٔ بیچاره کار ازلی محمد هادی علی که نامه گناهش بکلک آمرزش خط
کشیده [illegible] بر طالبان علوم دین سالکان مناهج الیقین
میگذارد که این کتاب که مستجمع روایات معتبر در باب نماز بکثرت جزئیات مسائل بی جدل و
[illegible] گنجینه هدایت کائنات یعنی مفتاح الصلوة تصنیف مروج شریعت نبوی متبع راه ملت حنفی
[illegible] ملا شیخ محمد [illegible] جزاه الله خیر الجزاء و جمله [illegible]
بطبع رسیده بود و [illegible] هر وجا ده قوم
راه مستقیم حاجی حرمین شریفین مولوی محمد حسین [illegible] تصحیح [illegible]
فوائد بسیار از کتب معتبر افزودم [illegible] حاشیه [illegible]
دیگر [illegible] بعضی [illegible] تمام کتاب [illegible]
از [illegible] آفتاب [illegible] .

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بتوفیق امام وقت جنید ما نزد آنواع علم و هنر یگانه حضرت استادی مفتی محمد سعدالله دام ظله العالی
وابقاه نیز گذشت و باصلاح مزین گشت تا آنکه بعون یزدانی بستم ذیحجه سنه ۱۲۶۲ هجری کانپور چون هلال ایکان
سیتارام صفا باز بطبع گردید و علم اشتهارش بدگر سر اوج آسمان کشید امید از خدای تعالی و لهذا آنکه
سعی این بی بضاعت مشکور گرداند و حسن صورت و سیرت این مدعا بنظر قبول نظارگیان رسا

صحیحنامه مفتاح الصلوة

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۸	فرموده	فرموده	۲۷	۱۱	افیرودی	البزدوی
۵	۱۵	میسح	مسح	۲۸	۱۳	پیش	بیش
۶	۱	سوبها	سوبها	۳۵	۶	شنبه	سشنبه
//	۲	النظریة	الظهیریة	۳۶	۱۲	یااللهم	ما اللهم
۷	۴	بدست	بدست	۳۷	۶	جوار	جواز
۱۲	۵	او	اول	//	۷	بشروع	نیروی
۱۴	۱۴	شد	—	۳۸	۵	نداردو	ندارد
۱۶	۱	جار	جائز	۳۹	۱۰	اخرشش	اخرس
//	۷	بحرالرق	البحرالرائق	۴۲	—	—	جبهه
۲۴	۸	بای قراز	بای افراز	//	۱۱	ایلغ	ابلغ
۲۶	۱۲	زمانیکه	زبانیکه	۴۴	۱	زدوی	بزدوی
//	//	یاآنکه	نه آنکه	//	۵	الولوجیه	الولوالجیه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۱	۵	نه	ونیز
۸۶	۱۳	یاآنکه	باآنکه
۸۸	۱۱	تفل	نفل
۸۹	۵	بازه	بامر
//	۶	بار	از
//	۱۰	زیادو	زیاده
۹۰	//	عدم	عدم
۹۱	۲	ما	یا
//	۸	یقصد	بقصد
۹۲	۱۵	الائق	رائق
۹۴	۱۲	[illegible]	[illegible]
۹۶	۳	جسانید	جسانیدن
۹۹	۸	گره	گره
۱۰۰	۹	امد	اند
۱۰۱	۱۲	دُرُر	دُرَر
۱۰۲	۳	الرداية	الرواية
//	۶	المشکوة	مشکوة
۱۰۳	//	الحلوانی	الحلوائی
۱۰۴	۱۲	پچیا	بچیا
۱۰۷	۸	ما	با
//	۱۲	آزار	ازار
۱۰۹	۲	بحضرة	بحضرة
۱۱۰	۱۲	الغبث	العبث
۱۱۲	۱۵	مسحب	مستحب
۱۱۳	۵	ابدا	ایذا
۱۱۴	۳	استنباط	استنباط
//	۱۰	یاسوره	باسوره
۱۱۵	۱۲	وزاید	و بار
۱۲۱	۵	آخری	آخرے
۱۲۲	۱	حضور	حضور
//	۱۴	بشنبه	بشنبه

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

No. ١٣١٣٤

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.